

# صحابه از دیدگاه قرآن و اهل بیت

تألیف:

عبدالله بن جوران الخضیر

مترجم:

کتابخانه الکترونیکی عقیده

## شناسنامه کتاب

---

نام کتاب:	صحابه از دیدگاه قرآن و اهل بیت
نویسنده:	عبدالله بن جوران الخضیر
تحقیق:	شیخ عبدالله عبدالرحمن الراشد
مترجم:	کتابخانه الکترونیکی عقیده
سال چاپ:	۱۳۹۰ هـ ش مطابق با ۱۴۳۳ هـ ق
تیراژ:	۱۰۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	اول

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

آدرس ایمیل:

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.borqei.com](http://www.borqei.com)

[www.qalamdaran.com](http://www.qalamdaran.com)

سایت های مفید:

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۵
پیشگفتار .....	۹
بحث اول: تعریف لفظ «صحابی» .....	۱۳
اول: تعریف لفظ (صحابی) در لغت .....	۱۳
دوم: تعریف لفظ صحابی در اصطلاح .....	۱۷
خلاصه بحث .....	۱۸
بحث دوم: قرآن و عترت، اصحاب را ستایش می کنند .....	۱۹
مطلب اول: منزلت والای اصحاب در قرآن و گفتار اهل بیت .....	۲۰
منزلت والای اصحاب کرام <small>علیهم السلام</small> در قرآن .....	۲۰
نکته: .....	۲۲
منزلت اصحاب <small>علیهم السلام</small> از نظر اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....	۲۶
طرح برخی سؤالات .....	۳۲
مطلب دوم: منزلت سه خلیفه اول <small>علیهم السلام</small> از نظر قرآن و عترت .....	۳۵
مطلب سوم: منزلت مهاجرین و انصار از نظر قرآن و عترت .....	۳۹
فضل مهاجرین و انصار در قرآن کریم .....	۴۰

روایات وارده از پیامبر ﷺ و عترت (علیهم السلام) در بیان فضیلت

مهاجرین و انصار ..... ۴۷

مطلب چهارم: منزلت اهل بدر در قرآن و گفتار اهل بیت ..... ۴۹

مطلب پنجم: منزلت مجاهدین و انفاق کنندگان قبل از فتح مکه و بعد از آن ... ۵۰

**بحث سوم: چگونگی ظهور اختلاف در میان اصحاب ..... ۵۹**

اولاً: منشأ اصلی فتنه ..... ۵۹

دوماً - چگونگی آغاز فتنه ..... ۶۵

جنگ جمل ..... ۶۷

جنگ صفین ..... ۶۸

آنچه که پس از شهادت امام علی (علیه السلام) اتفاق افتاد ..... ۷۴

**بحث چهارم: توطئه بر ضد اسلام و مسلمین ..... ۷۷**

الف - تردید در عدالت اصحاب پیامبر ﷺ ..... ۷۸

ب - تحریف سیره اصحاب (علیهم السلام) ..... ۸۷

ج - غلو .. و دروغ بستن به اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۸۹

**بحث پنجم: موضع گیری درست در رابطه با اصحاب پیامبر ﷺ ..... ۹۳**

**بحث ششم: رواج اسامی اصحاب در میان اهل بیت و روابط خویشاوندی و**

**ازدواج میان آنها ..... ۹۹**

بحث هفتم: طرح برخی سؤالات و پاسخ به آنها..... ۱۱۳

سؤال اول..... ۱۱۴

سؤال دوم..... ۱۱۸

سؤال سوم..... ۱۲۱

سؤال چهارم..... ۱۲۷

سؤال پنجم..... ۱۳۳

سؤال ششم..... ۱۴۱

سؤال هفتم..... ۱۵۶

سؤال هشتم..... ۱۶۳

بیانات نهایی و یقین بخش..... ۱۷۵

فهرست منابع..... ۱۸۱

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

شکر و ستایش خداوند جهانیان را و درود و سلام نثار پیام‌آور رحمت و هدایت و نور برای جهانیان و بر اهل بیت او که مشعل‌های هدایت و روشنی‌بخش تاریکی بودند و نیز بر یاران پاک او که حاملان وحی آسمانی بودند و درود بر هر آنکس که تا قیامت بر منهج آنها گام برمی‌دارد.

اما بعد:

از جمله نعمت‌های کامل و فضل بی‌مُنتهای خداوند، فرستادن پیامبری است که از نسل بشر بوده و هم و غم و هدف دعوت او تزکیه ما و نجات از تاریکی و هدایت به سوی نور بوده است و اینکه ما را از شقاوت و بدبختی به سوی سعادت دنیا و عقبی رهنمون سازد.

پس از اینکه به پیشگاه «رفیق اعلی» شتافت، پرچم این دعوت مبارک را گروهی برافراشتند که منتخب و برگزیده خدای والا و بلند مرتبه بودند و از آنچه در قلب‌ها و مورد توجه و علاقه آنها بود آگاهی داشت، پس رضوان و غفران خویش را که در شأن حالشان بود بر آنها نازل کرد.

اما این نعمت عظیم و مغفرت گیرا به سادگی شامل حال آنان نگشت، بلکه پس از آشکار شدن معدن و طینت پاک این گروه وارسته بود، که احوال، اقوال و افعال آنان دشمنان را قبل از دوستان شگفت‌زده کرد، البته «از کوزه همان تراود که

در اوست». هرچند که تلاش‌ها و ایثارهای بی‌دریغ آنها در راه نشر اسلام که جان و مال خود را فدا کردند مورد تأیید نظر برخی قرار نگرفت، یا به خاطر جهالت آنها به مقام و منزلت صحابه و یا به خاطر سطحی‌نگری آنها در دین چون تازه مسلمان شده بودند و دین خدا در قلوبشان جایگزین نشده بود. در هر حال، این برخورد نامناسب با شأن صحابه از جانب گروهی، عالمانه و عامدانه و از جانب گروهی دیگر جاهلانه و متعصبانه و به دور از شعور و براساس سخنانی باطل و بی‌اساس صورت گرفت. که هدف آن انهدام ارکان دین از اساس و برکندن نهال آن با حرکتی سریع و توطئه‌ای خطرناک بود. این کار با خدشه وارد کردن به مقام صحابه که ناقلان اصلی دین هستند، صورت گرفت.

این کتاب تلاشی ناچیز در جهت نمودار کردن منزلت مردان و زنان این گروه محبوب است؛ این گروه را دوست می‌داریم زیرا هر کسی محبت محبوبش را با محبت محبوبان او و کینه و دشمنی با دشمنان او در می‌آمیزد و حکم منطق و روش جاری بین مردمان نیز اینگونه است و جز تعداد اندکی کینه‌توز و گمراه از این قاعده خارج نیستند. بدین خاطر ما نیز صحابه و تمام محبوبان پیامبر ﷺ را که تا لحظه وفات از آنها راضی و خشنود بوده دوست می‌داریم و دین ما بر همین اساس بنیان گرفته است، یعنی: دوستان خدا را به خاطر خدا دوست داشتن و دشمنان او را به خاطر او رها کردن.

و اگر در توضیح این قسمت (بیان منزلت صحابه)، تفصیل نداده‌ام به خاطر وضوح ذاتی مسئله بوده و در واقع توضیح واضح‌تر می‌شود که آن هم جز تشنگی و پیچیدگی و دشواری فهم نتیجه‌ای ندارد. مانند کسی که در تعریف آب پس از شرح و مناقشه فراوان گفت: آب همان آب است.

هر چند که وضوح این جنبه مرا از تفصیل در آن بازداشت اما خود را نیازمند دریافت نصایح و راهنمایی‌های هر خیرخواه اندیشمندی می‌دانم که با دلایل و براهین منطقی مرا در راه محبت پیامبر ﷺ و اهل بیت پاک و مطهر و اصحاب برگزیده و خالص او ﷺ ثابت‌قدم‌تر بدارد.





## پیشگفتار

بسیاری از مردم بین دو معنی لغوی و اصطلاحی لفظ «صُحْبَه» به دلایلی فرق قائل نمی‌شوند. از جمله:

- ۱- جهل به مبانی و قواعد لغت عربی و فهم و اطلاع اندک در این زمینه.
- ۲- شناخت ناکافی در تشخیص و تمیز آن دو؛ و این به خاطر دانش کم آنها در زبان عربی است.

این دو مسئله سبب شده است که گام‌های آنها از مسیر فهم درست منحرف شود و به اصحاب پیامبر -علیه الصلاة والسلام- بسیاری از ادعاهای باطل و اقوال و افعال نادرست و حتی نفاق و ارتداد و انحرافات عقیدتی دیگری را نسبت دهند. آن هم با استدلال به آیاتی که معنی آن بر آنها مشتبه شده و دلایل و قرائن مزعوم خود و با فهمی نادرست و دیدگاهی بی‌اساس. و در این جهت از کلمات پراکنده‌ای در احادیث متواتر و تأویل نادرست آنها سود می‌جویند که خود دلیلی بر کم‌خردی و کج‌فهمی آنهاست.

بخش دیگری از مبانی استدلال آنها را شناخت کم نسبت به زبان عربی و استناد به روایات ضعیف و باطل تشکیل می‌دهد. همانند غریقی که به ریسمان خیال چنگ می‌زند. و این شیوه هنگام بحث و گفتگو با آنها کاملاً مشخص است و نیز به راحتی می‌توان دریافت که هیچ‌گونه شناخت دقیق و کاملی نسبت به علم عظیم و مفیدی که انسان را از اشتباه مصون می‌دارد ندارند. یعنی علم شناخت اصطلاحات حدیث (درایه) و علم شناخت رجال حدیث (روایه).

بر این اساس قبل از ورود به اصل بحث یعنی عدالت اصحاب پیامبر ﷺ لازم است که مطالبی را پیرامون سؤالات زیر توضیح دهیم:

- لفظ «صحابه» به چه معنی است؟
  - آیا منافقان نیز در شمار صحابه هستند؟
  - آیا شخصی که پس از وفات نبی مکرم ﷺ مرتد شده است نیز مشمول کلمه صحابه می‌شود؟
  - گفتار اهل بیت در باره اصحاب پیامبر ﷺ به چه صورت آمده است؟
  - اگر خداوند متعال از اصحاب اظهار رضایت و خشنودی نموده است، چرا در میان آنها اختلاف افتاد؟
  - چه دلیلی بر ارتباط یا عدم ارتباط اهل بیت علیهم السلام با صحابه وجود دارد؟
- و به امید خدا در صفحات آینده به این سؤالات و شبهه‌ها با استدلال به گفته‌های دو وزنه سنگین و معتبر هدایت یعنی (کتاب خدا و روایات اهل بیت پاک پیامبر ﷺ پاسخ خواهیم گفت و در خلال بحث‌های زیر به عدالت و منزلت اصحاب خواهیم پرداخت:

**بحث اول: تعریف لفظ «صحابه» در لغت و در اصطلاح.**

**بحث دوم: منزلت اصحاب در کلام خدا و گفتار اهل بیت:**

مطلب اول: منزلت اصحاب پیامبر ﷺ از نظر قرآن و عترت

مطلب دوم: منزل سه خلیفه اول از نظر قرآن و عترت

مطلب سوم: مهاجرین و انصار ﷺ از نظر قرآن و عترت

مطلب چهارم: اهل بدر ﷺ از نظر قرآن و عترت

مطلب پنجم: نظر قرآن و عترت در مورد انفاق‌کنندگان و مجاهدین قبل از فتح

و نیز بعد از فتح.

بحث سوم: چگونگی ظهور فتنه‌ها در میان اصحاب رضی الله عنهم و اینکه چه کسی برای اولین بار آتش این فتنه‌ها را برافروخت.

بحث چهارم: توطئه بر علیه اسلام و مسلمین.

بحث پنجم: موضع‌گیری درست و مناسب راجع به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله.

بحث ششم: بیان اسامی و روابط خویشاوندی میان اصحاب و اهل بیت علیهم السلام.

بحث هفتم: طرح برخی شبهه‌ها و جواب آنها.

و در پایان، برخی از اشکالاتی را که پس از دیدن و شنیدن شبهه‌ها و آراء باطل و نیز شبهاتی که ممکن است به هنگام مطالعه این کتاب پیش آید، بررسی کرده‌ایم تا در زمینه عدالت اصحاب شبهه‌ای باقی نمانده و خواننده اطمینان خاطر پیدا کند.

و اکنون با اعتراف به اینکه نگرانی و اضطراب در مسیر قناعت به این مسئله به دلیل ازدیاد شبهه‌ها و طرح مجدد آنها در هر زمان و مکان وجود دارد اما امیدوارم آنچه که در رد شبهات و ریشه‌کن کردن اساس آنها و پاسخگویی به سؤالات و تلاشی که برای زدودن زنگار غفلتی که بر دل‌های غافل نشسته است به خرج داده‌ام مورد عنایت خداوند واقع شده و راه را درست رفته باشم تا این مقدار تشویش و نگرانی هم باقی نماند.



## بحث اول

### تعریف لفظ «صحابی»

همانگونه که بیان کردیم لازم است قبل از ورود به بحث عدالت صحابه و بیان ادله و براهین در اثبات آن، مفهوم کلمه «صحابه» را بیان کنیم، زیرا واضح شدن معنی این کلمه و بیان حدود آن و دایره کسانی که زیر مجموعه آن قرار می‌گیرند ما را در فهم مطالب مترتب بر آن یاری می‌دهد.

حال به بیان معانی لغوی و اصطلاحی این کلمه می‌پردازیم:

#### اول: تعریف لفظ (صحابی) در لغت

**صحابی:** منسوب به صاحب است بمعانی متعددی آمده است، که در تمام معانی آن، ملازمت و همنشینی و اطاعت، مشترک است.<sup>۱</sup>

و قبل از بیان برخی از کار بردهای معانی لغوی (الصحبۃ)، لازم به ذکر است که برخی از آنها در ضمن معنی اصطلاحی آن نمی‌گنجد زیرا تعاریف اصطلاحی مقید به دربرداشتن همه معانی لغوی نیستند، لذا من هم صرفاً به بیان برخی معانی آن که با معنی اصطلاحی مرتبط هستند می‌پردازم تا از اطلاق آن پرهیز شود:

۱- **صحبت مجازی:** بر شخصی که دارای یک وصف مشترک باشند هر چند که فاصله زمانی طولانی هم در میانشان باشد اطلاق می‌شود، همانگونه که پیامبر

---

۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹.

اکرم عليه السلام به برخی از همسرانش فرمود: (شما صاحبان یوسف عليه السلام هستید).<sup>۱</sup>

- ۲- **صحبت اضافی:** یعنی اضافه شدن این کلمه به کلمه‌ای دیگر به دلیل وجود تعلقی بین آنها، مانند اینکه گفته می‌شود: (صاحب مال، صاحب علم...).  
 ۳- **صحبتی که بر مبنای مسئولیت است:** آنچنانکه در آیه زیر آمده است:

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَحْبَبَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَتَهُ﴾. [المدرثر: ۳۱]

«مأموران دوزخ را جز (از میان) فرشتگان بر نگزیده‌ایم».

- ۴- **صحبت دیدار (ملاقات):** کاربرد این معنی زمانی است که بین دو شخص دیداری صورت گیرد، اگر برای یک بار و به هر دلیل، سپس قطع شود. آنگونه که پیامبر عليه السلام در حدیث زیر اشاره کرده‌اند که (البیعان بالخیار ما لم یترقا أو یقول أحدهما لصاحبه: اختر...) <sup>۲</sup> یعنی: فروشنده و خریدار تا زمانی که در مجلس هستند اختیار فسخ معامله را دارند یا اینکه یکی از آنها اختیار را به صاحبش (طرف معامله‌اش) بدهد. پیامبر عليه السلام در این حدیث مشتری را (صاحب) نامیده است در حالیکه دیدار او با فروشنده فقط یک بار به هنگام خرید کالا صورت می‌گیرد.  
 ۵- **صحبت مجاورت و تقابل:** که هم در ارتباط مؤمن با کافر و یا کافر با مؤمن کاربرد دارد، و آن مصداق این فرموده خداوند بیان شده است:

﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ نُطِفَ ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا﴾.

[الکھف: ۳۷]

۱- بحار الأنوار: ج ۲۸، ص ۱۳۷.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۳، ص ۲۲۹.

«دوست وی - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - به او گفت: «آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی (کامل) قرار داد، کافر شدی؟!».

﴿فَقَالَ لَصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا﴾ [الکھف: ۳۴]

«پس به دوست (مؤمن) خود در حالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: «من از لحاظ ثروت از تو بیشترم و از لحاظ نفرت نیرومندترم».

و نیز اطلاق این کلمه بر کسی که دیگری را نمی‌شناسد و او را ندیده است نیز درست است، آنگونه که عبدالرحمن بن عوف به دو نفر از جوانان انصار که در غزوه بدر برای کشتن ابوجهل به خاطر دشنامی که به پیامبر ﷺ داده بود، به دنبال وی می‌گشتند، گفت: (صاحب شما که دنبال او می‌گردید آنجاست).<sup>۱</sup>

بنابر آنچه گفته شد، مدلول همه معانی لغوی صحبت به معنی اصطلاحی آن تعمیم داده نمی‌شود و اگر لفظ صحابی را بر اساس همه معانی لغوی آن معنی کنیم، همه ما نیز جزو صحابه خواهیم بود و یهود و نصاری و منافقان و مشرکان نیز که پیامبر را دیده‌اند در شمار صحابه خواهند بود، زیرا در لغت برای لفظ صحابه، شروطی مانند دیدار همیشگی یا ایمان به خدا تا دم مرگ لحاظ نشده است.

**نکته:** در جریان بی‌حرمتی عبدالله بن ابی منافق به پیامبر ﷺ، عمر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا گردنش را بزند، پیامبر ﷺ فرمود: (او را به خود



واگذار؛ تا مردم نگویند که محمد اصحاب خویش را می‌کشد).<sup>۱</sup>

استعمال کلمه صحابی برای آن منافق توسط پیامبر ﷺ در این حدیث بر مبنای استعمال لغوی آن بوده است، نه اصطلاحی، و این از بلاغت و حکمت ایشان و بر مبنای قواعد لغوی متعارف میان عرب‌هاست و هیچ مشکل و اشتباهی در فهم اطلاقات لغوی پیش نمی‌آمد و آنهم به دو:

اول: به کار بردن معنای لغوی مستلزم جدایی بین ایمان و نفاق نیست؛ زیرا قاعده‌ای برای آن نیست.

دوم: پیامبر ﷺ برای جلوگیری از اقدام عمر رضی الله عنه در کشتن منافق فرمود: (تا مردم حرفی نزنند). استعمال کلمه «ناس» گروه مخالف اصحاب را شامل می‌شود؛ و قرآن هم اینگونه خطابی را در خود دارد، که برای مؤمنان از تعبیر:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [البقرة: ۱۵۳] و برای خطاب قرار دادن کفار یا عموم

مردم از جمله کفار و مؤمنان، از خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ [البقرة: ۲۱] استفاده می‌کند.

واضح است که کافران بیشترین دشمنی را برای لطمه زدن به پیامبر ﷺ و دعوت ایشان داشتند و اگر عبدالله بن ابی توسط پیامبر ﷺ و یارانش کشته می‌شد، اینگونه شایعه می‌کردند که او اصحاب و یاران خویش را می‌کشد، نه اینکه شخص مستحق قتل را کشته است. و انتشار چنین خبری در راستای اهداف کفار بوده و به مانعی برای قبول دعوت و توجه مردم به پیامبر ﷺ تبدیل می‌شد.

فهم معانی لغوی کلمه صحابی برای کفار و منافقین سخت و مشکل نبود، (که

۱- شرح اصول کافی / مولی محمد سالم مازندرانی، ج ۱۲، ص ۴۸۷. والصحیح من السیرة، سید

جعفر مرتضی، ج ۶، ص ۱۶۳.

نتوانند نیات و مقاصد خود را براساس آنها تفسیر کنند). و البته مؤمنان که از شناخت کافی در این زمینه برخوردار بودند برتری لازم را در این مجال داشتند. چرا که اکثر آنها جزو انسان‌های باهوش و زیرک و با تجربه در عرصه لغت و ادب عرب بودند به طوریکه هر کس از فهم و نوع نگرش آنها نسبت به این قضیه برخوردار شود، توفیق خدا برای فهم درست و رأی صحیح و توانایی کافی برای حل مشکلات و مسایل پیچیده شامل حال او خواهد شد.

### دوم: تعریف لفظ صحابی در اصطلاح

تعابیر مختلفی برای معنی صحابی بیان شده است که دقیق‌ترین و روشن‌ترین و شامل‌ترین آنها تعریف زیر است: (کسی را گویند که پیامبر ﷺ را ملاقات کرده، به او ایمان آورده و مسلمان بمیرد).

شهید ثانی<sup>۱</sup> می‌گوید: (کسی را صحابی گویند که پیامبر ﷺ را دیده و به او ایمان آورده و مسلمان بمیرد هر چند که قبل از وفات خویش و در طول عمر خود هم دچار ارتداد شده باشد. و مراد از ملاقات با پیامبر ﷺ، همنشینی، همراهی و حتی دیدار در مسیر راه را نیز شامل می‌شود، حتی اگر پیامبر ﷺ وی را ندیده و با او گفتگو ننموده باشد)<sup>۲</sup>.

بنده در جهت توضیح بیشتر «دیدار با پیامبر ﷺ» می‌گوییم که: اگر ملاقات با پیامبر ﷺ در حیات ایشان بوده باشد، برای صحابی کافی است، هر چند که ایشان

۱- منظور علامه زین الدین بن نور الدین عاملی جبعی است.

۲- الرعاية: ص ۳۳۹.

را هم ندیده باشد، همانند: عبدالله بن ام مکتوم؛ زیرا او از بینایی محروم بوده و در ملاقات با ایشان، وی را ندیده است.

اما کسی که پس از وفات پیامبر ﷺ ایمان آورده و قبل از دفن ایشان وی را دیده باشد از جمله صحابی به شمار نمی آید.

منظور از ایمان به پیامبر ﷺ اینست که به خود ایشان و آنچه بر وی نازل شده است ایمان آورده باشد، پس هر کس که ایشان را ملاقات کند اما بر کفر خود بماند، چه از اهل کتاب باشد یا در زمره منافقین درآید و بعد از وفات ایشان مسلمان شود، جزو اصحاب محسوب نخواهد شد.

و منظور از مسلمان بودن وی تا دم مرگ اینست که اگر پس از وفات پیامبر ﷺ مرتد شود و دراین حال بمیرد، جزو صحابه نخواهد بود و ارزشی برای اسلام اولیه او نیست.

### خلاصه بحث

از آنچه گذشت دریافتیم که همراهی با معانی لغوی و اصطلاحی در تبیین واژه‌ها و کلمات شریعت اسلام براساس فهم دانشمندان متخصص و به دور از تفاسیر مغرضانه و دور از هوی و هوس، تا چه اندازه ما را در نگرش درست به اسلام و قضایای آن یاری می‌دهد. پس به دلیل اهمیت این قسمت از مسئله در فهم صحیح از اسلام و آنچه که در فصول آینده به عنوان بحث اصلی کتاب بیان می‌شود، لازم دیدم که مطالبی را به عرض خواننده گرامی برسانم (که امیدوارم مورد قبول واقع شده باشد). حال به بحث اصلی کتاب می‌پردازم.

## بحث دوم

### قرآن و عترت، اصحاب را ستایش می‌کنند

بر هر فرد مسلمانی واجب است که معترف به بلندمرتبه‌گی مقام اصحاب پیامبر ﷺ و برتری آنها بر سایر افراد امت باشد، و اینکه دوره آنها بهترین دوران اسلام بوده است. که این مقام به دلیل پیشتازی آنها در پذیرش اسلام و افتخار هم‌صحبتی با پایان‌بخش رسولان، حضرت محمد ﷺ و مبارزه به همراه او، و انجام مسئولیت انتقال شریعت به آیندگان و تبلیغ کامل (و موفقیت‌آمیز آن) بوده است. و نیز لازم است که هر فرد مسلمان به اختلاف درجات و وجود ترتیب افضلیت در میان آنها معتقد باشد که براساس سبقت در پذیرش اسلام، شرکت در غزوه‌ها و هجرت و برحسب موضع‌گیری آنها در قبال پیامبر ﷺ و دین اسلام، تعیین شده است.

به عنوان نمونه، مسلمانان، مهاجرین را بر انصار و شرکت‌کنندگان در غزوه بدر را بر بیعت‌الرضوان و مسلمین و مجاهدین قبل از فتح مکه را بر مسلمین و مجاهدین پس از فتح مکه، ترجیح می‌دهند. و این برتری بخشیدن نیز، نه بی‌اساس و یا بنا بر سلیقه شخصی و هوا و هوس می‌باشد، بلکه بر مبنای دلایل و تفصیلات وارده در کتاب خدا و عترت پاک پیامبر ﷺ می‌باشد. پیامبر اکرم ﷺ توصیه فرموده‌اند که آنها را دوست بداریم.

قرآن کریم و روایات اهل بیت لبریز از شهادت بر عدالت اصحاب و رضایت ذات باری از آنهاست و روایات بی‌شماری بر ستایش آنها در کردار نیک و

پندارهای نیکویشان، وجود دارد.

تفصیل مدح و ثنای اصحاب در اقوال ثقلین محور این بحث است براساس مباحثی که می‌آید:

### مطلب اول: منزلت والای اصحاب در قرآن و گفتار اهل بیت

هر مسلمان اندیشمند و عاقل برای دریافت صحیح این مطلب با مراجعه به قرآن کریم و با تفکر و تدبر در آن در می‌یابد که از بیان فضائل و رتبه والای اصحاب پیامبر ﷺ و چگونگی انتخاب، گزینش، ترتیب و ترقی شخصیتی آنها لبریز می‌باشد.

### منزلت والای اصحاب کرام ﷺ در قرآن

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾. [الفتح: ۲۹]

«محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌هایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که

جوانه‌های (خوشه‌های) خود را بیرون زده، و آنها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، بگونه‌ای که کشاورزان را به شگفت می‌آورد تا از (دیدن) آنها کافران را به خشم آورد، خداوند به کسانی از آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده‌است.

شیخ محمد باقر ناصری می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ یعنی: با صفاتی که در این قسمت از آیه بیان شده است خواستار نعمت بیشتر خداوند و طالب رضوان او می‌باشند، ﴿سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ یعنی نشانه و علامت ایشان در روز قیامت اینست که مواضع سجده آنها بسیار سفید نورانی است، ﴿ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾ یعنی: آنچه که از اوصاف ایشان بیان شده، همان است که در تورات، بیان شده است و نیز در «الإنجیل». ﴿فَازَرَهُ﴾ یعنی آنرا محکم و تقویت کرده است و در نتیجه، آن زرع مستحکم شده و بر روی ساقه و ریشه‌اش راست ایستاده است. واحدی می‌گوید: خداوند این مثال را در مورد حضرت محمد ﷺ و اصحاب او بیان کرده است و در این مثال منظور از «زرع»، خود پیامبر ﷺ و منظور از «شطأ» اصحاب ایشان و مؤمنان پیرامون ایشان است که در مرحله اول دعوت، ضعیف و اندک بودند، همانگونه که هر نهالی در اوایل رشد خویش اینگونه است، سپس اعضای آن همدیگر را تقویت کرده و تا آنجا رسیدند که ﴿لَيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ یعنی: ازدیاد تعداد مؤمنان و وحدت و

انسجام آنها در اطاعت خداوند اسباب خشم و ناراحتی کفار شده بود»<sup>۱</sup>.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰] «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی، روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را بخوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند».

شیخ امین الدین ابوعلی طبرسی می‌فرماید: مراد از این آیه کسانی هستند که به سمت هر دو قبله نماز گزارده‌اند، و گفته شده که: منظور کسانی هستند که در غزوه بدر حاضر شدند و مشارکت داشتند، و از انصار هم کسانی هستند که اهل بیعت عقبه اول که دوازده نفر و اهل بیت عقبه دوم که هفتاد مرد بودند می‌باشد و نیز کسانی که توسط مصعب بن عمیر، قرآن را آموختند را نیز شامل می‌شود<sup>۲</sup>.

### نکته:

برخی از فتنه‌جویان و هواپرستان تلاش می‌کنند که این آیه را از تأویل صحیح و صریح و واضح آن خود که همان مدح و ستایش بر اصحاب است خارج نموده و به سوی دیگر سوق دهند، آنها می‌گویند: این آیات مزیت و اکرام همه صحابه را شامل نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال در قسمت اخیر آیه اول می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹]

۱- مختصر تفسیر مجمع البیان، و نیز، جامع الجوامع من وحی القرآن، ذیل سوره فتح، آیه ۲۹.

۲- تفسیر جامع الجوامع، و نیز: تفسیر «من وحی القرآن»، عیاشی، (سوره توبه، آیه ۱۰۰).

و در آیه دوم هم فرموده است:

﴿وَالسَّيْقُوتَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ [التوبة: ۱۰۰]

و لفظ: (منهم) و (من) به کار رفته در هر دو آیه به معنی تبعیض است یعنی: از بعضی از اصحاب نه کل آنها، ما نیز در جواب این شبهه مسائلی بیان می‌کنیم:

**اول:** باید بدانیم که خداوند متعال در قرآن کریم آیات محکمی را که هم صریح‌اند و هم غیر قابل تأویل قرار داده است که هر کس خواستار تأویل نادرست آنها و به کارگیری آنها در غیر محل خود باشد، رسوا و مفتضح خواهد شد. و نیز آیاتی را متشابه را قرار داده که بسیاری از مردم در وهله اول و با نگاه سطحی، حقایق آن را با مسائلی دیگر اشتباه می‌گیرند، که راه حل آنها، ارجاع این گونه آیات به آیات دسته اول یعنی محکّمات می‌باشد، در غیر این صورت دچار انحراف و کژی خواهند شد.

**دوم:** کلمه (منهم) در آیه ۲۹ سوره فتح و کلمه (من) در آیه ۱۰۰ توبه، از نوع تبعیضیه نیست، و این کلمه در قرآن کریم در دو مورد به کار رفته است:

**مورد اول:** مِنْ یعنی: از جنس اشیاء دیگر. یا مشابه اشیاء و اجناس دیگر.

نمونه این کاربرد در آیه:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، عِنْدَ رَبِّهِ، وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْآنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ [الحج: ۳۰]

«آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حج بود) و هر کس اوامر و نواهی خدا را بزرگ و محترم دارد. از نظر خدا چنین کاری برای او بهتر است. (خوردن گوشت) چهارپایان برای شما حلال گشته است. مگر آن چهارپایانی که برایتان بیان



می‌شود. و از (پرستش) پلیدی‌ها، یعنی بت‌ها دوری کنید، و از گفتن افتراء بپرهیزید».

پس در این آیه نمی‌توان: ﴿مِنَ الْأَوْثَانِ﴾ را به معنی برخی بت‌ها معنی کرد بلکه «مِنْ» به معنی جنس بت‌هاست و ما از طرف خداوند متعال مأمور به دوری از همه بت‌ها هستیم، نه برخی از آنها، و معنی درست آیه اینست که از هر چه پلیدی است و هر آنچه که از جنس و مشابه این بت‌ها باشد دوری کنید.

**مورد دوم:** لفظ «مِنْ» برای تأکید به کار رفته است.

و نمونه این مورد هم در آیه:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾.

[الاسراء: ۸۲]

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مؤمنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید».

حال اگر در این آیه «مِنْ» را به معنی تبعیض بگیریم، آیا هیچ مسلمان عاقلی می‌پذیرد که معنی آیه اینست که بعضی از قرآن شفاء و رحمت است و برخی دیگر اینگونه نیست؟

طبیعتاً هر مسلمان صاحب فکر می‌داند که همه آیات قرآن مایه شفاء و رحمت است و خداوند متعال با بکارگیری کلمه «مِنْ» قصد تأکید این مسئله را داشته است.

**مورد سوم:** سیاق آیه اولی فقط شامل مدح و ثناء بر تمامی صحابه است و

هیچ بحثی از مذمت برخی از اصحاب نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَبُّهُمْ رُكْعًا سَجَدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾. [الفتح: ۲۹].  
 خداوند با این بیان، اعمال ظاهری اصحاب مانند سجود و رکوع و اظهار خشوع  
 آنها را ستوده، سپس با بیان ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ [الفتح: ۲۹] حالت پاک  
 درونی آنان را ستایش کرده است.

روش خداوند در مذمت اقوام نیز اینگونه است که هم ظاهر و هم باطن را  
 مدنظر قرار می دهد همانگونه که در مورد منافقین می بینیم:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ  
 وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾. [النساء: ۱۴۲]

«بیگمان منافقان (دارای نشانه های نفاق هستند اما به خیال خود با پنهان کردن  
 نفاق خویش) خدا را گول می زنند درحالی که خداوند است که (با جهت دادن به  
 آنها در دنیا و آماده کردن عذاب اخروی) ایشان را گول می زند. منافقان هنگامی که  
 برای نماز برمی خیزند، سست و بی حال به نماز می ایستند و با مردم ریا می کنند (و  
 نمازشان به خاطر مردم است) و خدای را کمتر یاد می کنند و جز اندکی به عبادت  
 او نمی پردازند».

با این توضیحات در می یابیم که منظور از آیه ۲۹ فتح و ۱۰۰ سوره توبه، بیان  
 جنس یا برای تأکید صفت اطاعت و کمال همکاری و همیاری با پیامبر ﷺ  
 می باشد.

### منزلت اصحاب رضی الله عنهم از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

بخاطر این ستایش پر برکت قرآن از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مژده‌ی بسیار بزرگی داده اند به کسی که با اصحاب هم عصر شده و یا یکی از آنها را دیده باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (خوشا به حال کسی که مرا دیده است و یا بینندگان مرا دیده است و یا بینندگان بینندگان مرا دیده است).<sup>۱</sup>

خداوند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را پاداش نیکو دهد که برادران صحابی خویش را بسیار نیک می‌شناخت، بعد از اینکه اهل کوفه را آزمود و دید که چگونه ایشان را تنها گذاشتند و به وعده‌های خود عمل نکردند «در حالیکه آنها را به وعده‌هایشان یادآور می‌شد و اصحاب پیامبر را می‌ستود و می‌فرمود: من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیده‌ام در میان شما نمی‌بینم کسی را که همانند ایشان باشد. آنان روزها را ژولیده‌موی و غبارآلود بودند (در اثر حضور معرکه جهاد و قتال فی سبیل الله) و شب‌ها را یا در سجده بودند و یا در قیام، گاه چهره بر زمین می‌ستودند و گاه پیشانی، چون سخن معادشان به گوش می‌رسید گویی پای در اخگر دارند، و در اثر سجده‌های طولانی پیشانی‌هایشان چون زانوان بز پینه بسته بود، و به‌هنگام شنیدن یادی از خدا اشک چشمانشان گریبان‌هایشان را تر می‌کرد، از بیم عذاب و امید ثواب برخود می‌لرزیدند آنسان که درخت در روز طوفانی و بادناک می‌لرزد).<sup>۲</sup>

۱- امالی صدوق، ص ۴۰۰ و امالی طوسی، ص ۴۴۰ و الخصال، ج ۲، ص ۳۴۲ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۰۵.

۲- نهج البلاغه، ص ۱۴۳ و: کافی، ج ۲، ص ۲۳۶ و بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۰۷.

حضرت علی علیه السلام حال خویش و اصحاب پیامبر - علیه الصلاة والسلام - را و رشادت و جوانمردیشان را در برابر دشمن در وقت کارزار چنین وصف می‌کنند:

(ما در میدان کارزار با رسول خدا بودیم. پدران، پسران، برادران و عموهای خویش را به خاطر دین می‌کشتیم و این کار جز بر ایمان ما نمی‌افزود، در راه راست پابرجا بودیم، در سختی‌ها شکیبا و در جهاد با دشمن کوشا. گاه فردی از ما و از دشمن، چون دو گاو نر، سر و تن هم را می‌گرفتند و هر یک می‌کوشید جام مرگ را به دیگری بنوشاند. گاه پیروزی از آن ما بود و گاه از آن دشمن. چون خداوند صدق را در ما دید، دشمن ما را خوار ساخت و پرچم پیروزی را به ما عطا کرد. به گونه‌ای که پرچم اسلام در هر شهر و دیار برافراشته شد و حکم اسلام جاری گردید. به جانم سوگند، اگر رفتار ما همانند شما بود، نه ستون دین برجا بود و نه درخت ایمان شاداب. سوگند به خدا که از این پس خون خواهید خورد و پشیمانی خواهید برد).<sup>۱</sup>

و همین شیوه نیکو و منهج مستقیم را سلسله مبارک اهل بیت (علیهم السلام) در مدح و ثنای نیکو از دوستان و رفقای علی علیه السلام از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پیش گرفتند.

به نیایش زیبای امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام که در نماز خویش برای اصحاب جدّش دعا می‌کند گوش فرا می‌دهیم که می‌فرماید: (بارالها! و اصحاب محمد را به طور خاص مورد عنایت و توجهات قرار بده، همان کسانی که بهترین شیوه را در همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته و بالاترین آزمایشات را در راه

۱- نهج البلاغه، ص ۹۱ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۴۹.

یاری او به موفقیت گذرانده‌اند، وی را حمایت کرده و با شتاب به حضور او مشرف شدند و در پذیرش دعوت او از همدیگر پیشی گرفته و با شنیدن دلایل رسالتش مطیع و متقاعد شدند. زنان و فرزندان‌شان را در راه اظهار دین‌شان رها کردند، با پدران و پسران بی‌ایمان خود و در جهت تثبیت و نصرت امر نبوت، به مبارزه برخاستند، کسانی که به خاطر محبت او گردهم آمده و تجارت پر سودی را در محبت او خواهان بودند. خداوندا، اصحاب پیامبر کسانی بودند که قبیله‌های عرب آنها را از کاشانه خویش بیرون کردند، به جرم اینکه به ریسمان نبوت آویزان شده بودند و به همین خاطر روابط خویشاوندی را از هم گسستند و در زیر سایه خویشاوندی محمد ﷺ درآمدند، پس بار الها! آنچه را که برای تو و در راه تو رها کردند فراموش مکن و با عطا از رضوان خویش خشنودشان ساز، چرا که همراه پیامبر تو و برای تو و به سوی تو دعوت می‌کردند. آنها را به خاطر ترک کردن سرزمین اجدادیشان و پذیرفتن زندگی سخت به جای زندگی آسوده و خروج از جمع کثیر و زیاد به سوی جمع مظلوم و قلیل پاداش نیکو عطا بفرما. خداوندا، به پیروان نیک روش آنها نیز که می‌گویند:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ [الحشر: ۱۰]

«پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز».

بهترین پاداش‌ها را عنایت کن، به کسانی که قصدشان رسیدن به مقام آنهاست و در مسیر آنها و با شمایل آنها در حرکتند، هیچ شکی در بینش آنان وجود نداشته و در پیمودن مسیر تبعیت آنها و پیشوا قرار دادنشان مانعی ایجاد نکرده است،

حامی و پشتیبان اصحاب‌اند و به آیین آنها تدین می‌کنند، از هدایت آنها پیروی کرده و در مورد آنها هم‌نظر و متفق‌القول هستند و اتهامی در کردار آنها نمی‌زنند. و بار خدا! بر تابعین از امروز تا قیامت و بر ازواج و اولاد آنها و هر کس از آنها که در اطاعت و پیروی تو هستند، درودی چنان فرست که آنها را از خطر معصیت محافظت کرده و جای وسیعی را برای آنها در بهشت مقرر نموده و از مکر و حيله شیطان در امان نگه دارد.<sup>۱</sup>

امام صادق از طریق اجدادش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «شما را به احترام و اکرام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می‌کنم، مبدا دشنامشان دهید، آنها کسانی بودند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بدعتی در دین پدید نیاوردند و از هیچ بدعتی حمایت نکردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به رفتار نیکو در قبال آنها سفارش نموده است».<sup>۲</sup>

واضح است که وجود نبی مکرم صلی الله علیه و آله برای اهل این کره خاکی خیر و برکت است، پس شاگردان و دست‌پرورده‌های ایشان نیز همینگونه‌اند؛ زیرا در تبعیت و پیروی از دستورات ایشان کاملاً ملتزم بودند و این نشانه عظمت شأن و مقام آنهاست. و به همین خاطر دعای خیر آنها برای امت نزد خداوند پذیرفته شده است. موسی بن جعفر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «من مورد اعتماد و تکیه‌گاه اصحاب خویش هستم و پس از وفات من، آنچه که به آنها وعده داده شده است تحقق می‌یابد، سپس اصحاب من تکیه‌گاه امت من خواهند بود و با سپری

۱- صحیفه سجادیه، ص ۴۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۰۵.

شدن دوران آنها وعده‌های موعود به امت تحقق می‌یابد و تا زمانی که در میان امت من یکی از صحابه من وجود داشته باشد، این دین بر تمام ادیان دیگر ظاهر و مسلط خواهد بود»<sup>۱</sup>.

در روایت دیگری از موسی بن جعفر و ایشان از اجدادش روایت کرده‌اند و آنان نیز از پیامبر ﷺ که فرمودند: «قرن‌هایی که امت من در آنها خواهند زیست چهار قرن خواهد بود، بهترین آنها قرنی است که من در آن به سر می‌برم، سپس قرن دوم و آنگاه سوم، و به هنگام قرن چهارم مردان با مردان و زنان با زنان روبرو شده و رابطه برقرار می‌کنند (منظور اینست که روابط درست خویشاوندی و زوجیت از میان می‌رود) و در اثر این حالت خداوند نور هدایت کتاب خویش را از سینه بنی آدم می‌گیرد و باد سیاه عذاب را می‌فرستد و تمام انسان‌ها را قبض روح کرده و جز خود وی کسی باقی نمی‌ماند»<sup>۲</sup>.

پیامبر ﷺ برای جانشین آینده خویش دعای خیر و رحمت کرده است. هر چند شخص خاصی را صراحتاً برای پیشوایی امت تعیین نفرموده و فقط این را بیان نموده که آن شخص روش زندگی خویش را بر اساس تعالیم اسلام و روش پیامبر ﷺ تنظیم می‌کند. و این عدم صراحت در تعیین شخص خاص، رهنمودی است برای اعتبار شخصی که اصحاب در مورد او اتفاق نظر خواهند داشت.

دراین مورد حضرت رضا علیه السلام از اجدادش روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: (خداوند! جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار بده. و سه بار این دعا را

۱- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۰۹ و نیز: نوادر راوندی، ص ۲۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۰۹.

تکرار فرمود، پرسیدند: ای پیامبر خدا، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که پس از من می آیند و احادیث و سنت مرا برای مردمان روایت می کنند و به مردمان بعد از من تحویل می دهند)<sup>۱</sup>.

بخاطر این مقام رفیع و منزلت والا است که حضرت موسی علیه السلام آرزو می کند آنان را ببیند.

امام رضا علیه السلام در این باره فرموده است که: «آنگاه که خداوند - عزوجل - موسی بن عمران را برگزید و ناجی قومش قرار داد و بحر نیل را برایش شکافت و بنی اسرائیل را رها ساخت و تورات و الواح دیگر را به او عطا کرد، مقام و مرتبه خویش را نزد خداوند مشاهده کرد (و به عظمت مقام اهل بیت (علیهم السلام) نیز پی برد)، به خداوند گفت: ای خدای من، اگر آل محمد آنگونه اند (که بر آل تمام انبیاء برترند) آیا در میان اصحاب سایر پیامبران کسی هست که مانند اصحاب من باشد؟ خداوند - عزوجل - فرمود: ای موسی، آیا نمی دانی که فضل اصحاب محمد بر یاران سایر پیامبران همانند فضل و برتری آل محمد بر آل پیامبران دیگر و مانند فضل و برتری خود محمد بر سایر انبیاء است. موسی گفت: خداوند، کاش آنها را می دیدم! خداوند وحی فرستاد که: ای موسی، آنها را هرگز در این دنیا نخواهی دید زیرا دوران ظهور آنها فرا نرسیده است، اما در باغهای بهشت - و در جنات عدن و فردوس - و در حضور محمد و در حالیکه غرق در نعمت و لذات و خیرات بهشتند، آنها را خواهی دید»<sup>۲</sup>.

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۴۰ و تفسیر امام حسن عسکری، ص ۳۱ و تأویل الآیات، ص ۴۱۱.



### طرح برخی سؤالات

اگر شخصی بپرسد که چه چیزی سبب شده است که اصحاب به چنین مرحله‌ای از محبوبیت و ثناء و رتبه عالی در نزد اهل بیت برسند؟

در جواب می‌گوییم: روایات زیادی از اهل بیت آمده است که دلالت بر اخلاق و ادب والا و کریمانه و احترام و تقدیر بسیار زیاد و نیکوی آنها از پیامبر ﷺ که خود بیانگر محبت سرشار آنها به پیامبر اکرم است.

علامه مجلسی در بحارالانوار از کتاب «الشفاء» قاضی عیاض؛ در مورد شیوه نیکوی اصحاب در بزرگداشت و احترام پیامبر ﷺ، روایتی را از اسامه بن شریک روایت کرده است که او گفت: (به نزد پیامبر ﷺ رفتم، دیدم اصحاب او چنان مؤدبانه در حضور او نشسته بودند که گویا روی سر هر کدام پرنده‌ای نشسته است (یعنی تمام هوش هواسشان به پیامبر اکرم بوده).<sup>۱</sup>

علامه مجلسی روایت زیبای دیگری نقل می‌کند که در «عام القُضیَّة»<sup>(۲)</sup> طبق تصمیم قریش، عروه بن مسعود به نزد پیامبر ﷺ رفت (تا با او گفتگو کند). اما

۱- بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۲.

۲- عام القُضیَّة: آن سالی را گویند که رسول الله ﷺ با اصحاب شان یک سال بعد از صلح حدیبیه، بخاطر قضای عمره‌ی سال حدیبیه به مکه آمدند و عمره را بجا آوردند اما در روایت فوق که عام القُضیَّة ذکر شده، مراد از آن خود سال حدیبیه است نه سال عمرة القضاء زیرا تمامی روایات مربوط به صلح حدیبیه بر این دلالت دارند که عروه بن مسعود ثقفی در سال حدیبیه جهت مذاکره در مورد صلح نزد رسول الله ﷺ در منطقه‌ی حدیبیه آمد و بعد از برگشت، این داستان را نزد قریش بیان کرد. (مترجم)

هنگامی که نزد ایشان آمد و برخورد اصحاب و یارانش را در تعظیم و بزرگداشت او دید (بسیار حیرت زده شد). او دید که اصحاب محمد ﷺ هنگام وضو برای دریافت قطرات آبی که از بدن مبارک او می چکید به سرعت می شتافتند و گاهی کارشان به نزاع می کشید<sup>۱</sup>، و هرگاه آب دهان مبارک را پرت می کرد و یا قصد سرفه کردن و صاف کردن سینه اش را داشت، با دستان خویش آن را گرفته و بر چهره و سایر اعضای بدن خویش می مالیدند و یا اگر تار مویی از وجود مبارک ایشان می ریخت، به سرعت برای گرفتن آن می شتافتند هرگاه به کاری آنان را امر می کرد بی درنگ به آن مبادرت می ورزیدند. اگر سخنی از زبان ایشان جاری می شد در نهایت سکوت و آرامش بودند و از فرط تعظیم و تقدیر به چهره ایشان خیره نمی شدند. عروه با دیدن چنین حالات و مناظری به هنگام بازگشت به نزد قریش چیزی نتوانست بگوید جز اینکه: (ای طایفه قریش، می دانید که من کسری را در بارگاهش دیده ام، همینطور قیصر روم و نجاشی پادشاه حبشه را، اما به خدا سوگند هیچ پادشاهی را در میان قومش بمانند عظمت محمد در میان اصحابش ندیدم)<sup>۲</sup>. اما کرامت والای اصحاب برتر از اینست که علامه مجلسی به این مقدار قناعت کند و باز از آنس روایت می کند که: (پیامبر ﷺ را در حالیکه حَلَّاق، سرش را می تراشید دیدم و اصحاب ایشان در اطراف او بودند. آنها در تلاش بودند که هیچ مویی از سر پیامبر مکرم ﷺ پائین نیافتد مگر اینکه در دستان یکی از آنها باشد)<sup>۳</sup>.

۱- در اصل متن، به جای یقتلون، یقتلون، آمده است.

۲- همان منبع.

۳- همان منبع.

در حدیث دیگر آمده است: (هنگامی که پیامبر ﷺ را در حالت قرفصاء نشسته (بر سرین نشسته و شکمش به رانهایش چسبانیده و دو دستش را بدور ساقها حلقه کرده بود) دیدم از شدت خوف از هیبت و وقار حضرتش لرزه بر تمام اندامم افتاد).<sup>۱</sup>

در حدیث مغیره آمده است که: (اصحاب پیامبر ﷺ به خاطر رعایت ادب و احترام، در خانه ایشان را با ناخنهای خود می زدند).<sup>۲</sup>

براء بن عازب رضی الله عنه نیز می گوید: (می خواستم در مورد مسأله ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کنم اما به خاطر هیبت ایشان و شرم و حیا، چند سال آنرا به تأخیر انداختم...). قاضی عیاض می گوید: (بدان که توقیر و تعظیم پیامبر صلی الله علیه و آله همانگونه که در قید حیات بودند بعد از وفات ایشان نیز لازم است، اظهار احترام و تقدیر هنگامیکه از ایشان یاد شود و یا حدیثی روایت گردد، و هنگام شنیدن نام مبارکشان و درود فرستادن بر ایشان، و بیان شرح سیرت مبارکشان، و همچنین تعامل محترمانه با آل بیت و به نیکی از آنان یادکردن و تجلیل و تقدیر از اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از نشانه های احترام ایشان است).<sup>۳</sup>

آیا هرگز مثل این تعظیم و احترام شنیده اید، و یا دیده اید؟ پر واضح است که اینها همه نشانه محبت عمیق اصحاب رضی الله عنهم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۱- همان منبع.

۲- همان منبع. چون خانه ایشان در مسجد بود و در خانه مستقیماً به اتاق باز می شد، لذا شنیدن صدای آن مشکل نبود (مترجم).

۳- همان منبع.

**مطلب دوم: منزلت سه خلیفه اول علیهم السلام از نظر قرآن و عترت**

اکنون که به جایگاه اصحاب کرام علیهم السلام به طور عموم از نظر قرآن و اهل بیت علیهم السلام پی بردیم لازم است که به طور خاص دیدگاه ثقلین را نسبت به سه خلیفه اول بررسی کنیم.

آنچه که قرآن در مورد منزلت اصحاب بیان نموده، عموم اصحاب را در بر گرفته و سه خلیفه اول پیامبر صلی الله علیه و آله را به طریق اولی شامل می‌شود. اما در روایات اهل بیت علیهم السلام به طور مخصوص، از این سه خلیفه علیهم السلام یاد شده است و بخش زیادی از روایات به بیان منزلت والای این گروه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد، به گونه‌ای که نسبت به سایر اصحاب چنین توجهی نشده است و این به دلیل رابطه استوار و محکمی است که بین سه خلیفه اول با اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. رابطه روشنی که از آتش روی بیرق نمودارتر است. به عنوان نمونه، ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه و حفصه دختران ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در حالیکه با هیچ زن هم شاخه و نسب خویش (یعنی هاشمی نسب) ازدواج نکرده، خود دلیل محکمی بر اعتماد ایشان بر اصحاب است. کما اینکه ایشان دو دختر خویش، رقیه و ام کلثوم را نیز به عقد حضرت عثمان رضی الله عنه درآورد.<sup>۱</sup>

حضرت علی رضی الله عنه نیز دختر خویش ام کلثوم را به عقد عمر رضی الله عنه درآورد.<sup>۲</sup> و فرزندان خویش را به اسم آن دو خلیفه نام نهاد که فرزندان ایشان نیز از همین اسامی برای فرزندان خویش استفاده می‌کردند. در این راستا می‌توان از روابط

۱- نگا: بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۰۲ و اعلام الوری، ص ۱۴۱.

۲- نگا: کافی، ج ۶، ص ۱۱۵ و مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۱۹۹.

نیکوی بین اصحاب رضی الله عنهم و اهل بیت علیهم السلام نیز نام برد که چگونه در راه اطاعت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله با یکدیگر محبت و مودت داشتند. و این مسئله برای صاحبان قلبی سلیم و چشمی روشن که پرده تعصب جاهلانه بر آن نیفتاده باشد، در کتب تاریخ و روایات حدیثی بسیار نمایان است. بنده در اینجا به برخی از این روایات که دانشمندان در کتاب‌های خود از ائمه علیهم السلام روایت کرده‌اند اشاره می‌کنم:

امام علی رضی الله عنه می‌فرماید: «سوگند به جانم که منزلت آن دو (ابوبکر و عمر) در اسلام بسیار والاست و رحلت و کوچ آنها به آخرت، لطمه سنگین و درد شدیدی برای اسلام می‌باشد، خداوند آنان را رحمت کند و به نیکوترین شیوه پاداش دهد»<sup>۱</sup>.

حضرت علی در فرازی دیگر از سخنان خویش بر هر سه خلیفه پیش از خود و بانیان انتخاب آنها درود فرستاده و می‌فرماید:

«من با قومی بیعت کرده‌ام که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده‌اند و مفاد بیعت من با آنها همان است که با سه خلیفه قبلی بوده است. نه آنانکه در اینجا حاضرند و نه آنانکه غایبند حق انتخاب خلیفه‌ای جز خلیفه منتخب مردم را ندارند و حق تشکیل شوری منحصر برای مهاجرین و انصار است. و اگر بر هر شخصی اتفاق نظر حاصل کردند و او را امام خواندند، آن شخص مورد پسند و رضای خداوند نیز هست. و اگر کسی کار آنان را عیب گیرد و یا بدعتی ایجاد کند شوری وی را به عدالت و بازگشت به مسیر حق و پیروی از

۱- نگا: وقعه صفین، ص ۸۸ و شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۷۶.

منهج مؤمنان خدا خواه توصیه می کند، و در صورت بازنگشتن به منهج صحیح، با وی مبارزه می کنند و خداوند نیز وی را به سرپرستانی دیگر غیر از خود وامی گذارد.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام در ستایش حضرت عمر رضی الله عنه می فرماید: «پاداش نیک فلانی (عمر رضی الله عنه) نزد خداست، زیرا کجی را راست کرده و بیماران را مداوا ساخت، سنت را برپاداشت و فتنه و (بدعت) را پشت سر انداخت و در حالی از دنیا رفت که دامانش پاکیزه و وجودش کم عیب بود. به خیر دنیا رسید و از شر آن گریخت. طاعت حق را بجای آورد و آنگونه که شایسته بود تقوا گزید».<sup>۲</sup>

هنگامی که عمر رضی الله عنه برای اینکه خود به نبرد رومیان رود با علی رضی الله عنه مشورت کرد، ایشان گفت: «اگر شخصاً خود با دشمن روبرو شوی، اگر مغلوب گردی مسلمانان پناهگاهی نمی یابند و بعد از تو مرجعی ندارند که به آن بازگردند، پس مردی سلحشور و جنگ آزموده را بسوی آنها بفرست و سپاهی گران همراه او کن که هم جنگ آزموده و هم خیرخواه اسلام است، اگر خداوند پیروزشان گرداند این همانی است که تو خواسته ای و اگر کار گونه ای دیگر افتاد تو پناه مردم و مرجع مسلمانان خواهی ماند».<sup>۳</sup>

۱- نهج البلاغه، ص ۳۶۶ و بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۷۶.

۲- نهج البلاغه، ص ۳۵۰. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیان می دارد که منظور از «فلان» عمر رضی الله عنه است (مترجم).

۳- نهج البلاغه، ص ۱۹۲ و بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۳۵.

تقدیر و احترام دو خلیفه اول (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) توسط اهل بیت علیهم السلام حتی بعد از وفات آنها نیز تا مدت زیادی ادامه داشت، به گونه‌ای که بر مسیر حرکت آنها تداوم داشته و مسایل انجام شده توسط آنها را تغییر ندادند، بلکه از روش و علم و فتاوی آنها استفاده می‌بردند. دلیل ما بر این ادعا روایات زیر است:

امام علی علیه السلام در پاسخ سؤال شخصی که چرا باغ فدک را پس نگرفت، فرمود: «من از خداوند شرم دارم که چیزی را بازستانم که ابوبکر آن را منع کرد و عمر نیز همان را تأیید کرده است»<sup>۱</sup>.

امام محمد باقر علیه السلام همیشه به یاران و پیروان خویش توصیه می‌کرد که همانند او از علم و دانش ابوبکر بهره گرفته و از وی پیروی کنند، نمونه این قضیه زمانی بود که در مورد جواز تزئین شمشیر با جواهرات از ایشان سؤال شد! ایشان فرمودند: آری، ابوبکر صدیق نیز شمشیر خویش را با نقره تزئین کرده است. شخص سائل با تعجب پرسید: آیا شما می‌گویید «صدیق»؟ امام باقر با هیجان از جای خویش برخاست و فرمود: «بله صدیق، بله صدیق و هر کس که وی را به این صفت وصف نکند، خداوند، نه در دنیا و نه در قیامت کلامش را تصدیق نخواهد کرد»<sup>۲</sup>.

این موارد بیانگر نحوه برخورد اهل بیت علیهم السلام که نزدیکترین فاصله زمانی را با شیخین داشتند می‌باشد که عملکرد آنها را فراموش نکرده و رفتار آنها را نادیده نگرفته‌اند. آیا با این وجود گواهی و نظر ائمه در مورد این سه نفر از خلفاء برای ما

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۵۲.

۲- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۴۷.

کافی نیست؟ یا روش ائمه (علیهم‌السلام) را نمی‌پذیریم و بر منهج گمراهان گام برمی‌داریم؟

### مطلب سوم: منزلت مهاجرین و انصار از نظر قرآن و عترت

خداوند متعال مهاجرین و انصار را بر سایر اصحاب ﷺ برتری خاصی بخشیده است و این به دلیل پیشتازی آنها در قبول دعوت پیامبر ﷺ و ورود به دایره اسلام و تحمل انواع مشقت‌ها و مصیبت‌ها در این راه بود. از میان این دو گروه نیز خداوند متعال مهاجرین را بر انصار برتری داده است، زیرا آنان هم در هجرت و هم در نصرت برای دین خدا شریکند، خانه و خانواده و وطن خویش را رها کرده و غریبانه به سرزمینی هجرت کردند که در آن، جز نصرت خدا و پیامبرش هیچ چشم داشت دیگری نداشتند.

انصار نیز با پیشوازی شایسته در سرزمین خود و نصرت پیامبر ﷺ و تقسیم مال و دارایی خود با مهاجرین بر سایر صحابه برتری دارند.

قرآن و عترت اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز این مزیت و فضیلت را نادیده نگرفته و بر فضل و برتری آنها گواهی داده‌اند. آیات زیادی از قرآن کریم به توضیح صفات اصحاب پرداخته و جایگاه عظیم و والای آنها را نزد خداوند متعال بیان نموده است، که امامان اهل بیت نیز در شرح و تفسیر این دسته آیات بلاغت و شیوایی خویش را به کار برده‌اند.



## فضل مهاجرین و انصار در قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَصْرُوهَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحشر: ۸-۹].

«(همچنین غنائم) از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. (آن کسانی که) فضل خدا و خوشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند. و آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس نیاز نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارانند.»

شیخ محمد باقر ناصری می‌گوید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ﴾ این اموال برای فقیران مهاجرانی است ﴿اُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ﴾ که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند و آمدند ﴿يَبْتَغُونَ﴾ که طلب کنند ﴿فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ فضل و کرم خدا را و نصرت دین خدا را انجام دهند، ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ﴾ منظور مدینه است که انصار قبل از

مهاجرین در آنجا سکنی گزیده بودند و یا قبل از ایمان آوردن مهاجرین که عده‌ای از اهل آن در شب بیعت عقبه که هفتاد مرد بودند به پیامبر بیعت جنگ و نبرد با سرخ و سفید (کنایه از نژاد) را دادند، ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ منظور انصار است که به نیکویی با مهاجرین رفتار کرده و آنها را در خانه‌هایشان اسکان داده و در اموالشان شریک کردند و موقع تقسیم غنایم بنی‌نضیر که مقدار بیشتر به مهاجرین داده شد، هیچ گونه حسد و خشمی از آنها به دل نگرفتند، ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ یعنی با وجود شدت فقر و نیازشان، ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ یعنی کسی که بخل درونیش را دفع می‌کند ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ پیروزمندان و رستگاران نزد خدایند<sup>۱</sup>.

شیخ محمد سبزواری نجفی نیز ذیل همین آیه می‌گوید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهِجِرِينَ﴾ منظور کسانی است که مکه را ترک کرده و قصد هجرت به مدینه و فرار از دارالکفر به دارالاسلام را کردند، آنها کسانی هستند که ﴿أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ﴾ مال و مملکت خویش را ترک کردند در حالیکه مالک آن بودند ﴿يَتَّبِعُونَ﴾ به خاطر دستیابی به ﴿فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ فضل و رحمت و رضایت خداوند... ﴿وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ﴾ یعنی هجرت آنها برای نصرت دین خدا ﴿وَرَسُولَهُ﴾ و پیامبر او بود و برای قدرت بخشیدن به او در برابر دشمنانش ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ در عمل خود صداقت را نشان دادند، زیرا قصد نصرت دین را داشتند و به ندای

۱- تفسیر مختصر مجمع البیان، و نگا: تفسیر کاشف و المنیر، سوره حشر، آیات ۸ تا ۱۰.

خدا و رسولش لبیک گفتند. خداوند پس از مدح و ستایش اهل مکه و اطراف آن که هجرت را برگزیدند در ادامه آیه به مدح و ستایش انصار در مدینه می‌پردازد، زیرا از دریافت «فیء» خودداری کرده و آن را برای مهاجرین محتاج ترجیح دادند، خداوند سپس می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ﴾ یعنی: مهاجرین به سرزمینی رفتند که انصار قبل از مهاجرین آن را آماده کرده بودند ﴿وَالْأَيْمَانَ﴾ بیانگر اینست که ایمان انصار بعد از ایمان مهاجرین بوده است. در واقع بعد از هجرت پیامبر ﷺ جز عده کمی از اهل مدینه ایمان نیاورده بودند.

اینکه در آیه مهیا کردن ایمان را بر خانه عطف کرده است پس آن عطف ظاهری هست و نه معنوی؛ زیرا مهیا کردن ایمان مفهوم واضحی ندارد، و تقدیر آیه اینگونه است که ایمان را بر کفر ترجیح دادند، ﴿مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ یعنی: قبل از راهیابی مهاجرین به مدینه و نیک رفتاری انصار با آنان که در خانه‌های خود، اسکانشان داده و در دارائی خود شریک کردند، ﴿وَلَا يَحْدُونِ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا﴾ یعنی: هیچ رشک و حسادتی به خاطر اعطای زیاد غنایم به مهاجرین در دل آنها وجود ندارد، بلکه بسیار خشنود شدند ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ یعنی: انصار، مهاجرین را بر خود ترجیح می‌دهند ﴿وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ هر چند خود هم محتاج و در فقر باشند، اما مهربانی آنها با برادران ایمانی و برای کسب اجر و ثواب اخروی آنان را واداشت که حق خود را نیز ببخشند ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ و در نتیجه‌ی این صفات نیکو، به فوز و رستگاری نایل شده و به

بهشت و نعمت‌های آن دست یافتند)<sup>۱</sup>.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ٧٤﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٧٥﴾ [انفال: ۷۴ - ۷۵].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند، و همچنین کسانی که پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، (هر دو گروه) حقیقتاً با ایمانند و برای آنان آمرزش و روزی شایسته است. و کسانی که پس از (نزول این آیات) ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با شما جهاد نموده‌اند، آنان از زمره شما هستند و کسانی که با یکدیگر خویشاوند هستند برخی برای برخی دیگر سزاوارترند و (حقوق آنان) در کتاب خدا (بیان شده است و حکم خدا بر آن رفته است و) بیگمان خداوند آگاه از هر چیزی است».

شیخ محمد سبزواری نجفی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا﴾ یعنی: کسانی که پیام‌بر ﷺ را تصدیق کرده و به وجود خدا و وحدانیت او یقین کردند و سرزمین خویش را برای حفظ دین و به همراه پیامبر ﷺ ترک نموده و به همراه او مبارزه کردند ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ یعنی: مؤمنان حقیقی هستند که قول و عمل آنها یکسان است و حقانیت ایمان خویش را با براهین واقعی و در عرصه حیات به تحقیق رساندند،

۱- تفسیر جدید، سوره حشر، آیات ۸-۱۰.

پس این گروه ﴿هُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ خداوند به آنان وعده مغفرت داده است، که از بدی‌هایشان در گذرد و روزی بسیار فراخ و بزرگ عطا کند که هیچ آلاینده‌ای آنرا ناگوار نخواهد کرد... ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا﴾ یعنی مؤمنان پس از فتح مکه. و در رأی ضعیفی آمده که منظور کسانی است که پس از شما ایمان آوردند ﴿وَهَاجَرُوا﴾ یعنی: پس از هجرت شما به مدینه هجرت کردند ﴿وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ﴾ یعنی: با کفار و مشرکین مبارزه کردند ﴿فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ﴾ یعنی آنها هم از جهت ایمان و هجرت و جهاد جزو شما به حساب می‌آیند و نیز در احکام دوستی و میراث و نصرت هم همان حکم را دارند و تأخیر آنها در ایمان و هجرت سبب محرومیت آنها از این حکم نمی‌شود.<sup>۱</sup>

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [التوبة: ۲۰]

«کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خداوند، و آنان رستگاران و به مقصود رسندگان (سعادت‌مندان دنیا و آخرت) می‌باشند».

سید محمد حسین فضل الله می‌گوید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا﴾ یعنی: کسانی تمام مشقات دوری از وطن را تحمل کردند تا آنجا که بتوانند آزادی حرکت در مسیر دعوت و جهاد را به دست

۱- تفسیر جدید، و نگا: الصافی، الوجیز، تقریب القرآن، ذیل آیه ۷۴ انفال.

آوردند و از زیر بار فشارهایی که منجر به فتنه و آسیب در دین می‌شود نجات یابند. این عمل آنها نشانه اخلاص و پاکی زیاد آنها می‌باشد که آن را به خاطر خدا با کنار نهادن تمامی احساسات و عواطف درونی نشان دادند، و کسانی که جهاد کردند و از مال و دارایی خویش برای دعوت و جهاد انفاق کردند و خطرات مادی و معنوی زیادی را در این راه تحمل کردند به گونه‌ای که تمام زوایای زندگی شخصی خویش را نثار این اهداف کرده و به یک عنصر فعال که در تمام مسیرهای مرتبط با خدا و زندگی در تکاپوست تبدیل شدند، دارای ﴿أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ﴾ بزرگترین پاداش نزد خدایند و هیچ حرکت دیگری در راه خدا ارزش اعمال آنها را ندارد ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ و فقط اینان هستند، به کمال رحمت و رضوان و جنات خدا دست می‌یابند<sup>۱</sup>.

باز هم خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا وَءَاثِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ ﴿۱۹۴﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِنكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنتُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَا كُفْرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دُخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ بَّحَرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ قَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۳ - ۱۹۵].

«پروردگارا! ما شنیدیم که ندا دهنده‌ای به ایمان فرا می‌خواند، که: «به پروردگار

۱- تفسیر من وحی القرآن، و نگا: التبیان، تقریب القرآن (سوره توبه، آیه ۲۰).

خود ایمان بیاورید» پس ایمان آوردیم، پروردگارا! پس گناهان ما را ببخش، و بدی‌های ما را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران. \* پروردگارا، آنچه را که بر (زبان) پیغمبران خود به ما وعده داده‌ای، به ما عطا فرما و در روز رستخیز ما را (با بردن به دوزخ) خوار و زبون مگردان، بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی \* پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت (و پاسخشان داد) که من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، - خواه زن باشد یا مرد - تباه و ضایع نمی‌کنم. برخی از برخی دیگرید (و همنوعید). آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند. و در راه من اذیت و آزارشان رساندند، و جنگیدند و کشته شدند، هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشتشان در می‌آورم. بهشتی که رودخانه‌ها در زیر آن روان است. این پاداشی از سوی خدا است و پاداش نیکو تنها نزد خدا است».

سید عبدالله شُبَّر در تفسیر این آیه می‌گوید:

﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾ آنچه را که خواستند ﴿أَنِّي﴾ که من ﴿لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتُمْ﴾ هر که باشد ﴿بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾ ذکور و اناث شما در اسلام یکی است و ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا﴾ دوری از شرک و ترک اوطان و اقوامشان را به خاطر دین ﴿وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي﴾ در راه دین من و و به سبب آن ﴿لَا كُفْرَانَ﴾ محو و پاک می‌کنم، ﴿وَلَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَّتِ بَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ استحقاق آن را دارند ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ برای پاداش اعمالی که دیگران توان جزای آن را ندارند)<sup>۱</sup>.

۱- تفسیر شبّر، سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

پس ای خواننده دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) در مطالب گفته شده بسیار دقت کن و بدان که این مطالب مقدار اندکی از روایات و آیات وارده در فضیلت اصحاب (رضی الله عنهم) می باشد.

### روایات وارده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عترت (علیهم السلام) در بیان فضیلت مهاجرین و انصار

روایات زیادی در این رابطه از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت وارد شده است که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

جریر بن عبدالله (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود: (مهاجرین و انصار اولیاء یکدیگرند هم در دنیا و هم در آخرت و رها و بخشیده شدگان قریش و آزادشدگان ثقیف نیز در دنیا و آخرت اولیاء یکدیگرند).<sup>۱</sup>

در روایت دیگری که از کعب بن عجره نقل شده، آمده است که: (میان مهاجرین و انصار و بنی هاشم بر اینکه کدام یک نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) محبوبترند نزاع و بحث ایجاد شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما ای گروه انصار، بدانید که من برادر شما هستم، آنها با شادی فریاد الله اکبر سر داده و گفتند: به خدای کعبه سوگند که او را از آن خویش کردیم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادامه داد: و شما ای گروه مهاجرین، بدانید که من از میان شما برخاسته ام (و به شما تعلق دارم)، آنها نیز با شادی گفتند: الله اکبر! به خدای کعبه سوگند که از آن ما شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) ادامه دادند: و شما ای بنی هاشم، بدانید که شما از من هستید و برای من. (راوی می گوید: سپس همه در حالیکه از

۱- امالی طوسی، ص ۲۶۸ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱۱.



نسبت خویش با پیامبر ﷺ خرسند بودیم از مجلس برخاستیم)¹. ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید که از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: (من در میان شما دو شیء گرانبها به ودیعت نهادم، البته یکی از دیگری بزرگتر است... و اهل بیت من چشم من هستند که به آنها میل دارم و انصار مایه استحکام دین هستند، پس از خطا کار آنها در گذرید و نیکوکار آنها را یاری دهید)². این نصوص مبارک از اذهان اهل بیت پنهان نمانده است، بلکه آنها را فهمیده اند.

از آن جمله آنکه امام علی رضی الله عنه نیز آن را فراموش نکرده و در جواب معاویه می گوید: «سابقان در دین به رستگاری رسیدند و مهاجران اولیه اسلام با فضل و بزرگی خویش دنیا را ترک کردند»³. و نیز می فراید: (خیر و برکت زیادی را در مهاجرین مشاهده کردیم، خداوند به آنها بهترین پاداش را دهد)⁴.

امام حسن از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: (هر کس که به خاطر حفظ دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر بگریزد حتی اگر به مسافت یک وجب باشد، بهشت بر او واجب می شود و جزو یاران ابراهیم (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) به حساب

۱- المناقب، ج ۳، ص ۳۳۱ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱۱.

۳- نهج البلاغه، ص ۳۷۴ و بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۰۴ و وقعه صفین، ص ۱۴۹.

۴- وقعه صفین، ص ۸۸ و بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۱۰.

می‌آید).<sup>۱</sup> ارزش هجرت به تأثیر آن است، چراکه مقداری اندک و قطراتی چند از دریای هدایت اگر بر قلبی جریان یابد، مرهم شفا دهنده و نور روشنگر آن شده و آنرا از غفلت به سوی بیداری سوق می‌دهد و نیز اگر بر گروهی از انسان‌ها نازل شود، آنان را پیشوا و سرور قرار داده که راهبر دیگران باشند، خداوند اهل بیت را پاداش نیک دهد که با درک منزلت این نور و هدایت، مهاجران و انصار صحابه را در توصیفات ارزشمند کلام خویش گنجانده و هیچکدام را از آن خارج ندانسته‌اند.

#### مطلب چهارم: منزلت اهل بدر در قرآن و گفتار اهل بیت

بعد از ستایش عمومی اصحاب رضی الله عنهم و سپس مدح دو گروه برتر آنها یعنی مهاجرین و انصار رضی الله عنهم نوبت به گروه‌های کوچکتری از اصحاب رسیده است که به سببی خاص و دلیلی منحصر به خود به مرتبه‌ای بالا و درجه‌ای متمایز از دیگران رسیده‌اند.

یکی از این موارد، اهل بدر هستند، خداوند افضلیت و مراتب والا را در میان اصحاب به کسانی داده است که در غزوه بدر شرکت داشته‌اند. دلیل فضل آنها هم اینست که هنگام اتفاق این غزوه تعداد مسلمین کم بود و ندای پیامبر صلی الله علیه و آله برای مواجهه با سران و لشکریان قریش امری سنگین به شمار می‌آمد.

و در نتیجه می‌بینیم که خداوند با فضل و کمک خویش همین گروه اندک را بر لشکر مسلح و توانای قریش پیروز گردانید و حتی سبب شدند که در دل کل

۱- بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۱ و مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۳ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۴۹۰ و تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴۱.

عرب خوف و هراسی عظیم و بی سابقه افکنده و در میان قبایل آنها جایگاه ویژه‌ای کسب کنند.

خداوند نیز بلافاصله مزد این مردان پاک را عنایت فرمود و به آنها بشارت داد که تا آخر عمر از کفر در امان خواهند بود و تمامی لغزش‌های آنان مورد مغفرت خداوند قرار خواهد گرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این مطلب را در خطابی به عمر رضی الله عنه که قصد کشتن حاطب بن ابی بلتعه را داشت، تأکید کرده و فرمود: (ای عمر، تو چه دانی که او از اهل بدر است و مورد غفران واقع شده باشد و خداوند در مورد آنها فرموده است: «هر چه می‌خواهید انجام دهید، چراکه همه گناهان شما آمرزیده شده است»<sup>۱</sup>).

واضح است که این غفران و تزکیه خدایی، امری موقت نبوده و اهل بدر طبق بیان پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت مورد رضایت خداوند متعال قرار گرفته‌اند.

### مطلب پنجم: منزلت مجاهدین و انفاق کنندگان قبل از فتح مکه و بعد از آن

بعد از بیان ارزش و جایگاه اهل بدر به خاطر پیشتازی آنها در مبارزه به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله دایره ارزیابی اصحاب گسترده‌تر شده تا گروهی دیگر را که با انفاق و قتال، قبل از فتح مکه و بعد از آن از دیگر صحابه متمایز شده‌اند را نیز در برگیرد.

هر مسلمانی باید بداند که یکی از این دو گروه نیز بر دیگری مزیت و برتری بیشتری دارد که گروهی که انفاق و قتال قبل از فتح وصف آنان است، آن مزیت را از آن خود کرده‌اند.

۱- نگا: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۹۲ و شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۸۹

و باید دانست که منظور از فتح، صلح حدیبیه می‌باشد که خداوند آن را فتح نامیده است:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ [الفتح: ۱].

«ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم».

و حدیبیه نیز اسم چاهی در نزدیکی مکه است که «بیعت الرضوان» در آنجا صورت گرفت و صلح حدیبیه نیز در زیر درختی در همان محل انجام شد. و علت آن هم این بود که مشرکین راه ورود پیغمبر ﷺ را به مکه سد کرده بودند. و اصحاب نیز مجدداً با پیامبر ﷺ بیعت پیروی تا مرگ دادند. و دلیل اینکه اصحابی که در این جریان حضور داشتند به این صفت متمایز شدند این بود که این بیعت کمک شایانی به پیامبر ﷺ و یارانش در جذب مردم و انتشار دعوت و کسب قدرت بیشتر کرد و بسیاری از مشکلات را برایشان هموار نمود. این صلح و آنچه که قبل و بعد از آن بوقوع پیوست از بیعت اصحاب با پیامبر و نتایج بسیار عظیم دیگری که در پی داشته در واقع پیروزی آشکاری بود برای مسلمانان (بهمین دلیل فتح المبین نامیده شده است).

جالب توجه است که به هنگام بیعت پیامبر ﷺ با اصحاب که تعدادشان بیشتر از ۱۰۰۰ نفر بود، عثمان رضی الله عنه که نماینده پیامبر ﷺ برای گفتگو با قریش در مورد توضیح اینکه قصد پیامبر و مسلمانان از آمدن به مکه انجام زیارت عمره است، در هنگام بیعت در مکه به سر می‌برد و در جلسه بیعت حضور نداشت، لذا پیامبر ﷺ یک دست خویش را به نمایندگی از دست عثمان روی دست دیگر گذاشت، تا بیعت عثمان رضی الله عنه نیز انجام گرفته باشد، و برخی از مسلمین با توجه به

مکانت عثمان نزد قریش، گمان می‌بردند که خوشا به حال عثمان، چرا که در حال طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه و انجام سایر مناسک عمره می‌باشد. پیامبر ﷺ فرمود: می‌دانم که او مناسک عمره را انجام نمی‌دهد. هنگام بازگشت عثمان ﷺ از مکه، پیامبر ﷺ از وی پرسید: آیا کعبه را طواف کردی؟ و عثمان پاسخ گفت: چگونه به خود اجازه دهم که قبل از شما و بدون شما، کعبه را طواف کنم!<sup>۱</sup>

پس علت نامگذاری این بیعت به «فتح» به دلیل آثار و نتایج بسیار ارزشمند آن است که پیروزی واقعی را نصیب مسلمین کرد. به همین خاطر، خداوند متعال این مردان پاکیزه و نیکو را ستوده است و از تزکیه ظاهر و باطن آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾. [الفتح: ۱۸] «خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خداوند می‌دانست آنچه را که در درون دلهایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود. لذا اطمینان خاطری به دل‌هایشان داد، و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

شیخ امین الدین ابوعلی طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید:  
(این آیه بیعت مذکور را «بیعه الرضوان» نامیده است، (زیرا)<sup>۲</sup> اصحاب، زیر

۱- نگا: کافی، ج ۸، ص ۳۲۵ و بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۶۵.

۲- این کلمه به خاطر وضوح معنی اضافه شده است.

درخت معروف «السَّمُرَةُ» واقع در حدیبیه با پیامبر ﷺ بیعت کردند ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ از صداقت و اخلاص در قتال و صبر و وفاء آنها و تعدادشان آگاهی داشت که ۱۵۰۰ یا ۱۳۰۰ نفر بودند. ﴿فَأَنزَلَ الْسَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ ضمیر به مؤمنین برمی گردد و منظور از سکینه، آرامش و لطفی است که سبب تقویت ایمان در قلوبشان شده و به آنان اطمینان می بخشد ﴿وَأَثْبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ یعنی: فتح خبیر! خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أُولِيكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلُوا وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰]

«کسانی از شما که پیش از فتح (مکه به سپاه اسلام کمک کرده اند و از اموال خود) بخشیده اند و (در راه خدا) جنگیده اند (با دیگران) برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح (مکه در راه اسلام) بذل و بخشش نموده اند و جنگیده اند. اما به هر حال، خداوند به همه، وعده پاداش نیکو می دهد، و او آگاه از هر چیزی است که می کنید».

شیخ محمد سبزواری نجفی در تفسیر آیه می گوید: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ﴾ یعنی مساوی نیستند، ﴿مَنْ أَنْفَقَ﴾ کسانی که از مال و دارائیش در راه خدا انفاق کردند ﴿مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ﴾ و با کفار ستیز کردند قبل از فتح مکه، زیرا ﴿أُولِيكَ﴾ عاملین انفاق و جهاد در راه خدا قبل از فتح مکه ﴿أُولِيكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ

۱- تفسیر جامع الجوامع. و نگا: مقتنیات الدرر و تقریب القرآن، ذیل سوره فتح، آیه ۱۸.

وَقَاتِلُوا<sup>۱۰۱</sup> یعنی: بلند مرتبه‌ترند از آنهایی که بعد از فتح مکه -خدا بدانجا عزت دهد - پس انفاق بر سپاه اسلام و جهاد قبل از فتح مکه بسیار ارزشمندتر از انفاق و جهاد پس از فتح آنجاست ﴿وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ<sup>۱۰۲</sup>﴾ یعنی هر چند که ترتیب درجات آنها متفاوت است اما هر دو گروه در بهشت خواهند بود. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ<sup>۱۰۳</sup>﴾ یعنی او به عملکرد شما آگاه بوده و رفتار و گفتار و انفاق و جهاد شما بر او پوشیده نیست، بلکه او تمام نیت و اعمال شما را در کنترل دارد<sup>۱</sup>. خداوند متعال در آیه زیر کسانی را که وعده حسنی به آنها داده شده است را به صفات زیر زینده کرده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ<sup>۱۰۱</sup> لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ<sup>۱۰۲</sup> لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ وَنُلْقَاهُمُ الْمَلَكُ<sup>۱۰۳</sup> هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ<sup>۱۰۴</sup>﴾. [الأنبياء: ۱۰۱-۱۰۳].

«آنان که (به خاطر ایمان درست و انجام کارهای خوب و پسندیده) قبلاً بدیشان وعده نیک داده‌ایم، چنین کسانی از دوزخ (و عذاب آن) دور نگاه داشته می‌شوند \* آنان حتی صدای آتش دوزخ را هم نمی‌شنوند و بلکه در میان آنچه خود می‌خواهند و آرزو دارند جاودانه به سر می‌برند \* هراس بزرگ (قیامت) آن‌ها را اندوهگین نسازد، و فرشتگان به استقبال‌شان آیند (گویند): «این همان روز تان است که به شما وعده داده می‌شد».

۱- تفسیر جدید، و نگا: تفسیر صافی و تفسیر شبر و مقتنیات الدرر والجواهر الثمین، ذیل آیه ۱۰  
سوره حدید.

ابوجعفر طوسی در این باره می گوید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾.

یعنی وعده به بهشت... سپس می گوید: هر کس که چنین صفتی داشته باشد از آتش جهنم دور خواهد بود.<sup>۱</sup>

تاکنون دریافتیم که صلح حدیبیه مسلمانان را که در سختی و حرج شدید بودند به چه صورت به فتح و پیروزی کارساز رساند، اما غزوه تبوک نیز با نمایان کردن نفاق منافقین و تفکیک آنها از مخلصین، خصوصیات خاص خویش را دارد. زیرا بسیاری از مردم تحت تأثیر نیرنگ‌های آنان قرار گرفته بودند. قرآن کریم بسیار شفاف به بیان اهمیت غزوه تبوک و توصیف مجاهدین همراه رسول خدا ﷺ در این غزوه می‌پردازد:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾. [التوبة: ۱۱۷]

«خداوند توبه پیغمبر (از اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه مهاجرین و انصار (از لغزش‌های جنگ تبوک) را پذیرفت، آنان (= مهاجرین و انصاری) که در روزگار سختی (جنگ تبوک) از پیغمبر پیروی کردند، بعد از آنکه دل‌های دسته‌ای از آنان اندکی مانده بود که منحرف شود، باز هم خداوند توبه آنان را پذیرفت. چراکه او بسیار رؤوف و مهربان است».

۱- تفسیر التبیان، و نگا: تفسیر الحدید، ذیل آیه ۱۰۱ سوره انبیاء.



سید محمد تقی مدرسی در تفسیر این آیه می‌گوید ﴿لَقَدْ تَابَكَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾: منظور از توبه خدا بر پیامبر ﷺ اعطای خیر و برکات بیشتر به ایشان است، اما توبه خدا بر مهاجرین و انصار ممکن است بخشش گناهان آنها باشد. اما سؤال اینجاست که سبب و چگونگی مغفرت آنها چگونه است؟ جواب سؤال در عملکرد اصحاب نهفته است که از پیامبر ﷺ در سخت‌ترین مراحل جهاد که کاری بسیار بزرگ بود تبعیت کردند و خداوند نیز اعمال نیکو و ارزشمند را سبب پاکی و طهارت از گناهان قرار می‌دهد و این بخش از آیه ﴿الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ این مضمون را صریحاً تأکید می‌کند. زیرا صبر بر مصائب و سختیها نزد خداوند چنان عظیم و ارزشمند است که سبب مغفرت گناهان می‌شود.<sup>۱</sup>

شیخ طبرسی می‌فرماید: (پیامبر ﷺ در ماه رجب برای غزوه روم آماده شده و به قبایل عرب که مسلمان شده بودند نامه نوشت و پیکی برای تشویق و آماده کردن آنها برای جهاد به نزد آنها گسیل داشت و موقع حرکت برای جهاد خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای خدا و تشویق آنها به همیاری و دستگیری از فقراء و بخشش در راه خدا اولین شخصی که از میان اصحاب قصد انفاق کرد، عثمان بن عفان بود که با ظروفی پر از نقره نزد پیامبر ﷺ آمد و آن را در دامن ایشان ریخت، و عده‌ای از مجاهدین فقیر را ساز و برگ پوشانید. به دنبال او عباس آمد و مالی نیکو داد و عده‌ای را تجهیز کرد، سپس انصار و بعد از آنها عبدالرحمن و

۱- تفسیر «من هدی القرآن، و نگا: تفسیر الجدید و تفسیر من وحی القرآن، ذیل سوره توبه، آیه ۱۱۷.

زبیر و طلحه نیز آنچه در توان داشتند بخشیدند. عده‌ای از منافقین نیز به خاطر ریا و تزویر مقداری از اموال خویش را بخشیدند.<sup>۱</sup>

تمام آیات و روایاتی که بیان شد به طور روشن و کافی شأن و منزلت اصحاب رضی الله عنهم را توضیح می‌دهند و بیان می‌دارند که چگونه همه ثروت و دارائی خویش را برای یاری و نصرت دین خدا و اطاعت از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله نثار کردند. هر کس که در اقوال و نظرات دانشمندانی که درباره اهل بیت تحقیق کرده اند عاقلانه و منصفانه تأمل کند متوجه می‌شود که اهل بیت و صحابه دوستدار هم بوده اند، همچنین در می‌یابد که این گروه مبارک دارای چه اعمال نیکویی بوده‌اند و پیروی آنها از سنت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آنان را به چه منزلت والایی رسانده است و چگونه مورد شهادت نیکوی کتاب خدا و عترت نبی صلی الله علیه و آله واقع شده‌اند.

---

۱- نگا: إعلام الوری، ص ۱۲۱ و بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۴۴.



## بحث سوم

### چگونگی ظهور اختلاف در میان اصحاب

پس از اینکه با کمک خداوند روایات مربوط به فضل صحابه رضی الله عنهم را که در بیان شأن و منزلت آنها نزد خداوند متعال و ائمه علیهم السلام و سایر دانشمندان بود با استناد به آیات قرآن و روایات صحیح بیان کردیم، لازم است به سؤالاتی مهم که ممکن است در ذهن برخی از مسلمین ایجاد شود پاسخ دهیم، با محوریت این پرسش که اگر اصحاب دارای چنان صفات و خصال نیکو بودند، چگونه در بین آنها اختلاف و تفرقه روی داد؟

#### اولاً: منشأ اصلی فتنه

شاید بتوان گفت که زندگی آرام و آسوده‌ای که در جامعه اصحاب رضی الله عنهم حاکم بود و فتوحات مبارک و پیروزی‌های بزرگی که بر دشمنان خدا حاصل شده بود و دشمن اول خدا یعنی یهودیان از مدینه و سپس از کل جزیره العرب اخراج شدند و به دنبال آن مملکت روم و دیگر کشورها و پادشاهی آن ریشه کن گشته، گروه‌های بسیاری وارد دایره اسلام و حیات اجتماعی مسلمانان شدند که هر کدام دارای تفکرات و عادات و عرف‌های پیشین قبل از اسلام بودند که در اذهان و افکار آنها همچنان باقی بود، بستر مناسبی برای ایجاد اختلاف و تفرقه در صف امت اسلام ایجاد شد.

از سوی دیگر، زندگی آسوده مسلمین و گسترش فتوحات، هوا پرستان را خوش

نیامد لذا آنها نیز در کاشتن بذر تفرقه و اختلاف در جامعه مبارک و نمونه اصحاب از هیچ تلاشی فروگذاری نکردند، و در شعله‌ور کردن آتش فتنه و بدعت‌گذاری در دین از طریق ایجاد شکاف در صفوف اصحاب تا سر حد جان کوشش می‌کردند.

اولین قدم در شر، شعله‌ور ساختن آتش تفرقه و کاشتن تخم شک و شبهه در میان مردم بود و آن از راه فریب انسان‌های ضعیف‌النفس، از این رو بدعت طعن در صداقت و درستی اصحاب پیامبر علیه الصلاة والسلام پایه‌گذاری شد تا بدینوسیله بنیان محکم جمع صحابه را سست سازند و در میان مردم تفرقه ایجاد کرده و قوتشان تبدیل به ضعف شود.

لازم به ذکر است محور اصلی این توطئه‌ها در جامعه، و پرچمدار آن، عبدالله بن سبا یهودی می‌باشد که مردم را برای قتل خلیفه سوم، عثمان رضی الله عنه تشویق و ترغیب می‌کرد. و در مرحله‌ای دیگر شروع به دروغ‌پردازی از زبان امام علی علیه السلام و نسبت دادن اقوال و اعتقادات یهودی به او کرد و آن را در میان بسیاری از کوتاه‌فکران کم‌ایمان و دوستداران فتنه اشاعه داده و مقام ایشان را تا حد الوهیت و خدایی بالا برد. او ترویج کرد که وی دارای حق خلافت و وصیت بوده و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله برای خلافت تعیین شده است، اما صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را از وی غصب کرده و حق او را پایمال نموده‌اند.

امام علی علیه السلام با گسترش این بدعت‌های خطرناک و تحت تأثیر قرار گرفتن بسیاری از مردم و دیدن این حالت که مسایل غلوآمیز درباره ایشان بر سر هر زبان رایج است، آرام ننشسته و نسبت به آن بی‌توجه نبود، بلکه با خشم و جدیت فراوان اقدامات بسیار جدی و بی‌سابقه‌ای را در پیش گرفت، ایشان به یاران

خویش دستور دادند تا چاله‌هایی از آتش حفر کرده و هر کس را که زبان به اغراق در شخصیت ایشان بگشاید بسوزانند، زیرا این گفته‌ها و شایعات با اصول و اساس دین در تضاد کامل بود. امام در پی‌گیری این قضیه عده‌ای را سوزاند و عده‌ای را نیز از وطن بیرون کرد.

علامه مجلسی در بحارالانوار روایت می‌کند که: (مردی نزد امیرالمؤمنین آمده و گفت: کنار باب مسجد عده‌ای از مردم جمع شده و در مورد ربوبیت و خدایی تو سخن می‌رانند! امام علی آنها را فراخواند و فرمود: وای بر شما! من بنده‌ای مثل شما بیش نیستم، غذا می‌خورم و آب می‌نوشم، از خدا بترسید و از این باور زشت دست بردارید.

اما آن عده از مردم دوباره به تکرار ادعای باطل خویش در روزهای بعد ادامه دادند تا اینکه امام، قنبر را طلبید. وی به همراه عده‌ای نزد ایشان آمد، امام دستور داد تا بین مسجد و دارالخلافة گودال‌هایی حفر کنند و آن را پر از آتش نمایند، سپس آن گروه گمراه را خواست و به آنها گفت: یا از گفته خویش پشیمان شده و از آن دست کشید یا با عذابی بی‌سابقه جان خواهید داد. آنها بر موضع باطل خویش پافشاری کردند و امام آنها را سوزانید.

برخی از یاران امام می‌گویند: که آن گروه را نسوزانید، بلکه فقط با دود و گرمای آتش آنها را آزار داد. شعر زیر به امام منسوب است:

لما رأيت الأمر أمراً منكراً      أوقت ناري ودعوت قميرا  
ثم احتفرت حفراً وحفرا      وقنبر يحطم حطماً منكرا

«هنگامیکه به شناعة و زشتی این امر پی بردم آتشی شعله‌ور کرده و قنبر را

بانگ زدم سپس چاله‌هایی برای آن ایجاد کردم و قنبر نیز با تلاشی بی‌نظیر برای آن هیزم می‌شکست».

بسیاری از علماء به بیان شرح حال عبدالله بن سبا پرداخته‌اند از جمله:

۱- سعد بن عبدالله اشعری قمی (۳۰۱ هـ) می‌گوید: فرقه‌ای که به سبیه مشهورند یاران عبدالله بن سبا هستند. او عبدالله بن وهب راسبی همدانی است که عبدالله بن حرسی و ابن اسود نیز او را در توطئه‌هایش یاری می‌کردند و این دو نفر از یاران نزدیک وی بودند. ابن سبا اولین شخصی بود که به ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اصحاب بدگویی و اهانت کرد و از آنها اعلان برائت نمود<sup>۱</sup>.

۲- نوبختی (۳۱۰ هـ) می‌گوید: عبدالله بن سبا از جمله کسانی است که بر ابوبکر و عمر و عثمان و سایر صحابه تهمت بست و از آنها دوری گزید، ... سپس می‌گوید: علی علیه السلام وی را فراخواند و از او درباره ادعایش پرسید. وی جواب مثبت داد و به آن اعتراف کرد و علی علیه السلام دستور قتلش را صادر کرد که مردم فریاد برآوردند: ای امیرالمؤمنین! آیا شخصی را که ادعای حب اهل بیت و ولایت شما را می‌کند و از دشمنان شما دوری می‌جوید، می‌کشی؟ امام علی به خاطر آن جمع (که خود آنها نیز فریب خورده بودند) به تبعید وی به مدائن اکتفا کرد. نوبختی ادامه می‌دهد که ... عبدالله بن سبا با شنیدن خبر شهادت حضرت علی، گفت: شما دروغ می‌گوئید، اگر مغز سر امام را در هفتاد پارچه پیچیده، برایم بیاورید و هفتاد مرد عادل را گواه قتل او گیرید ما یقین داریم که او وفات نکرده و

کشته نشده است و او تا زمانیکه مالک کل زمین نشود نخواهد مرد)<sup>۱</sup>.

۳- کشی (۳۶۹ هـ) می‌گوید: از ابان بن عثمان روایت است که گفت: از اباعبدالله علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند عبدالله بن سبا را لعنت کند که در باره امیرالمؤمنین ادعای ربوبیت می‌کرد، بخدا قسم امیرالمؤمنین علیه السلام فقط بنده‌ای مطیع برای خدا بود و بس.

عذاب سخت برای کسانی است که نسبت به ما دروغ‌پردازی کنند، عده‌ای از مردم در مورد ما چنان نقل کنند که هرگز آن را نمی‌پسندیم. ما از آنان به خدا پناه می‌بریم، ما از آنان به خدا پناه می‌بریم.

و نیز می‌گوید: برخی از علما بیان کرده‌اند که عبدالله بن سبا یهودی بود، اما مسلمان شده و علی را مولای خویش گزید، او در هنگامیکه یهودی بود در مورد یوشع بن نون که جانشین موسی بود غلو می‌کرد و در ایام مسلمانی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین ادعا را در مورد علی انجام داد. او اولین شخصی بود که اعتقاد به امامت علی را فرض می‌دانست و از مخالفان وی برائت جست و بر علیه آنان جبهه گرفت و آنها را کافر دانست<sup>۲</sup>.

۴- شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (۴۶۰ هـ) که در باب (اصحاب علی) از کتاب خویش به بیان شرح حال عبدالله بن سبا پرداخته، می‌گوید: او کسی است از اسلام به کفر برگشت و سپس در مورد علی غلو کرد. و در حاشیه کتاب آمده است که: عبدالله بن سبا - با «سین» بی نقطه و «باء»

۱- فرق الشیعه، ص ۲۲.

۲- نگا: رجال کشی، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.



خوانا که زیر آن نقطه است خوانده می‌شود - شخصی غالی و ملعون است که امیرالمؤمنین وی را سوزاند، زیرا گمان می‌برد که علی علیه السلام خداست و او پیامبرش)<sup>۱</sup>.

۵- علامه علی قهبائی (۱۰۱۶ هـ): در کتاب رجال خود می‌نویسد: عبدالله بن سبا کسی است که از اسلام به کفر برگشت و در علی علیه السلام مرتکب غلو شد)<sup>۲</sup>.  
 ۶- علامه اربلی (۱۱۰۱ هـ) می‌گوید: ابن سبا شخصی غالی و ملعون است... او به الوهیت علی و نبوت خویش معتقد بود)<sup>۳</sup>.

۷- میرزا نوری طبرسی (۱۳۲۰ هـ): وی در کتاب مستدرک الوسائل در باب (حکم غالیان و جماعت قدریه) روایتی را از عمار سبابی روایت می‌کند که: امیرالمؤمنین علیه السلام به مدائن آمده و وارد ایوان کسری شد. به همراه وی دلف پسر مجیر که ستاره‌شناس کسری، حضور داشت. بعد از ظهر به دلف فرمود: برخیز و با من بیا... سپس نگاهش به جمجمه‌ای پوسیده افتاد. به یکی از یارانش گفت: آن را بیاورید، سپس در ایوان نشست و دستور داد طشتی بیاورند و در آن آب ریختند، سپس فرمود: جمجمه را در طشت بگذارید و آنگاه خطاب به آن فرمود: تو را قسم می‌دهم که بگویی من کیستم؟ و تو کیستی؟ جمجمه به سخن درآمد و گفت: تو امیرالمؤمنین هستی که سید اوصیائی و من بنده خدا و پسر کنیز خدا، کسری انوشیروان هستم.

۱- رجال طوسی، ص ۵۱.

۲- رجال قهبائی، ج ۳، ص ۲۸۴.

۳- جامع الرواق، ج ۱، ص ۴۸۵.

افرادی از اهل سبابط که شاهد این ماجرا بودند به خانه‌های خویش بازگشتند و مردم را به آن چه دیده و شنیده بودند آگاه کردند. مردم درباره حضرت علی علیه السلام دچار شگفتی و اختلاف شدند و عده‌ای از آنها همانند مسیحیان که در مورد مسیح غلو کردند در مورد علی علیه السلام نیز آنگونه معتقد شده و بر منهج عبدالله بن سبا و یارانش حرکت کردند. یاران علی علیه السلام به او گفتند: اگر این مردم گمراه را رها کنی، کفر آنها مردم دیگر را نیز در برخواهد گرفت. امام با شنیدن این سخن از آنها مشوره خواست که چگونه با آنها رفتار کنیم؟ گفتند: همانگونه که عبدالله بن سبا را سوزاندی اینان را نیز بسوزان<sup>۱</sup>.

با بیان این روایات دیدیم که برخورد علما در بیان حقیقت مفسدین و افکار اغراق‌آمیز و دروغ‌پردازی‌های آنها چگونه بوده است. و اگر همیشه امثال چنین علمایی در صحنه حضور داشته باشند هرگز حقایق روشن و واضح، جای خویش را به اباطیلی چون باورهای اغراق‌آمیز در حق علی علیه السلام نخواهند داد.

### دوماً - چگونه آغاز فتنه

توطئه‌های عبدالله بن سبا یهودی برای نشر و گسترش کینه نسبت به اصحاب و انتشار افکار زهرآلود در میان مردم عوام و کم‌ایمان سرزمین‌های مختلف، بستر مناسبی برای ایجاد فتنه فراهم کرده بود. و ثمره این فتنه‌ها آن بود که عده‌ای اراذل و اوباش و سفهاء، بر خلیفه مسلمین هجوم برده و وی را در خانه خویش به شهادت رساندند، آری، اولین قربانی این طرح شوم، عثمان بن عفان رضی الله عنه بود.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۸ و مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۲۲۶.

و شناعت امر با شهادت عثمان رضی الله عنه بالا گرفت، یعنی در زمانیکه جرثومه‌های شر و فساد در میان صفوف مسلمین پراکنده شده تا سموم خویش را در میان آنان جایگزین کنند.

به هنگام بیعت امام علی رضی الله عنه با مردم و انتخاب وی به عنوان خلیفه، عده‌ای از همان عوامل تباهی به عنوان خوارج که پیرو مسلک سبئیت بودند با افکار پلید خویش میان شهروندان مدینه و سپاه مسلمین لانه کرده بودند و چنان اوضاع را در کنترل داشتند که امام علی رضی الله عنه به خاطر حساسیت امر و ترس از آثار شوم فتنه‌ها و جلوگیری از ریختن خون اهل مدینه، همانند آنچه که بر عثمان رضی الله عنه گذشت، قصد مبارزه را در حال با آنان نداشت و نمی‌توانست که سپاه خویش را از عاملان قتل خلیفه مقتول پاکسازی کرده و حق او را بگیرد.

این بود که وقتی با درخواست اهل مدینه مبنی بر دادخواهی عثمان رضی الله عنه و قصاص قاتلین او مواجه شد، فرمود: (ای برادران من! من نیز به آنچه شما می‌گویید آگاهم، اما چه کنم که اوضاع به گونه‌ایست که آنها با قدرت و ساز و برگ خویش بر ما تسلط دارند و ما بر آنان تسلط نداریم، بردگان شما نیز با آنان همراه و برخی قبایل عرب با آنان همسو شده‌اند، آنان حتی در مدینه و در میان شما به خواست خویش عمل می‌کنند و شما را یارای مقابله با آنان نیست. در این حالت، چه کاری از دست شما بر می‌آید؟ چه بسا این کار شما از فرهنگ جاهلیت شمرده شود. مردم نیز نسبت به این قضیه به چند گروه تقسیم شده‌اند: گروهی با شما هماهنگ، گروهی با دشمنانتان هماهنگ و گروهی نه با شما و نه با آنان. پس صبر پیشه کنید تا مردم آرام گیرند و قلوب آنها در هر مسیر که خواهند ثابت شود و امکان گرفتن حقوق به آسانی فراهم گردد. پس به من مهلت دهید و رأی مرا مورد قبول

قرار دهید و کاری نکنید که قدرت ما را تباه ساخته و کار از دستمان بیافتد و ترس و ذلت حاکم شود. من امور را در اختیار خویش خواهم گرفت و تمام تلاشم را به کار می‌گیرم و اگر هیچ راهی پیش رویم نماند جنگ و مرگ را انتخاب می‌کنم.<sup>۱</sup>

از این زمان بود که فتنه‌ها بین اصحاب جوشیدن گرفت و سبب تقسیم آنها به گروه‌های مختلف فکری و اجتهادی شد، گروهی خواستار خونخواهی هر چه سریعتر خلیفه شهید، عثمان رضی الله عنه شدند و گروهی دیگر با امام علی رضی الله عنه هماهنگ بوده و معتقد به تأخیر خونخواهی تا استقرار کامل حکومت علی رضی الله عنه بودند، اهل تباهی و فساد نیز در میان این دو گروه جای گرفته و در کمین بودند.

اهل تفرقه و فساد به وضعیت موجود قناعت نکرده و از هر فرصت ممکن برای بر پا نمودن آتش تفرقه و اختلاف و ترویج شر و فساد استفاده می‌کردند که در این میان خروج گروهی از اصحاب از مکه به سوی عراق فرصت خوبی به دست آنان داد تا احساسات مردم را با شایعات دروغ تحریک کنند و صنوف مسلمین را به هم درآویزند... که حادثه جنگ جمل نتیجه این تلاش‌ها بود.

### جنگ جمل

روایت‌های معتبر تاریخی دال بر اینست که حرکت طلحه و زبیر و ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها و اطرافیان آنان از مکه به سمت عراق به هدف جنگ با حضرت علی رضی الله عنه نبود، و اساساً آنان نه داعی نزع خلافت از حضرت علی بودند نه طمع به آن داشتند، بلکه به قصد اصلاح و حل اختلاف میان مسلمانان و متحد کردن آنها و نیز

۱- نهج البلاغه، ص ۲۴۳ و بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۵۰۲.

انتقام از قاتلین خلیفه مسلمین عثمان رضی الله عنه و بیرون راندن آنها از میان مسلمانان عراق بوده است. این مطلب را بسیاری از کتاب‌های تاریخی بیان نموده‌اند و لازم است بدانیم که جنگ صفین نیز دنباله‌گیری همین قضیه بوده است.

### خلاصه قضیه به شرح زیر است:

پس از اینکه سپاهیان علی با سپاه طلحه و زبیر و ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها طبق قرار قبلی در میعادگاه به هم رسیده و بر اخراج قاتلین عثمان رضی الله عنه از لشکر علی رضی الله عنه با کمک و هماهنگی یکدیگر به توافق رسیدند، و نمایندگان دو لشکر به قرارگاه‌های خویش بازگشتند، خوارج با تعجب و اندوه فراوان که زحمات آنها رو به نابودی است در فکر چاره‌ای جدید بودند، زیرا متوجه شدند که دو سپاه در عین آرامش و اطمینان است و گویا قصد جنگ نداشته و به توافق رسیده‌اند. آنان می‌دانستند که توافق دو لشکر به ضرر و زیان آنها خواهد بود، لذا توطئه‌ای جدید چیده و از غفلت سربازان دو سپاه استفاده کرده و شعله جنگ را روشن کردند. خوارج با به قتل رساندن عده‌ای از سپاهیان هر دو لشکر به طور مخفیانه، سایر سربازان را تحریک کرده و جنگ به طور جزئی میان آنان پا گرفت و به سرعت تمام بدنه دو لشکر را در برگرفت. زیرا هر دو لشکر گمان می‌بردند که طرف مقابل خیانت کرده است.

### جنگ صفین

جنگ صفین نیز از نظر شکل و هدف با جنگ جمل تفاوتی نداشت، به همین دلیل مؤرخین بیان کرده‌اند که علت این جنگ، طمع معاویه به خلافت علی نبوده است هر چند که برخی از نویسندگان مدعی این قضیه‌اند و آنرا ترویج می‌کنند، اما

معاویه برای رسیدن به خلافت هیچ تمایلی نشان نداده و حتی یک نفر هم با او بر سر خلافت بیعت نکرده است و با علی علیه السلام نیز به دلیل تملک خلافت ننگید. بلکه علت اختلاف، اطاعت نکردن از حکم علی علیه السلام در رها کردن امارت شام و بیعت نکردن با او بود.

و دلیل سرپیچی معاویه از دو مسئله مذکور قصاص نشدن قاتلین عثمان رضی الله عنه بود، زیرا در شام شایعه شده بود که علی علیه السلام با وجود اینکه به خلافت رسیده است اما از قصاص قاتلین عثمان رضی الله عنه خودداری کرده و حتی با سپاه ام المؤمنین که قصد خونخواهی عثمان را داشته‌اند مبارزه کرده است. علاوه بر این او مدینه را ترک کرده و کوفه را که محل تجمع قاتلین عثمان است به عنوان مرکز خلافت خویش برگزیده است و قاتلین عثمان رضی الله عنه آزادانه در سپاه علی علیه السلام به سر می‌برند. در نتیجه حضرت علی علیه السلام چون بسیار دوست داشت که دلیل قصاص نکردن قاتلین خلیفه سابق و رها کردن آنها را در لشکر خویش توضیح دهد و گمان‌های نادرست را باطل کرده، به اختلاف مسلمین پایان دهد، نامه‌ای به معاویه نوشته و به اثبات حقانیت خلافت خویش پرداخته و از قاتلین عثمان تبرئه جست. ایشان می‌فرماید: (همان افرادی با من بیعت کرده‌اند که قبلاً نیز با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده‌اند و مفاد بیعت هم همان موارد است، نه حاضرین در بیعت و نه غائبین حق انتخاب خلیفه دیگری را ندارند و حق تشکیل شوری منحصرأ از آن مهاجرین و انصار است، اگر آنها بر شخصی اتفاق نظر حاصل کردند و او را امام خواندند آن شخص مورد پسند و رضای خداوند تعالی است. و اگر کسی کار آنان را عیب گیرد یا بدعتی پدید آورد و از رأی جمع خارج شد وی را به اعتدال و رعایت روش مؤمنان توصیه می‌کنند که اگر باز هم به انحراف ادامه داد برای

بازگشت به راه مسلمین با وی جنگ می‌کنند و خداوند نیز وی را به دیگران وامی‌گذارد. ای معاویه، به جانم سوگند اگر با تعقل بنگری و نه با پیروی از هوی، خواهی دانست که من نسبت به خون عثمان هیچ گناهی ندارم و خود می‌دانی که در زمان قتل او در عزلت بودم. (می‌دانم که حق برای تو روشن است) مگر اینکه مرا متهم گردانی و حقیقت آشکار را پنهان کنی، و السلام).<sup>۱</sup>

اما (تلاش مفسدان برای وارونه جلوه دادن حقایق از قبل تأثیر خویش را بر اذهان گذاشته بود) و جنگ میان صفوف مسلمانان درگرفت و خون‌های زیادی ریخته شد و سپاه معاویه با قرار دادن قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها جنگ را پایان دادند. تا قرآن را حکم و داور میان خود قرار دهند، خلیفه مسلمین علی علیه السلام نیز به این قضیه راضی شد و به کوفه بازگشت، معاویه نیز با شروطی که هر دو بر آن اتفاق کردند به شام بازگشت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام داستان جنگ صفین را برای بلاد اسلامی نوشت: (ما با اهل شام به جنگ پرداختیم و روشن است که خدای ما واحد، پیامبر ما واحد و دعوت ما هم در اسلام یکی است ما از آنها در ایمان به خدا و پیامبرش چیزی اضافه نداشتیم و نه آنها از ما. اختلاف ما هم فقط به خاطر خون عثمان بود و ما از این قضیه مبرائیم).<sup>۲</sup>

پس این گونه نبوده است که سبب اختلاف بین اصحاب در جنگ صفین بر مسلمین و یا اهل بیت علیهم السلام پوشیده باشد، بلکه قضیه روشن و آشکار و بر زبان

۱- نهج البلاغه، ص ۳۶۶ و بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۷۶.

۲- نهج البلاغه، ص ۴۴۸ و بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۰۶.

ائمه نیز جاری بوده است، (که سبب جنگ‌های جمل و صفین، قتل حضرت عثمان و قصاص قاتلین بوده است).

اما جعفر صادق از پدرش روایت می‌کند که: علی (علیه السلام) به جنگجویان خویش می‌گفت: (بدانید که دلیل جنگ ما با معاویه و سپاه او کافر دانستن آنها یا کافر شمرده شدن ما توسط آنها نیست. بلکه به این خاطر است که ما خود را بر حق می‌دانیم و آنان نیز خود را بر حق می‌دانند).<sup>۱</sup>

اختلافات و فتنه‌های موجود میان اصحاب، و شورش گروهی بر دیگری و سپس اصلاح میان آنها و راضی شدن به حکم خدا و پذیرش آن توسط هر دو طرف ما را به یاد آیه شریفه ذیل می‌اندازد که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝۹﴾  
 ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝۱۰﴾ [الحجرات: ۹-۱۰]

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد (و حکم او را پذیرا می‌شود). هرگاه بازگشت (و فرمان خدا را پذیرا شد)، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد. فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان دو برادر خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و

۱- قرب الإسناد، ص ۴۵ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۴.



پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود».

شیخ محمد باقر ناصری در تفسیر این آیه می گوید:

(﴿وَلِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا﴾. یعنی: دو گروه از مؤمنان که به جنگ هم برخاسته اند، ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾. یعنی میان آنان آشتی برقرار کنید، ﴿فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى﴾. یعنی گروهی خواستار چیزی است که حق او نبوده و ظالمانه با گروه دیگر می جنگید، مظلوم را کمک کنید، ﴿فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي﴾ با گروه متجاوز بجهنگید زیرا که ظالم است، ﴿حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾. تا اینکه به اطاعت از فرمان خدا بازگردد و ظلم و تجاوز را ترک کند، پس اگر بازگشت نمود و توبه کرد شما نیز برای ایجاد صلح در بین آنها اقدام کنید، ﴿يَا عَدْلُ﴾ عادلانه و دور از جور، ﴿وَأَفْطُوا﴾ عدالت را اجر کنید، ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾. مؤمنان در دین با هم برادرند پس بین دو گروه برادر عدالت و صلح برقرار کنید و مظلوم را یاری داده و ظالم را از ظلم منع کنید).<sup>۱</sup>

و حرص بر ایجاد صلح و تلاش برای آرامش بخشیدن به مسلمین و دور کردن خشونت و تفرقه از مسلمانان خواست امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است به همین دلیل از مسائل کینه آمیز و اسباب تفرقه مسلمین کاملاً پرهیز می کرد، لذا سربازان خویش را از گفتار ناپسند، نفرین و ناسزاگویی به سپاهیان معاویه با وجود اینکه در جنگ بودند نهی می کرد. عبدالله بن شریک می گوید: (حُجْر بن عدی و عمرو بن

۱- تفسیر مختصر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۰۸ و نکا: تفسیر المعین و بیان السعادة و مقتنیات الدرر و المیزان و الکاشف، ذیل آیه ۹-۱۰ سوره حجرات.

حَمَقٌ با بیان انزجار و نفرت و نفرین شامیان<sup>۱</sup> در میان مردم آمدند، علی علیه السلام به دنبال آنها فرستاد و پیغام داد که از این کار دست بکشند. آنان نزد علی علیه السلام آمده و گفتند: ای امیر مؤمنان، آیا ما برحق نیستیم؟ فرمود: آری. گفتند: و آیا آنان بر باطل نیستند؟ گفت: آری. گفتند: پس چرا ما را از بدگوئی آنان نهی کردی؟ فرمود: دوست ندارم که جزو لعن‌کنندگان و بدگویان باشید و اگر بدی‌های اعمالشان را ذکر می‌کردید و از اعمال بد آنها سخن می‌راندید، این کار بهتر و مناسبتر بود و اگر بجای نفرین کردن و ناسزا گفتن می‌گفتید: خداوندا، خون ما و آنها را از هدررفتن بپرهیز و در بین ما و آنان صلح و آشتی و آرامش برقرار فرما و آنها را از گمراهی نجات بده تا جاهلان آنها، حقیقت را و قائلان به باطل و دشمنی آنان، توبه را برگزینند، در اینصورت کار شما را بیشتر می‌پسندیدم و برای شما هم بهتر بود<sup>۲</sup>.

البته این نهی امام فقط مخصوص شیعیان نبوده بلکه تمامی سپاهیان را مورد خطاب قرار داده است به این قصد که نهی ایشان تمام زمان‌ها و مکان‌ها را در برگیرد، ایشان در جنگ صفین سپاه خویش را خطاب قرار داده و فرمود: (من از اینکه اهل دشنام و ناسزا گویی باشید ناخشنودم ولی اگر به وصف اعمال و احوال آنها پردازید نیکوتر است و به واقعیت نزدیکتر و اگر به جای دشنام به آنها بگویید: خداوندا، خون ما و آنها را از هدررفتن بپرهیز و رابطه ما را با آنان اصلاح فرما نیکوتر بود)<sup>۳</sup>.

۱- در اصل متن: من اهل الشام آمده است.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۶ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹ و وقعة صفین، ص ۱۰۲.

۳- نهج البلاغه، ص ۳۲۳ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۶۱.

### آنچه که پس از شهادت امام علی (علیه السلام) اتفاق افتاد

پس از شهادت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به دست یکی از خوارج فاسد به اسم ابن ملجم مرادی، مردم با حضرت حسن (علیه السلام) پسر امام بیعت کردند و او را به خلافت برگزیدند. ایشان تمام تلاش خویش را در راستای ایجاد وحدت میان مسلمین مبذول داشتند و وعده پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد ایشان تحقق یافت که خود یکی دیگر از معجزات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به شمار می‌رود.

از ابوبکره نفع بن حارث ثقفی روایت شده که می‌گوید: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در جمعی به همراه حسن دیدم که خطاب به جمع می‌فرمود: این پسر من سید و سرور است و امیدوارم که خداوند او را سبب اصلاح بین دو گروه بزرگ مسلمین قرار دهد.<sup>۱</sup>

امام حسن (علیه السلام) برای صلح با معاویه این شرط را قرار داد که براساس کتاب خدا و سنت پیامبر خدا و بر روش خلفاء راشدین حکم کند.<sup>۲</sup>

از دلایل هماهنگی برادرانه و عطوفت دینی میان امیر مؤمنان علی و معاویه (رضی الله عنه) - با وجود اختلافات اجتهادی میان آنها - اینست که بعد از شهادت علی هرگاه معاویه از وی یاد می‌کرد، به گریه افتاده و اظهار محبت می‌نمود.

اصبغ بن نباته می‌گوید: (ضرار بن ضمیره نهشلی نزد معاویه (رضی الله عنه) رفت معاویه به او گفت: علی را برایم وصف کن؟ گفت: می‌شود مرا از وصف کردن علی معاف فرمایید؟ گفت: نه! باید علی را برایم توصیف کنی. ضرار گفت: خداوند رحمت

۱- کشف الغمّة، ج ۱۱، ص ۵۱۹ و بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۸ و عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- نگا: کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۷۰ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۴.

خویش را بر علی ارزانی دارد! به خداوند سوگند همانند ما می‌زیست، هرگاه او را می‌دیدیم ما را به خود نزدیک می‌کرد و اگر از او سؤالی می‌پرسیدیم، ما را جواب می‌گفت و هرگاه به دیدار او می‌رفتیم ما را اکرام می‌کرد و هیچ دری بر او بدون ما بسته نمی‌شد (همیشه ملازم او بودیم) هیچ نگهبانی ما را از او منع نکرده و به خداوند سوگند با وجود اینکه رابطه ما با ایشان نزدیک بود اما به دلیل هیبت او توان سخن گفتن با او را نداشتیم و آغازگر سخن نبودیم و هرگاه می‌خندید دندان‌های او که همانند مرواریدهای منظم چیده شده بود هویدا می‌گشت.

معاویه گفت: از اوصاف او بیشتر بگو. ضرار گفت: خداوند غرق رحمتش کند به خدا سوگند بیداری او بسیار و خواب او کم بود و در اوقات مختلف شب و روز به تلاوت کتاب خدا می‌پرداخت... .

اصبغ می‌گوید: معاویه گریست و گفت: کافیت ای ضرار! به خدا سوگند علی اینگونه بود، خداوند غرق رحمتش کند).<sup>۱</sup>

رفتار آن برادران در گذشته اینگونه بوده است، که اختلافات اجتهادی آنها مانع ارتباط نیکو و رحم و عطف میان آنها نشده و این اختلافات باعث کینه و کدورت بین آنها نشده است. تاریخ نیز بهترین یاریگر ما برای درک اتفاقات گذشته است، زیرا روایات تاریخی مستند، از باورهایی که مبنای عاطفی و احساسی صرف دارند و انسان را در هر وادی و جهتی قرار می‌دهند که در نهایت جز گمراهی و انحراف شیطانی و ایجاد شبهه، نتیجه‌ای در بر ندارد ما را منع می‌کند. پناه بر خدا.

۱- بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴ و امالی صدوق، ص ۶۲۴.



## بحث چهارم

### توطئه بر ضد اسلام و مسلمین

دشمنان دین خدا و بدخواهان وحدت اسلامی از فتنه‌های واقع شده میان اصحاب و اختلافات و کشتارهای میان آنها وسیله خوبی برای هجوم بر شخصیت و عدالت آنها یافتند. و عده‌ای از نویسندگان جدید و قدیم بدعت‌گذار و گمراه نیز بر همین منوال حرکت کرده و آنچه را که خود نیز نمی‌دانند و نمی‌فهمند ساخته و پرداخته‌اند، خود را در میان اصحاب داور قرار داده و بدون هیچ پایه و اساس درستی، برخی اصحاب را تأیید و برخی را مردود شمرده‌اند. واضح است که علت راهیابی چنین عناصر نالایقی به عرصه قضاوت در مورد اصحاب پاک پیامبر ﷺ جهل و بی‌خردی آنان است که طوطی‌وار گفته‌های کینه‌توزان مغرض بدعت‌گذار و سایر نویسندگان گمراه را تکرار می‌کنند، تا جائی که بسیاری از مسلمین در آیات<sup>۱</sup> و روایاتی که بر عدالت صحابه دلالت می‌کنند، شک و تردید کرده‌اند.

---

۱- کاشانی می‌گوید: آنچه را که از ظاهر گفته‌های مشایخ (ره) از جمله ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (قبرش پرنور) در می‌یابیم اینست که به تحریف و نقص قرآن اعتقاد دارد؛ زیرا روایاتی را در کافی نقل کرده که مسئله تحریف قرآن را مطرح می‌کند و کلینی آنها را مورد جرح قرار نداده است و در اول کتاب هم بیان کرده که هر چه در کتاب وارد شده جزو روایات صحیح است. استاد کلینی، یعنی علی بن ابراهیم قمی (ره) نیز در تفسیرخویش بسیاری از این روایات را همراه با غلو بیشتر ذکر کرده است. شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی نیز در کتاب الاحتجاج همین روش

این دسته از نویسندگان برای اعتبار بیشتر اعتقادات باطل و نوشته‌های مسخره‌آمیز خویش برخی از شبهه‌ها و روش‌های پیچیده شیطانی را برای تحریف تاریخ و کاشت بذر فتنه و کینه میان مسلمین به کار گرفته‌اند که از جمله آنها موارد زیر بیان می‌شود:

#### الف - تردید در عدالت اصحاب پیامبر ﷺ

این افراد در میان مردم عوام شایعه کرده‌اند: چگونه قرآن و سنت پیامبر ﷺ را از افرادی بگیریم که مرتکب گناه و معصیت شده‌اند؟ چگونه دینمان را از کسانی بگیریم که خداوند حکم نفاق بر آنها صادر نموده است؟

باید بدانیم که هنگام طرح چنین شبهاتی و نشر چنین سمومی قصد مروجین آن یقیناً شخص گمنامی از اصحاب نبوده، فردی که شرح حال وقایع او بیان نشده و زندگانی او اوراقی از تاریخ را به خود اختصاص نداده یا زنی از اصحاب که مرتکب زنا شده باشد سپس توبه کرده و نزد پیامبر ﷺ اعتراف نموده و خواستار مجازات خویش شده است یا کسی که مرتکب شرب خمر شده و حد را بر او جاری ساخته‌اند، و حتی این شبهات افرادی مانند حاطب بن ابی بلتعہ رضی الله عنه هم که خبر حرکت پیامبر ﷺ را به قریش رساند نیست، زیرا این گونه افراد توبه کرده و خداوند نیز از آنها خشنود شده است، یا استغفار آنها را پذیرفته و یا حد و حدود شرعی در دنیا بر آنها جاری شده است.

اما مقصود اصلی طرح این شبهه‌ها و هدف مستقیم آنها خدشه وارد کردن در منزلت

---

را دارد. (تفسیر صافی، مقدمه چاپ ششم، ص ۵۲ و نگا: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳ و آراء حول القرآن، اصفهانی، ص ۸۸ و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب خوئی، ج ۲، ص ۱۹۷.

و شخصیت بزرگانی از اصحاب همانند ابوبکر و عمر و عثمان و غیره رضی الله عنهم می‌باشد که دشمنان اسلام با داستان‌پردازی‌ها و بزرگنمایی اختلافات اجتهادی میان آنها، قصد خاموش کردن نور خداوندی را با لطمه وارد کردن بر عدالت اصحاب دارند. چرا که پس از ایجاد شبهه و تردید در عدالت اصحاب راه برای ایجاد شبهه در کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله که آنها حافظ و ناقل آن بوده‌اند هموار شده و در نتیجه کاشتن بذر اختلاف و تفرقه و فتنه و کینه در میان مسلمانان هدفی یافتنی خواهد شد.

و این هدف پلید با اندکی دقت در شایعه‌های پراکنده در میان مسلمین قابل شناخت است، زیرا مهم‌ترین راه برای وصول به این هدف ترویج احادیث دروغ و داستان‌های بی‌اساس در کتب حدیث است که کمک شایانی به آنها می‌کند، مانند داستان ضربه خوردن حضرت زهرا رضی الله عنها و سوزاندن خانه ایشان و کتک خوردن شوهر او یا غصب خلافت از علی رضی الله عنه توسط بزرگان صحابه و سایر دروغ‌پردازی‌های وارد شده در کتب حدیثی و روایی.

جای تعجب است که این روایات میان مردم مقبولیت یافته در حالیکه حتی یکی از آنها نیز صحیح نبوده و از سند متصل یا مرفوعی که به امام علی رضی الله عنه یا یکی دیگر از اصحاب و یا راویان عادل شیعه اهل بیت (علیهم السلام) برسد برخوردار نمی‌باشد.

**اینجا لازم است که نکاتی مهم را در برخورد با این مسایل متذکر شویم:**

۱- فضیلت اصحاب در آیات قرآن کریم به طور صریح و روشن بیان شده است، همچنانکه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات ائمه نیز در تعریف و تمجید از آنها کاملاً گویا هستند.<sup>۱</sup>

۱- نگا: همین کتاب، صص ۳۹ - ۱۱.



۲- اینکه در میان اصحاب افرادی منافق وجود داشته‌اند، دروغی محض است، زیرا همانطور که در تعاریف بیان شد، منافقین جزو اصحاب شمرده نمی‌شوند و اغلب منافقین هم شخصاً و هم با بیان صفات برای پیامبر ﷺ و اصحاب شناخته شده بودند. زیرا قرآن کریم تمام حرکات و سکونات و حتی نیات درونی آنان را فاش ساخته بود.

و اگر به عنوان نمونه از غزوه تبوک مثال بیاوریم که جزو آخرین غزوه‌های پیامبر ﷺ بوده است می‌بینیم که افرادی با دلایل واهی مثل ترس از فتنه زنان رومی و یا دلایل زشت دیگر که عادت منافقان است از شرکت در جهاد خودداری نمودند. قرآن کریم در بسیاری آیات به بیان این مسایل پرداخته است، جائیکه جز برخی مردم منافق یا اصحاب معذور، سایر اصحاب به همراه پیامبر ﷺ برای شرکت در غزوه، مدینه را ترک کرده بودند.

از دلایل اینکه منافقین جزو اصحاب نیستند، اینست که خداوند - رب العزه - توبه و بازگشت سه نفر از اهل مدینه را که بدون عذر به جهاد نرفته بودند پذیرفت و توبه راستین و ایمان عظیم آنها را سبب بخشش آنها قرار داد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾ [التوبة: ۱۱۷]

«خداوند توبه‌ی پیغمبر (از اجازه دادن منافقان به عدم شرکت در جهاد) و توبه‌ی مهاجرین و انصار (از لغزش‌های جنگ تبوک) را پذیرفت».

تا این قسمت از آیه که:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.

«و به آن سه نفری که (از جنگ تبوک) تخلف نمودند، (خداوند لطف و

احسان نمود؛ تا آنگاه که زمین با همه فراخی‌اش بر آن‌ها تنگ شد، و از خود به تنگ آمدند، و دانستند که پناه‌گاهی از خدا جز به سوی او نیست، سپس رحمت خود را شامل حال آن‌ها نمود، تا توبه کنند (و توبه‌ی آنان را پذیرفت) بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است».

شایان ذکر است که آیات سوره توبه، اهل مدینه را بعد از غزوه تبوک به سه گروه تقسیم می‌کند و از گروه چهارم سخن نمی‌گوید که پیامبر ﷺ اجازه شرکت نکردن در جهاد را به آنان داد. که عبارت بودند از کسانی امثال امام علی (علیه السلام) و عبدالله بن ام مکتوم و فقرائی که به خاطر عدم استطاعت مالی توان جهاد نداشتند. خداوند در آیه اول به بیان قبولیت توبه گروه اول اصحاب که در غزوه تبوک شرکت داشتند می‌پردازد و در آیه دوم منافقین را از اجتماع مدینه جدا کرده و جزو گروه دوم به حساب آورده و عدم خروج آنها را غیر معذور می‌شمارد و پس از آن به بیان وضعیت گروه سوم که سه نفر از اصحاب بوده و در جهاد شرکت نکرده بودند می‌پردازد که به خاطر صداقت و راستگویی آنها با پیامبر ﷺ مورد عفو و گذشت خداوند واقع شده‌اند.

پس می‌بینیم که این آیات، صف منافقین را از صف اصحاب (حتی اگر بدون عذر هم در جهاد شرکت نکرده‌اند) جدا می‌سازد و در واقع اصحاب ﷺ بیشتر از همه مردم نسبت به نفاق پرهیز داشتند و تمام حالات درونی و بیرونی خویش را مورد دقت قرار می‌دادند که به نفاق دچار نشوند.

از سلام بن مستنیر روایت شده که: (روزی نزد ابوجعفر (علیه السلام) نشسته بودم که حمران بن اعین نزد او آمد و سؤالاتی پرسید، موقع رفتن به ابوجعفر (علیه السلام) گفت: خداوند عمر شما را طولانی فرماید و ما را با وجود شما بهره‌مند سازد، می‌خواهم

بپرسم که چگونه است ما به هنگام حضور در خدمت شما دارای قلبی نرم و عطوف و نفسی بی‌رغبت به دنیا و بی‌تفاوت به دارائی‌های دنیایی مردم می‌باشیم، اما به هنگام خروج و ترک شما و معاشرت با تاجران و سایر مردم، احوال دیگری داریم؟ ابوجعفر در جواب فرمود: این تغییر حالت شما وابسته به دگرگونی قلب شماست که گاهی سخت و گاهی نرم می‌شود، و اصحاب رسول خدا نیز از ایشان پرسیدند که: آیا شما نفاق را در ما نمی‌بینی؟ پیامبر ﷺ فرمود: چرا چنین فکر می‌کنید؟ گفتند: هرگاه که نزد شما هستیم و از پند و ارشاد و تذکرات شما بهره‌مندیم، به دنیا و دارائی آنها بی‌رغبت شده، گوئی بهشت و جهنم را با چشم سر مشاهده می‌کنیم، اما با ترک شما و مراوده و معاشرت با زن و فرزند و اموال دنیا، نزدیک است که دگرگون شویم و گویی آن حالات پسندیده را نداشته‌ایم، آیا این را نفاق نمی‌بینی؟ پیامبر ﷺ فرمود: هرگز، بلکه این تغییر حالات از تلاش‌های شیطان است که شما را به سوی دنیا مشتاق سازد و از یاد خدا غافل کند و به خدا سوگند، اگر همیشه بر آن حالات نیکو که در نزد من دارید بمانید توان دیدن و مصافحه با ملائکه و راه رفتن بر روی آب را خواهید داشت و بدانید که اگر شما مرتکب گناه نشوید و سپس با استغفار آن را محو نکنید، خداوند مخلوقات دیگری جانشین شما خواهد کرد که گناه کنند و سپس از خدا مغفرت بطلبند. و خداوند نیز آنها را ببخشد. امام در ادامه فرمود: و بدانید که مؤمن کسی است که بسیار دچار لغزش شده و در مقابل بسیار توبه می‌کند، آیا این آیه را نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَّبِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]

«بی گمان خداوند توبه کاران و پاکان را دوست دارد».

﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ [هود: ۳]<sup>۱</sup>

«از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید».

۳- رأی و نظر جمعی و همگی اصحاب معصوم است و امکان ندارد که همگی آنها یک گناه صغیره و یا کبیره را حلال دانسته و آن را انجام دهند. اما اینکه ارتکاب گناهان توسط افراد آنها دلالت بر عدم عصمت فردی آنها دارد لطمه‌ای به عدالت و منزلت آنها وارد نمی‌کند.

دلیل عدالت عمومی اصحاب نیز بررسی و تحقیقی است که امامان اهل بیت برای نقل روایات از آنها انجام داده‌اند که در این میان حتی یک صحابی پیامبر ﷺ یافت نشده که یک حدیث دروغ به پیغمبر نسبت داده باشد و با وجود اینکه در اواخر عصر اصحاب بدعت‌های جدیدی از جمله قدریه، خوارج و مرجئه در اثر حکومت افراد سفیه و کج فکر به وجود آمد اما در میان این افکار و پیروان آنها حتی یک صحابی هم نقش نداشته و در جرگه آنها وارد نشده است و این خود دلیل بسیار واضحی است بر هدایت عمومی و انتخاب و گزینش آنها توسط خداوند، برای هم صحبتی با پیامبر ﷺ و درک و فهم صحیح دین و ابلاغ کامل و درست آن.

۱- کافی کلینی، ج ۲، ص ۴۲۳ و بحار الأنوار، ج ۶، ص ۴۱ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۹ و مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۰.

ابوعبدالله علیه السلام می فرماید: (اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار نفر آنها اهل مدینه و دو هزار نفر از مکه و دو هزار نفر نیز بردگان آزاد شده بودند، اما در میان این تعداد هیچ قدری یا مرجئی یا حروری، و یا معتزلی و یا اهل رأی وجود نداشت، شبها و روزها را در گریستن و اندوه آخرت بودند و می گفتند: پروردگارا، روح ما را قبل از اینکه به نان خمیر دست یابیم به نزد خود ببر)¹. امام صادق نیز به عدالت اصحاب اعتقاد داشته و صداقت آنها را در روایت احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله تأیید می کردند.

از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: به ابوعبدالله گفتیم: چگونه است که هرگاه من در مورد مسأله‌ای از شما می‌پرسم، مرا جوابی می‌دهید و اگر دیگری همان را پرسد، گونه‌ای دیگر پاسخ می‌گوئید؟ فرمود: ما مردم را بر اساس سطح فهم آنها پاسخ می‌گوییم! پرسیدم: پس در مورد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله (که از شما پرسیده‌اند جوابی شنیده‌ام) مرا چگونه پاسخ می‌گویید، آیا بر محمد صلی الله علیه و آله دروغ می‌بستند یا خیر؟ امام فرمود: به یقین که هرگز دروغ نبسته‌اند. پرسیدم: پس چرا با یکدیگر اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی در جواب سؤال یک شخص گونه‌ای پاسخ می‌گفت و در جواب همان شخص در مرحله‌ای دیگر جوابی متضاد می‌فرمود که جواب اول را نسخ می‌کرد و نسخ میان احادیث به این معنی است)².

پس با این تفصیل اگر شخصی ادعای دروغ‌پردازی یا نفاق یکی از اصحاب را

۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۳۹ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۰۵.

۲- کافی کلینی، ج ۱، ص ۶۵ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۸.

مطرح کرد بلافاصله به او گفته می‌شود: دلیل تو برای استثنای آن صحابی از دیگران چیست؟ (و واضح است که هیچ دلیلی ندارد).

۴- اعتقاد به عدالت صحابه به معنی عصمت آنها نیست، زیرا آنها بشرند و دارای خطا و اشتباه نیز هستند، اما اشتباهات و خطاهای آنان در میان دریای بیکران نیکی‌هایشان ناپیداست، آنان دارای چنان سابقه درخشانی هستند که هیچ کس هرگز به پای آنها نمی‌رسد. آنان بودند که با ایثار مال و جان و اولادشان پیامبر ﷺ را به هنگام هجوم بادیه‌نشینان یاری دادند، و با پدران و برادران و قوم و عشیره گمراه خویش در این راه جنگیدند، اخلاص خویش را به خدا و پیامبر ﷺ اثبات کردند، و در نهایت محبت گردن‌های خویش را برای بالا نگه داشتن و اعتلای نام الله عطا کردند. و با چنین جان افشانی‌هایی بود که توانستند به نیکوترین شیوه اسباب نشر و گسترش و تبلیغ این دین تا به امروز را فراهم آرند. همین اعمال آنها کافی است که با لطف خدا تمامی گناهان صغیره و کبیره آنها - مادامی که به کفر نینجامد - را از صفحه زندگی آنان پاک سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ الْوَعْدَ لَآتَيْنَهُمْ مِنْ حَوْلِكَ فَاَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

[آل عمران: ۱۵۹].

«از پرتو رحمت الهی است که تو با آن (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشت‌خوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان در گذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و

هنگامی که (پس از شور و تبادُل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتگی (قاطعانه دست بکار شو و) بر خدا توکل کن؛ چراکه خدا توکل کنندگان را دوست دارد».

علامه مجلسی می‌فرماید: آنچه که از ظاهر اقوال علماء بدون هیچ اختلافی بیان شده این است که اگر عدالت یک صحابی با ارتکاب گناه خدشه‌دار شود، با توبه از آن، عدالت وی نیز دوباره ثابت می‌شود. حتی اگر گناه او مستلزم اجرای حد باشد، پس از آن توبه او قبول شده و عدالت وی همانند گذشته برای وی باقی بوده و شهادت او هم پذیرفته می‌شود. برخی از یاران ما اجماع علماء را بر این قضیه روایت کرده‌اند<sup>۱</sup>.

سید ابوالقاسم خوئی می‌فرماید: (به محض ارتکاب گناه عدالت شخص هم مخدوش می‌شود، با انجام توبه، اثبات می‌شود و اینکه گناه صغیره یا کبیره باشد همان حکم را دارد)<sup>۲</sup>.

سیدمحمد حسین فضل الله فراتر رفته و عدالت امامان جمعه و جماعت عصر حاضر را پیش کشیده است، کسانی که نسبت به اصحاب، که شرف هم‌صحبتی با پیامبر ﷺ را از خدا دریافت کرده بودند، درجه بسیار پایینتری دارند. وی می‌گوید: (عدالت به معنی عصمت نیست، چه بسا فردی عادل مرتکب گناه شده و سپس توبه کرده باشد و این وصف برخی اهل تقواست که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾

[الأعراف: ۲۰۱]

۱- بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۳۰.

۲- منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۲.

**اما عدالت یک شخص چگونه ثابت می‌شود؟**

باید گفت که سنجش ظاهری و رفت و آمد و معاشرت عمومی یک شخص در اجتماع به گونه‌ای که مردم وی را فردی متدین و دارای اخلاق فردی مثبت و اخلاق اجتماعی مشروع بدانند ملاک عدالت شخص است، همانگونه عدالت فرد ثابت می‌شود با شهرت نیکی که مفید علم و اطمینان خاطر باشد، و یا با تأیید شخص مطمئن نیز عدالت وی ثابت می‌شود، اما نظر شخص فاسق چه در تأیید عدالت و چه در رد عدالت افراد فاقد ارزش است.<sup>۱</sup>

**ب - تحریف سیره اصحاب**

با توجه به مطالب بیان شده دریافتیم که دشمنان اسلام برای به هم زدن وحدت مسلمین، روش‌های پیچیده و خطرناکی را به کار گرفته و راه‌های مختلفی را تجربه نمودند و از انواع وسایل و امکانات استفاده بردند. اما باید دانست که تحریف سیمای زندگی اصحاب مهمترین محور تلاش آنها در این زمینه بوده است که تلاشهای آنها آثار و نتایج ناگوار و دردناکی را در پی داشته که جواز لعن و دشنام و ناسزاگویی به آنان از جمله این نتایج است.

اکنون به بیان پاره‌ای دیگر از اقدامات زشت و ننگین دشمنان در این زمینه

می‌پردازیم تا هر فرد مؤمن و مسلمان از چنین اقداماتی دوری ورزد.

۱- دروغ‌پردازی و نقل داستان‌های کذب از زبان فرد یا افرادی از صحابه

۲- اقدام به اضافه و یا کم کردن در اخبار حوادث و اتفاقات واقعی، یا نسبت

۱- المسائل الفقهية، ج ۲، ص ۱۷۴.



دادن آنها به کتاب‌ها و مراجع حدیثی که اساسا در آنها موجود نمی‌باشد.

۳- اقدام به تأویل باطل و نادرست از حوادث و وقایعی که در قرآن یا در احادیث صحیح از پیامبر اکرم علیه الصلاة والسلام که در بیان فضل اصحاب نازل شده‌اند، براساس اعتقادات و باورهای هوس‌آمیز و باطل خویش. در واقع همان نقش بیمار دلان را که خداوند در آیه زیر وصف نموده است، بازی می‌کنند:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَّهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ [آل عمران: ۷]

«و اما کسانی که در دل‌هایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند».

۴- بزرگ‌نمایی خطاهای احتمالی اصحاب علیهم‌السلام که در اوایل گرویدنشان به اسلام به خاطر نازل شدن تدریجی احکام و تعالیم اسلام از آنها سر زده است و همچنین نادیده گرفتن محاسن و خوبی‌ها، ایثار و فداکاری و جهاد عظیمی که پس از تکامل علمی، معنوی و تربیتی، از آنان صادر شده است.

۵- اقدام به سرودن برخی اشعار خاص که در جهت اهداف پلید آنها، فتنه‌پراکنی، تفرقه و اختلاف میان مسلمین می‌باشد و نسبت دادن آن اشعار به شخصیت‌هایی بارز و مطرح از صحابه علیهم‌السلام همانند آن همه اقوال و ابیات شعری که به دروغ به علی علیه‌السلام نسبت داده‌اند.<sup>۱</sup>

۱- نگا: بحار الأنوار، ج ۲۰، صص ۷۲، ۱۱۸، ۱۴۶، ۲۳۸ و ۲۶۴ و ج ۲۱، ص ۳۵ و ۲۵۱ و مستدرک الوسائل ج ۸، ص ۱۱۹ و ج ۱۳، ص ۷۵.

**ج - غلو .. و دروغ بستن به اهل بیت علیهم السلام**

دروغ و بهتان بستن به اهل بیت علیهم السلام در ابتدای ظهورش با برخورد شدید ائمه مواجه شده و اطرافیان خویش را از ورود در این وادی ضلالت نهی کرده‌اند، و خطورت آن را گوشزد می‌کردند.

از ابوبصیر روایت شده که می‌گوید: از ابو عبدالله علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: (خداوند پاداش دهد کسی را که ما را محبوب مردم قرار می‌دهد، نه مبعوض، به خدا سوگند اگر مردم گفته‌های نیک ما را روایت کنند موجب عزت خویش می‌شوند و کسی نمی‌تواند دروغی به آنها نسبت دهد، اما کسانی از آنها هستند که از ما کلمه‌ای می‌شنوند و ده کلمه را به آن می‌افزایند).<sup>۱</sup>

ابو عبدالله در روایتی دیگر می‌فرماید: (برخی از افراد که ادعای پیروی از اهل بیت را دارند به حدی بر ما دروغ می‌بندند که شیطان برای دروغ گفتن به آنها نیاز پیدا می‌کند).<sup>۲</sup>

باز می‌فرماید: (مردم چنان اشتیاق زیادی به دروغ‌پردازی بر ما دارند، که گویی خداوند همان را بر آنها فرض کرده است و چیزی غیر از آن نمی‌خواهد، گاهی برای یکی از آنها حدیثی بیان می‌کنم، هنوز مرا ترک نکرده، دست به تأویل و تحریف معنی آن می‌زند، دلیل آن هم اینست که هدف آنها از روایت احادیث، محبوبیت ما نیست، بلکه دنیا را مقصد قرار داده‌اند).<sup>۳</sup>

۱- کافی کلینی ج ۸، ص ۲۲۹.

۲- کافی کلینی، ج ۸، ص ۲۵۴ و بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۹۶ و رجال کشی، ص ۲۹۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۶.

صداقت و راستی چندان اهمیت دارد که اهل بیت (علیهم السلام) پیروان خویش را به آراسته شدن به این رفتار نیکو توصیه کرده‌اند. ابو عبدالله (علیه السلام) می‌فرماید: ما اهل بیت افرادی بسیار راستگو هستیم، لذا همیشه افرادی هستند که قصد خدشه‌دار کردن ما را با دروغ بستن بر ما دارند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم از لحاظ لهجه و هم از لحاظ سخن، صادق‌ترین و نیکوترین خلائق بود، لذا در مقابلش مسیلمه کذاب پیدا شد و بر وی دروغ می‌بست. امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز راستگوترین مردم و پاکترین آنها بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که در راه ایشان نیز شخصی مانند عبدالله بن سبا یافت شد و بر وی دروغ بست.<sup>۱</sup>

از ابان بن عثمان نیز روایت است که از ابو عبدالله (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: خداوند عبدالله بن سبا را لعنت کند که نسبت خدایی به امیر مؤمنان (علیه السلام) داد، در حالیکه ایشان جز بنده‌ای مطیع نبود، وای به حال کسی که بر ما دروغ بزند، افرادی هستند که بر ما دروغ می‌بندند و در مورد ما مطالبی روایت می‌کنند که ما در حق خویش آن را نگفته‌ایم. ما از آنها به خدا پناه می‌بریم، ما از آنها به خدا پناه می‌بریم.<sup>۲</sup> امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: (روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا فراخواند و فرمود: ای علی، تو از جنبه‌ای با عیسی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشابهت داری، یهودیان خیبر با وی کینه داشتند و بالاخره به مادر وی تهمت زدند و مسیحیان نیز وی را به طور افراط دوست داشتند به طوری که چنان مقامی برای وی قایل شدند که شایسته وی نبود. امام سپس فرمود: پس ای مردم، بدانید که در مورد من دو گروه به گمراهی می‌روند، گروهی

۱- رجال کشی، ص ۱۰۸ و بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۸۷.

۲- رجال کشی، ص ۱۰۷ و بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۸۶.

که از شدت محبت در مقام من افراط می‌کنند و کینه‌توزی که در نهایت به من بهتان می‌زند، ای مردم، بدانید که من پیامبر نیستم و به من وحی نمی‌شود، من فقط بنده‌ای فرمانبردار و عامل به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ هستم و حق من بر شما فقط در چارچوب فرمانبرداری خداست، چه دوست داشته باشید و چه بد بدانید)<sup>۱</sup>.

غلو و زیاده‌روی بیماری ویرانگری است خواه در فعل باشد یا در قول، و خطر آن دوچندان خواهد بود اگر در امر دین باشد، و اگر حب و بغض انسان را غلو و افراط رهبری کند یقیناً اثر تخریبی عظیمی خواهد داشت.

بدین خاطر ائمه به شدت از غلو در حق آنها نهی کرده‌اند، امام علی علیه السلام می‌فرماید: (خداوندا، من از غلو کنندگان بیزاری می‌جویم همانند عیسی پسر مریم که از نصاری بیزاری جست، خداوندا، آنان را برای همیشه خوار و ناکام ساز و هرگز آنها را موفق نگردان)<sup>۲</sup>.

امام صادق می‌فرماید: (غالیان بدترین مخلوقات خدایند، بزرگی خدا را کوچک شمرده و برای بندگان خدا حق ربوبیت و خدایی قایل هستند، قسم به خدا که آنان از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان نیز بدتر و پست‌ترند)<sup>۳</sup>.  
و در پایان باز متذکر می‌شویم که تمام روش‌های مذکور، اسبابی در جهت ناسزاگویی به اصحاب رضی الله عنهم، خرده‌گیری و عیب‌جویی از آنان و ... بوده و هنوز هم می‌باشد.

۱- بحار الأنوار، صص ۳۵ و ۳۱۷ و العمد، ص ۲۱۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۸۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۸۴.



## بحث پنجم

### موضع‌گیری درست در رابطه با اصحاب پیامبر ﷺ

طبعاً موضع‌گیری درست درباره اصحاب و اتفاقات روی داده میان آنها همان حد وسط و معتدل است که دور از افراط و تفریط و دور از غلو و جفاست، طبق ارشاد خدا که می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی قرار داده‌ایم».

بیان ما اینست که باید تمام اصحاب پیامبر ﷺ را، مخصوصاً سابقین اولیه مهاجر و انصار و پیروان نیک‌سرشت آنها را در دایره محبت و ولایت خویش قرار دهیم، و به فضل و مقام و رتبه والای آنها شناخت داشته و آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ را که در این مورد بیان شده‌اند سرلوحه رفتار خویش قرار داده و از اختلافات روی داده میان آنها چشم پوشیده و با استناد به روایات مجهول و دروغ و داستان‌های افسانه‌سرایان و دشمنان دین، خود را قاضی حوادث روی داده میان آنها و ظروف و شرایط حاکم بر آن روزگار قرار ندهیم.

و بدانیم که تمام اختلافات روی داده میان آنها پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه بر مبنای تأویل و اجتهاد نظری بوده که هر کدام خود را بر حقیقت دانسته و دیگری را بر خطا. همانگونه که امام علی رضی الله عنه برای لشکریان خویش گفت: (جنگ ما با لشکر رو در رو یعنی لشکر معاویه نه به خاطر کافر دانستن

آنهاست و نه به خاطر کافر دانستن ما بلکه بدین خاطر است که آنان خود را برحق دانسته و ما نیز خود را بر حق می‌دانیم).<sup>۱</sup>

باید به روش امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) اقتدا کنیم و از لعن و نفرین و دشنام به اصحاب (رضی الله عنهم) کاملاً خودداری نموده و جزو مخاطبین این آیه قرار گیریم که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و (نیز) کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌های مان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی».

شیخ محمد باقر ناصری در تفسیر این آیه می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾. یعنی: پس از مهاجرین و انصار هر کس که تا روز قیامت به عرصه حیات می‌آید ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا﴾. یعنی: برای پیشینیان و خودشان دعای خیر و طلب مغفرت می‌کنند ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا﴾ و در دل‌های ما حقد و کینه و دشمنی را نسبت به گذشتگان قرار مده. و علما در این مسئله اختلاف نظر ندارند که هر کس فرد مؤمنی را به دلیل ایمان او منفور بداند

۱- قرب الإسناد، ص ۴۵ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۴.

کافر است و اگر به دلیل دیگری از وی نفرت داشته باشد فاسق است).<sup>۱</sup>

شیخ محمد سبزواری نجفی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ یعنی: کسانی که پس از آنان می‌آیند، منظور تابعین و پیروان آنان تا قیامت است، ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ یعنی: آنان برای خود و گذشتگان مؤمن خویش دعای مغفرت و بخشش گناهان می‌کنند ﴿وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی: می‌گویند: خداوندا، در دل‌های ما کینه و غل و غشی نسبت به آنان قرار مده و جز نیکی و خیرخواهی و محبت آنان را در دل ما جای مده ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ یعنی: خداوندا، تو نسبت به خطاهای آنان بخشنده و دارای مغفرت و رحمت هستی).<sup>۲</sup>

خداوند اجر و پاداش فراوان نصیب امام عابد و زاهد، زین العابدین (علیه السلام) فرماید که سنت و روش مبارکی را برای دوستداران و پیروان خویش جاری فرمود، ایشان به هنگام دیدار افرادی که از عراق که نزد ایشان آمده بودند و در مورد ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم) سخنان زشتی بر زبان راندند، به آنان فرمود: به من بگویید که آیا شما از جمله کسانی هستید که خداوند در مورد آنها فرموده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصَرُّونَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحشر: ۸]

«(این اموال فیء) از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال

۱- تفسیر مختصر مجمع البیان، و نگا: تفسیر کاشف و المنیر، ذیل سوره حشر، آیه ۱۰.

۲- تفسیر الجدید، سوره حشر، آیه ۱۰.



خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند، و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند؟  
در جواب گفتند: خیر ما جزو آنها نیستیم.  
فرمود: پس آیا جزو این دسته هستید که خداوند در موردشان فرموده:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُخْذُونَ مِنْ هَاجَرٍ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَنَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹]

«آنانی که پیش از آمدن آنها (= مهاجران) خانه و کاشانه (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس رغبت و نیازی نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارانند.»

در جواب امام گفتند: خیر جزو این دسته نیز نیستیم.  
امام زین‌العابدین فرمود: شما با اعتراف خویش از هر دو گروه (مهاجرین و انصار) دوری جستید و خود را جزو آنان نمی‌دانید، پس من هم گواهی می‌دهم که شما از آن دسته نیز نیستید که خداوند در موردشان فرموده:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و (نیز) کسانی که بعد از آنها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می‌گویند:

پروردگارا! ما را و برادران مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌های مان کینه‌ای نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا! بی‌گمان تو رؤوف و مهربانی. پس از نزد من بیرون بروید، خداوند شما را مجازات کند)<sup>۱</sup>.  
در اینجا فرموده خداوند را به یاد می‌آوریم که:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَنْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

[البقرة: ۱۳۴]

«(به هر حال، جنگ و جدل درباره آنان چرا؟! اینان امتی بودند که درگذشتند و رفتند، متعلق بخودشان است هرچه که کرده‌اند و آنچه شما کرده‌اید متعلق بخود شما است و از کرده آنها از شما پرسیده نمی‌شود. (و هیچکس مسئول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند).

محمد جواد مغینه درباره این آیه می‌گوید:

این آیه به یک قاعده عمومی اشاره دارد و آن اینست که نتایج و آثار اعمال فقط عاید خود شخص خواهد شد و اگر کاری نیک به شخصی نسبت داده شود که نقشی در آن نداشته هیچ فایده‌ای برای وی ندارد و اگر آن عمل ناپسند باشد نیز هیچ ضرری برای وی در پی نخواهد داشت. و این قاعده در اسلام به تعبیر و روش‌های مختلف تصریح شده است، از جمله در آیه ۱۶۴ سوره انعام که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ «و هیچکس گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد».

و نیز آیه ۳۹ سوره نجم که می‌فرماید:

﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾

«و اینکه برای انسان (پاداش و بهره‌ای) نیست جز آنچه سعی و تلاش کرده است».

و نیز جمله‌ای که پیامبر ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود<sup>۱</sup>: (ای فاطمه، از اعمال نیک برای خودت اندوخته فراهم کن و گمان نکن که چون دختر (بهترین پیامبران) محمد هستی، از خشم و عذاب وی نجات خواهی یافت). و احادیثی دیگر در این زمینه که به دلیل روشن بودن این مساله از ذکر آنها خودداری می‌کنیم و البته بسط دادن این قضیه نشانه این خواهد بود که گویا ما تا به امروز از روشن‌ترین قضایای دین خویش غافل بوده‌ایم<sup>۲</sup>.

و تو خواننده گرامی اگر در صدد شناخت بیشتر و بهتر منهج اهل بیت علیهم السلام در اظهار محبت و ارادت نسبت به اصحاب و روابط نیکوی میان آنها هستی، مطالب زیر را به دقت بخوان:

۱- تفسیر کاشف، سوره بقره، آیه ۱۳۴.

۲- تفسیر کاشف، سوره بقره، آیه ۱۳۴.

## بحث ششم

### رواج اسامی اصحاب در میان اهل بیت و روابط خویشاوندی و ازدواج میان آنها

روابط خویشاوندی میان اصحاب علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای قوی و گسترده بوده که حتی بسیاری از دشمنان نیز نتوانسته‌اند آن را انکار نمایند.

واضح است که آن مردان پاک، نامگذاری فرزندان خود، و یا انتخاب همسر برای آنانرا با هدف رسیدن به مطامع و خواسته‌های دنیایی و پُست و مقام و جمع‌آوری ثروت، انجام نداده‌اند. بلکه نام پیشگامان و رهبران اسوه خویش را بر فرزندان‌شان نهاده و دختران خویش را به مردانی تزویج می‌کردند که دارای صفات نیکو و پسندیده از جمله تدین واقعی به دین اسلام و پاک دلی بوده و خود نیز قصد رسیدن به چنان حالاتی را برای آنان داشتند. ناگفته نماند که این خصلت و علاقه به این کار در میان اهل بیت دارای سرچشمه و انگیزه بسیار قوی در آنان یعنی پیروی کردن از روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. و به همین خاطر پیروان مخلص خویش را نیز به انجام آن توصیه می‌کردند.

در این رابطه از ابراهیم بن محمد همدانی روایت است که: نامه‌ای به ابوجعفر نوشتم و از او درباره ازدواج راهنمایی خواستم، پس از مدتی نامه‌ای رابا خط خویش برایم فرستاد که از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی را به این مضمون در آن نوشته بود: هرگاه مردی با اخلاق نیکو و متدین برای خواستگاری آمد، وی را جواب رد

ندهید که «در این صورت، فتنه و فساد تمامی زمین را در بر خواهد گرفت. (انفال: ۷۳)»<sup>۱</sup>.

در فقه امام رضا علیه السلام نیز این مسئله اینگونه آمده است: (اگر مردی برای خواستگاری نزد شما آمد و دین و اخلاق وی مورد رضایت شما بود، فقر و نیاز مادی او باعث نشود که با درخواست او مخالفت کنید، خداوند نیز می‌فرماید:

﴿وَأِنْ يَنْفَرَا يُعْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ﴾ [النساء: ۱۳۰]<sup>۲</sup>

«و اگر (راهی برای صلح و سازش نیافتند و جز نفرت نیفزودند و کار بدانجا رسید که) از هم جدا شوند، خداوند هر یک از آنان را با فضل فراوان و لطف گسترده خود بی‌نیاز می‌کند».

از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود: (خداوند هر چه را که برای تکمیل برنامه عبودیت لازم بود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرمود و به وی تعلیم داده، از آن جمله؛ پیامبر صلی الله علیه و آله روزی بالای منبر رفت و یکی از تعلیمات دین را بعد از حمد و ثناء بر خداوند، اینگونه بیان فرمود: ای مردم، جبرئیل از طرف خداوند لطیف و خبیر پیغام آورد که: دختران بکر مانند میوه روی درختان هستند که اگر رسیده شده اما چیده نشوند، خورشید آن را ضایع نموده و باد پراکنده‌اش می‌کند، آنان نیز اگر به سنی برسند که مسایل زنان را درک کنند، شوهر دادنشان بهترین راه حل و درمان برای تمام نیازهای روحی، روانی و ... است. در غیر اینصورت هیچ ضمانتی

۱- اشاره باین آیه کریمه دارد: ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ [الأنفال: ۷۳]

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۶ و وسایل شیعیه، ج ۲۰، ص ۷۷.

۳- فقه الرضا، ص ۲۳۵ و مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۸ و بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

برای فاسد نشدن آنها نیست، زیرا آنها نیز بشر هستند. در این اثنا مردی پیا خواست و پرسید: ای رسول خدا! به چه کسانی زن بدهیم؟ فرمود: به کُفء و همتا. پرسید: ای پیامبر خدا، آنان چه افرادی هستند؟ فرمود: مؤمنان کُفء و همتای یکدیگرند.<sup>۱</sup>

امام صادق می‌فرماید: (با کُفء و همتای مناسب شخصی است که پاک دامن بوده و مقداری مال داشته باشد).<sup>۲</sup>

اهل بیت علیهم‌السلام از ازدواج فرزندانشان با بدگویان اهل بیت (نواصب)، افراد مرتکب گناهان کبیره، مخصوصاً کافران، منافقین و مرتدین، نهی کرده‌اند. از ابو عبدالله علیه‌السلام روایت است که: (انسان مؤمن با شخص مشهور به ناصبی بودن ازدواج نمی‌کند).<sup>۳</sup>

باز از ایشان روایت است که در جواب فضیل که از او پرسید: آیا با یک دختر ناصبی ازدواج کنم؟ فرمود: نه، و فضلی در آن برای تو نیست. گفتم: فدایت شوم، به خدا قسم قصدم این بود که نظر شما را بدانم، زیرا من در برابر خانه‌ای پر از درهم نیز این کار را نمی‌کنم).<sup>۴</sup> و نیز روایت است که فرمود: (ازدواج با زن یهودی و نصرانی بهتر از ازدواج با فرد ناصبی است).<sup>۵</sup>

۱- الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷ و تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۷ و وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۶۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۴۸ و الاستبصار، ج ۳، ص ۱۸۳ و وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۴۹.

۴- کافی، ج ۵، ص ۳۴۸.

۵- کافی، ج ۵، ص ۳۵۱.

احمد بن محمد روایت مرفوعی از ابوعبدالله علیه السلام آورده است که: (هر کس که دختر نیک کردار خویش را با مردی شراب‌خوار عقد کند همانا قطع صله‌رحم کرده است با دخترش).<sup>۱</sup>

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که: (هر کس دختر نیک کردار خویش را با مردی فاسق عقد کند هر روز هزار لعنت بر وی نازل شده و هیچ عمل نیک وی مقبول نشده، دعایش پذیرفته نیست نه توبه‌اش پذیرفته می‌شود و نه فدیة‌اش مقبول گردد).<sup>۲</sup>

ابوعبدالله در جایی دیگر می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که: با شراب‌خمر عقد بسته نمی‌شود).<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس که دختر نیک کردارش را به عقد شراب‌خمر درآورد، در حقیقت وی را به سوی زنا حرکت داده است).<sup>۴</sup>

از حسین بن بشار واسطی روایت است که گفت: (نامه‌ای به ابوالحسن رضا نوشتم که یکی از خویشان من که برخی رفتارهای نامناسب دارد، از دخترم خواستگاری کرده است، رأی شما چیست؟ فرمود: اگر در اخلاق وی امری ناپسند هست، درخواست وی را نپذیر).<sup>۵</sup>

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۴۷ و تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۸ و وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۹ و عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۴ و مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۹.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۴۸ و تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۸ و وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۹ و عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۳۴۱.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۱ و عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۵- کافی، ج ۵، ص ۵۶۳ و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹ و وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۱ و مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۲ و بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴.

بعد از بیان این جمله از روایات از اهل بیت علیهم السلام در امر ازدواج و ایجاد روابط خویشاوندی، منهج و روش اهل بیت را در این زمینه شناختیم. حال با قضاوتی منصفانه در می‌یابیم که عقلاً و شرعاً محال است که ایشان دخترانشان را به عقد ازدواج کسانی در آورند که از لحاظ دینی یا اخلاقی اشکال و ایرادی داشته باشند. از جمله دلایل اهمیت این مسئله نزد اهل بیت و روابط ناصحانه و خیراندیش میان آنها با اصحاب، اینست که می‌بینیم ابوبکر و عمر و عثمان برای عقد علی با فاطمه تلاش بسیار نمودند.

از ضحاک بن مزاحم روایت است که می‌گوید: از علی بن ابی‌طالب شنیدم که می‌گفت: (ابوبکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: کاش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتی و فاطمه را خواستگاری می‌کردی).<sup>۱</sup>

این روایت نمونه‌ای است از خیرخواهی دو صحابی بزرگوار نسبت به امام علی که نشاندهندهٔ علاقه آنها به ایجاد رابطه دامادی با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. و چون علی در تنگنا بوده و مال اندکی داشت، برادران صحابی او از جمله عثمان بن عفان به هنگام ازدواج ایشان از هیچ کمکی دریغ نکردند. امام علی روایتی نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: (ای ابوالحسن، الآن برو وزره خود را بفروش و پول آن را بیاور تا برای تو و فاطمه شییء مناسبی تهیه کنم. علی گفت: زره را برداشته و در بازار با ۴۰۰ درهم به عثمان بن عفان فروختم، او پول را به من داد و زره را گرفت و گفت: ای علی، آیا کسی بهتر از من و تو برای این معامله وجود داشت؟ گفتم: خیر. آنگاه گفت: پس (اکنون که از معامله راضی هستی) من این زره را به

۱- نگا: أمالی طوسی، ص ۳۹ و بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳.



تو هدیه می‌دهم! من هم قبول کرده و با پول و زره نزد پیامبر ﷺ بازگشتم و وی را از جریان مطلع ساختم. ایشان نیز برای عثمان دعای خیر فرمود<sup>۱</sup>.

این نکته هم مهم است که پیامبر ﷺ جهت عروسی حضرت علی و فاطمه (سلام الله علیها) به برخی اصحاب دستور داد که با نظارت ابوبکر رضی الله عنه احتیاجات عروسی فاطمه رضی الله عنها را تهیه کنند<sup>۲</sup>.

پس واضح است که اصحاب و مهمتر از همه خلفای سه‌گانه نقش بسیار مهم و فعالی، در انجام عروسی مبارک فاطمه و علی داشتند و پیامبر ﷺ آن سه نفر را جزو شاهدان نکاح قرار داده بود.

آنس از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (ای انس، بشتاب و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و تعدادی از انصار را فراخوان. انس می‌گوید: کار را انجام داده و با آنها به مجلس پیامبر ﷺ رفتم. ایشان فرمود: شما را به شهادت می‌گیرم که من فاطمه را با مهریه چهارصد مثقال نقره به عقد علی درآوردم<sup>۳</sup>.

پس با این مطالب بر توخواننده عزیز پوشیده نمانده است که اهل بیت علاقه شدیدی به ازدواج فرزندانشان با صالحان و اهل تقوی داشته و به همان میزان بیشترین نفرت را از رابطه با فاسقان و منافقان و نواصب و مرتدان داشتند و هر کس که غیر از این را ادعا کند، بزرگترین ظلم را در حق آنان روا داشته و آنها را به دوگانگی در افکار و اقوال با اعمالشان متهم ساخته و مرتکب گناهی دانسته که

۱- نگاه: کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۵۸ و بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۲- نگاه: امالی طوسی، ص ۴۰ و بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۴.

۳- کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۴۸ و بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۹.

خداوند خشم خویش را در آیه زیر بر آن اعلام نموده است: ﴿اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۴۴] «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید (و از ایشان می‌خواهید که بیشتر به اطاعت و نیکی‌ها بپردازند و از گناهان دست بردارند) و خود را فراموش می‌کنید (و به آنچه به دیگران می‌گوئید، خودتان عمل نمی‌کنید)؟ در حالی که شما کتاب می‌خوانید، آیا نمی‌فهمید و عقل ندارید، (تا شما را از این کردار زشت باز دارد)».

پس فرد معتقد به کرامت و فضل اهل بیت با این ادعا مخالف بوده و باور دارد که آنان هرگز فرزند خویش را به عقد شخص غیر عادل و صالح در نیاورده‌اند. اکنون لازم است برای تبیین بیشتر قضیه برخی از اسامی فرزندان اهل بیت و روابط خویشاوندی آنان با اصحاب را ذکر کنیم تا خواننده گرامی به عمق رابطه و محبت میان آنان پی برده و روشن شود که اهل بیت به صلاحیت کامل اصحاب پیامبر ﷺ معتقد بودند و به همین دلیل با نامگذاری فرزندان خویش به اسم اصحاب و اقدام به ایجاد رابطه با آنها این باور را استحکام بخشیده‌اند.

#### ۱- پیامبر ﷺ

از جمله همسران ایشان عایشه دختر ابوبکر صدیق، حفصه دختر عمر بن خطاب و رمله دختر ابوسفیان می‌باشد.

اسامی دامادهای پیامبر ﷺ: علی بن ابی‌طالب، که با فاطمه ازدواج کرده است. عثمان بن عفان که با رقیه ازدواج کرد و پس از مرگ او، پیامبر ﷺ ام‌کلثوم را به عقد ایشان درآورد.

ابوالعاص بن ربیع که با زینب ازدواج کرد.

**۲- علی بن ابی طالب علیه السلام**

از جمله همسران ایشان پس از وفات فاطمه، اسماء بنت عمیس (زن قبلی ابوبکر)، امامه که دختر ابوالعاص بن ربیع و زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. از جمله فرزندان ایشان: ابوبکر، عمر و عثمان. اسامی دامادهای حضرت علی: ام کلثوم را به عقد عمر بن خطاب درآورد. خدیجه دختر دیگرش را به عقد عبدالرحمن بن عامر بن کریز اموی درآورد. رمله را نیز به عقد معاویه بن مروان بن حکم درآورد. فاطمه را به منذر بن عبیده بن زبیر بن عوام تزویج کرد.

**۳- عقیل بن ابی طالب**

یکی از فرزندان ایشان عثمان نام دارد.

**۴- حسن بن علی بن ابی طالب**

از جمله همسران ایشان:

- ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تیمی.

- حفصه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر.

از جمله فرزندان ایشان: ابوبکر، عمر و طلحه هستند.

اسامی دامادهای ایشان: عبدالله پسر زبیر بن عوام که با ام الحسن ازدواج کرد.

عمرو پسر زبیر بن عوام که با رقیه ازدواج کرد.

جعفر پسر مصعب بن زبیر که با ملیکه ازدواج کرد.

**۵- حسین بن علی بن ابی طالب**

از جمله همسران ایشان: لیلی دختر ابومره است که مادرش میمونه دختر ابوسفیان است.

ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تیمی نیز همسر او بود.<sup>۱</sup>  
از جمله فرزندان امام حسین: ابوبکر و عمر بودند.  
اسامی دامادهای امام: عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان که با فاطمه ازدواج کرد.  
مصعب پسر زبیر بن عوام که با سکینه ازدواج کرد.

**۶- اسحاق پسر جعفر بن ابی طالب**

از جمله همسران ایشان: ام حکیم است که دختر قاسم پسر محمد پسر ابوبکر صدیق است.

**۷- عبدالله پسر جعفر بن ابی طالب**

از فرزندان ایشان: ابوبکر و معاویه هستند.  
داماد وی: عبدالملک بن مروان است که با ام اییها ازدواج کرد.  
۸- علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (مشهور به زین العابدین) که کنیه ایشان ابوبکر بود.<sup>۲</sup>

از فرزندان ایشان: شخصی است به اسم عمر.

**۹- زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب**

داماد وی: ولید پسر عبدالملک بن مروان است که با نفیسه ازدواج کرد.

۱- ازدواج امام حسین با ام اسحاق به توصیه امام حسن صورت گرفت.

۲- نوبختی، فرق الشیعة، ص ۵۳.

- ۱۰- حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب  
از همسران ایشان: امینه دختر حمزه بن منذر بن زبیر بن عوام است.
- ۱۱- حسن مثنی (پسر حسن بن علی بن ابی طالب)  
از همسران ایشان: رمله دختر سعید بن زید بن عمرو بن نفیل عدوی است.  
داماد ایشان: ولید پسر عبدالملک بن مروان است که با زینب ازدواج کرد.
- ۱۲- محمد پسر عمر بن علی بن ابی طالب  
یکی از فرزندان خویش را عمر نام نهاده است.
- ۱۳- امام محمد باقر (پسر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب)  
۱۴- موسی (الجون) پسر عبدالله محض پسر حسن بن علی بن ابی طالب  
داماد ایشان: برادر زاده منصور عباسی است که با ام کلثوم ازدواج کرد.
- ۱۵- حسین اصغر پسر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب  
از همسران ایشان: خالده دختر حمزه پسر مصعب پسر زبیر بن عوام است.
- ۱۶- عبیدالله پسر محمد پسر عمر (الاطرف) بن علی بن ابی طالب  
از همسران ایشان: عمه ابو جعفر منصور است.
- ۱۷- جعفر بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب  
یکی از فرزندان ایشان عمر نام دارد.
- ۱۸- حسین اصغر پسر علی زین العابدین بن حسین  
از جمله همسران ایشان، خالده دختر حمزه پسر مصعب پسر زبیر بن عوام است.
- ۱۹- حسن بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب  
یکی از فرزندان ایشان عمر نام دارد.

**۲۰- امام صادق پسر محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**

ایشان می‌فرماید: (ابوبکر دوبار مرا به دنیا آورد)<sup>۱</sup>. و بدین خاطر ایشان به عمود شرف مشهور بودند<sup>۲</sup>. منظور کرامت و شرافت نسبی ایشان است.

**۲۱- حسن (افطس) پسر علی بن علی زین العابدین بن حسین**

از همسران ایشان: دختر خالد پسر ابوبکر بن عبدالله بن عمر بن خطاب است.

**۲۲- محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**

یکی از فرزندان ایشان عمر نام دارد.

**۲۳- موسی پسر عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**

از همسران ایشان: عبیده دختر زبیر بن هشام بن عروه بن زبیر بن عوام است.

**۲۴- جعفر اکبر بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**

از همسران ایشان: فاطمه دختر عروه بن زبیر بن عوام می‌باشد.

**۲۵- عبدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب**

از همسران ایشان: ام عمرو دختر عمرو پسر زبیر بن عوام بن عمر بن زبیر می‌باشد.

**۲۶- محمد بن عوف بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب**

از همسران ایشان صفیه دختر محمد بن مصعب بن زبیر می‌باشد.

**۲۷- محمد بن عبدالله بن حسن مثنی بن علی بن ابی طالب**

از همسران ایشان: فاخته دختر فلیح بن محمد بن منذر بن زبیر می‌باشد.

۱- منظور اینست که ام فروه مادر امام صادق و اسماء مادر بزرگ امام (و مادر ام فروه) هر دو از نسل ابوبکر صدیق هستند. زیرا اسماء دختر عبدالرحمن پسر ابوبکر صدیق است.

۲- سِرُّ السِّلْسِلَةِ الْعُلَوِيَّة: ص ۳۳ و عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب، ص ۱۹۵.

- ۲۸- موسی الجون بن عبدالله بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب یکی از همسران ایشان، ام سلمه دختر محمد بن طلحه بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق است.
- ۲۹- جعفر بن عمر بن علی بن حسین بن ابی طالب یکی از همسران ایشان فاطمه دختر عروه بن زبیر بن عوام می باشد.
- ۳۰- عبدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب یکی از همسران ایشان، ام عمرو دختر عمرو بن زبیر بن عروه بن زبیر بن عوام می باشد.
- ۳۱- محمد بن عوف بن علی بن محمد بن علی بن ابی طالب از همسران ایشان، صفیه دختر محمد بن مصعب بن زبیر می باشد.
- ۳۲- حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب یکی از فرزندان ایشان عمر نام دارد.
- ۳۳- علی بن حسین بن علی بن عمر بن علی بن ابی طالب که یکی از فرزندان ایشان عمر نام دارد.
- ۳۴- موسی کاظم پسر جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی اسم دو تن از فرزندان ایشان «عمر» و «عایشه» است.
- ۳۵- علی بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب از جمله همسران ایشان: فاطمه دختر عثمان بن عروه بن زبیر بن عوام است.
- ۳۶- یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب یکی از فرزندان را عُمَر نام نهاده است.

### ۳۷- علی بن موسی بن جعفر صادق (امام رضا). کنیه ایشان ابوبکر<sup>۱</sup>

یکی از همسران ایشان، ام حبیب دختر مأمون عباسی است.  
دارای پنج فرزند پسر و یک دختر هستند که اسم دختر را عایشه گذاشته‌اند.<sup>۲</sup>

### ۳۸- جعفر بن موسی کاظم بن جعفر صادق

یکی از دختران خویش را عایشه نام نهاده‌اند.

### ۳۹- محمد بن علی بن موسی بن جعفر (امام جواد)

یکی از همسران ایشان: ام فضل دختر مأمون عباسی می‌باشد.<sup>۳</sup>

### ۴۰- علی بن محمد بن علی بن موسی (امام هادی)

یکی از دختران خویش را عایشه نام نهاده‌اند.<sup>۴</sup>

۱- نوری طبرسی در کتاب «النجم الثاقب في ألقاب وأسماء الحجة الغائب» می‌گوید: ابوبکر یکی از کنیه‌های امام رضا است و ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین آن را ذکر کرده است.

۲- کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳- شیخ محمد تقی تستری در کتاب خویش: (تواریخ النبی والآل) چاپ انتشارات اسلامی - قم - الحاقی قاموس الرجال می‌گوید: و اما همسران امام رضا بجز ام‌حبیب دختر مأمون را نیافتیم، همانگونه که در کتاب: (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۴۵/۲، باب ۴۰، ح ۱۹) و اما امام جواد هم بجز ام‌فضل دختر مأمون را نیافتیم.

۴- منابعی که در این جهت استفاده شده و خواننده گرامی می‌تواند به آنها رجوع کند به شرح زیر است: (عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، اثر ابن عتبه و الأصيلي في أنساب الطالبين، اثر طقطقي و سر السلسلة العلوية، اثر ابي نصر بخاري و ارشاد شيخ مفيد و منتهی الآمال شيخ عباس قمي و تراجم أعلام النساء، اثر محمد حسين اعلمي حائري و کشف الغمة في معرفة الأئمة اثر اربلي و انوار نعمانيه، اثر نعمة الله جزائري و أعيان النساء، اثر شيخ محمد رضا حکیمی و تاريخ يعقوبي اثر احمد بن ابي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح و



مواردی که تاکنون بیان شد دلیل بسیار روشنی است بر رابطه بسیار مستحکم و پایدار اهل بیت با صحابه پیامبر ﷺ و حتی دیگران، که با ازدواج میان آنها و نامگذاری افراد به اسم یکدیگر شکل عملی و واقعی به خود گرفته است. و ایجاد روابط خویشاوندی از طریق ازدواج دلیلی منطقی و قوی است بر وجود مودت و دوستی میان آنها و یک جهت و یک مسیر بودن در دینداری و عقیده و در ظاهر و باطن، نه آنکه دشمنان و فتنه‌جویان رواج داده و می‌دهند. پس تو خواننده گرامی به هوش باش.

## بحث هفتم

### طرح برخی سؤالات و پاسخ به آنها

خواننده گرامی! اکنون به بررسی مجموعه‌ای از سؤالات و پرسش‌هایی می‌پردازیم که گاه گاهی از زبان شبهه‌انگیزان و دروغ‌پردازانی می‌شنویم که به این وسیله قصد اظهار کینه قلبی و نفرت خویش را داشته و با خرده‌گیری‌های واهی و بی‌اساس قصد بی‌ارزش جلوه‌دادن روابط گرم و صمیمی میان مسلمین با صحابه و خصوصاً اهل بیت با صحابه را دارند. و از جهتی با بیان رفتارهای زشت و نسبت دادن آنها به اصحاب قصد توهین و استهزاء به مقام والای آنها را دارند، در حالیکه این ابلهان نمی‌فهمند که بهتان و دشنام آنها به خودشان بازگشته و بر ابر مردانی چون اصحاب علیهم‌السلام که همانند کوه‌های خیر و برکت در بستر تاریخ اسلام و بلکه بشریت با صلابت هر چه بیشتر استوار مانده‌اند کمترین اثری نخواهد داشت. رفتار این فرومایگان:

کنایه صخره یوماً لیوهنها      فما ضرها وأوهی قرنه الوعل

«مانند کار بز کوهی است که با شاخ زدن به صخره‌ای بزرگ قصد اظهار قدرت و تحقیر صخره را داشته باشد، اما نه تنها ضرری به آن نمی‌زند بلکه شاخ خودش را می‌شکند».

آنچه که پیش روی شما خواننده گرامی است مجموعه‌ای از شبهات این چنین است که دست‌آویز برخی افراد جاهل و کینه‌توز شده و قصد لکه‌دار کردن

شخصیت افرادی را دارند که در پیروی کردن از پیامبر ﷺ از همه افراد امت پیشی گرفته‌اند.

بنده برای وضوح و سهولت کار همه شبهه‌ها را به صورت سؤال درآورده و پاسخ مناسب آن را بیان کرده‌ام تا با کمک و یاری پروردگار به حقیقت دست یابیم.

### سؤال اول

چگونه ممکن است که به عدالت همه اصحاب معتقد باشیم در حالیکه خداوند متعال ارتداد همه آنها را به جز سه نفر، پس از وفات پیامبر ﷺ اعلام کرده است و آیه زیر گواه این مطلب است<sup>۱</sup>:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنِ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾. [آل عمران: ۱۴۴]

«محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او (در جنگ) اُخُد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازگشت می‌کنید)؟! و هر کس به عقب بازگردد (و ایمان را رها کرده و کفر را برگزیند) هرگز کوچک‌ترین زیانی به خدا نمی‌رساند، (بلکه به خود ضرر می‌زند) و خدا به سپاسگزاران پاداش خواهد داد».

۱- نگا: رجال کشی، ص ۱۱ و بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۵۹ و ج ۷۱، ص ۲۲۰ و الاختصاص، ص ۶.

## جواب:

اول: کسی که به مطالعه کتب تفسیر می‌پردازد لازم است که مفسرانی با عقاید صحیح و مورد تأیید مجتهدان دیگر از جهت علم و فضل و آگاه به اصول تفسیر (از جمله اسباب نزول، آیات ناسخ و منسوخ، خاص و عام) را برگزیند، تا از روی جهل کلام خدا را تأویل و تفسیر نادرست نکند.

دوم: دانشمندان علم تاریخ و مفسران بیان کرده‌اند که این آیه در مورد یکی از وقایع صدر اسلام، یعنی شکست مسلمین در غزوه احد است، که این غزوه از جمله غزوه‌های اولیه اسلام است و آیه‌ای که در ابتدای هجرت و برای اتفاقی مشخص نازل شده نمی‌تواند دلیل ارتداد اصحاب پس از وفات پیامبر ﷺ باشد؟! شیخ ناصر مکارم شیرازی در تفسیر خویش می‌نویسد: شان نزول: این آیه نیز ناظر به یکی دیگر از حوادث جنگ احد است و آن اینکه: در همان حال که آتش جنگ میان مسلمانان و بت پرستان به شدت شعله‌ور بود ناگهان صدایی بلند شد و کسی گفت: محمد را کشتم... محمد را کشتم (...)<sup>۱</sup>.

محمد جواد مغینه نیز در تفسیر کاشف می‌گوید: این آیه به قضیه‌ای مشخص یعنی غزوه احد اشاره دارد.<sup>۲</sup>

سوم: سیاق آیه هیچ دلالتی بر ارتداد اصحاب ندارد بلکه صرفاً به سرزنش و راهنمایی عده‌ای از اصحاب نسبت به بی‌تابی و بی‌قراری آنان در جنگ احد با شنیدن خبر شهادت پیامبر ﷺ می‌پردازد. خداوند به این عده می‌فرماید: محمد نیز

۱- تفسیر نمونه ج ۳، ص ۱۱۴ (عربی آن بنام تفسیر الأمثل: ج ۲، ص ۱۶۹).

۲- تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۵۵۴.

همانند شما بشر است که خداوند وی را برای رسالت خویش برگزیده است، مانند گذشته که پیامبران مبعوث شده و پیام خویش را به مردم رساندند و سپس از میان آنها رفته و به سرای باقی کوچ کرده و برخی نیز توسط اقوامشان کشته شده‌اند. محمد ﷺ نیز همانند سایر پیامبران خدا خواهد مُرد. مردن و حتی قتل او نیز امر بعیدی نیست.

آنگاه خداوند مطلب را اینگونه تأکید می‌کند که:

﴿أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾. [آل عمران: ۱۴۴].

«آیا اگر او (در جنگ) اُخُد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید و به راه و روش گذشتگان گمراه خویش باز می‌گردید)؟!»  
و به کفر روی آورده و مرتد می‌شوید. در واقع ارتداد دگرگونی و تحول منفی است؛ زیرا ارتداد خروج از بهترین دین به بدترین آنهاست.

همزه‌ای که در کلمه ﴿أَفَإِنْ مَاتَ﴾ آمده است، در اصطلاح بلاغی، استفهام انکاری نام دارد، مانند آنچه که در آیه زیر آمده است:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مَتَّ فَهُمْ يَخْلَدُونَ﴾. [الأنبياء: ۳۴]

«و ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (تا برای تو جاودانگی قرار دهیم. بلکه هر کسی مرده و می‌میرد. و انگهی آنان که انتظار مرگ تو را دارند و با مرگ تو اسلام را خاتمه یافته می‌دانند) مگر اگر تو بمیری ایشان جاویدانه می‌مانند؟!».

**چهارم:** چگونه شکست روحی برخی اصحاب در جنگ را، ارتداد می‌نامیم، در

حالیکه خداوند این ضعف آنان را نیز مورد عفو قرار داده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا ۖ وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾. [آل عمران: ۱۵۵]

«آنان که در روز رویارویی دو گروه (مسلمانان و کافران در جنگ احد) فرار کردند، بیگمان شیطان به سبب پاره‌ای از آنچه کرده بودند (که سرکشی از فرمان خدا بود) آنان را به لغزش انداخت و خداوند ایشان را بخشید، بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ی بردبار است».

**پنجم:** این آیه ما را به یاد موضع‌گیری صحیح، شجاعت، قدرت عقلانیت، ایمان والا به خدا، تسلط بر آیات قرآن و درک درست مفاهیم آن، که در وجود ابوبکر صدیق تجلی یافته بود می‌اندازد، زمانیکه خبر وفات پیامبر ﷺ در مدینه شایع شد و برخی از اصحاب از جمله عمر بن خطاب به خاطر شدت علاقه به ایشان مرگ وی را انکار می‌کردند و برخی هم ساکت مانده و در حیرت و شگفتی و ناباوری به مرگ ایشان می‌اندیشیدند، در چنین وضعیتی ابوبکر به میان جمع آمد و با صدایی رسا فریاد برآورد که هر کس محمد را می‌پرستید، بداند که محمد مرده است و هر کس که خدا را می‌پرستید، بداند که خدا همیشه زنده و باقی است. و سپس به تلاوت آیه ۱۴۴ آل عمران پرداخت. درک موضع‌گیری قاطعانه ابوبکر زمانی میسر است که دیدیم خبر وفات پیامبر ﷺ چنان سنگین بود که حتی برخی از اعراب از دین اسلام برگشته و برخی نیز از دادن زکات پرهیز کردند و ابوبکر در آنجا نیز موضعی اساسی و قوی گرفت و آن فتنه‌ها را نیز ریشه‌کن کرد.

**ششم:** همانطور که در تعریف صحابی بیان کردیم، کسی که از اسلام برگشته و مرتد شده باشد جزو اصحاب به شمار نمی آید. زیرا گفتیم، صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را دیده، به او ایمان آورده و مسلمان بمیرد.

### سؤال دوم

چگونه ممکن است به عدالت و صداقت افرادی حکم دهیم که خداوند به ارتداد آنها در روز قیامت نیز اشاره دارد، مانند مطلبی که در حدیث حوض بیان شده که پیامبر ﷺ می فرماید: (أَصْحَابِي أَصْحَابِي) و نگران آنان است. که از جانب خداوند ندا آید که آنان پس از تو پیوسته در ارتداد بودند، و اسلام را رها کرده بودند؟

### جواب:

**اول:** مراد از اصحاب که در این حدیث آمده، منافقینی هستند که در زمان پیامبر ﷺ در ظاهر مسلمان شده بودند و خداوند نیز درباره آنان فرموده است:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾. [المنافقون: ۱]

«هنگامی که منافقان نزد تو می آیند، سوگند می خورند و می گویند: ما گواهی می دهیم که تو حتماً فرستاده خدا هستی! - خداوند می داند که تو فرستاده خدا می باشی. ولی خدا گواهی می دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند)».

اما پیامبر ﷺ نیز آنان را نمی شناخت و آنها را جزو اصاب خویش می شمارد، زیرا نفاق آنان چنان پنهانی و سری بود که از حیطه قلب آنها خارج نشده و به

اعمال و رفتار آنان بروز نیافته بود که خداوند نیز صریحاً به آنان اشاره می‌فرماید:

﴿وَمَنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى الْإِثْقَالِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّوْنَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ [التوبة: ۱۰۱]

«در میان عرب‌های بادیه‌نشین اطراف (شهر) شما، و در میان خود اهل مدینه، منافقانی هستند که تمرین نفاق کرده‌اند و در آن مهارت پیدا نموده‌اند. تو ایشان را نمی‌شناسی و بلکه ما آنان را می‌شناسیم. ایشان را (در همین دنیا) دو بار شکنجه می‌دهیم (: یک بار با پیروزی شما بر دشمنانتان که مایه درد و حسرت و خشم و کین آنان می‌گردد، و بار دوم با رسوا کردن ایشان به وسیله پرده‌برداری از نفاقشان). سپس روانه عذاب بزرگی می‌گردند».

پس آنهایی را که پیامبر ﷺ در حدیث مذکور جزو اصحاب خود شمرده است همان منافقین اهل مدینه هستند که به گمان پیامبر ﷺ از جمله اصحاب بودند، زیرا ایشان نسبت به وضع درونی افراد و نسبت به غیب مطلع نبودند (مگر در مواردی که خداوند به ایشان خبری می‌داد) و شریعت اسلام هم بر قضاوت ظاهری افراد تکیه دارد.

**دوم:** شاید هم منظور کسانی باشد که پس از وفات پیامبر ﷺ مرتد شده و به خاطر نداشتن فهم و تربیت اسلامی کامل از اسلام دست کشیدند.

علامه مجلسی در بحارالانوار از سید بن طاوس روایت می‌کند که گفته است: عباس بن عبدالحکیم مروزی در کتاب تاریخ خویش روایت کرده که: خیمه اسلام پس از وفات پیامبر ﷺ جز در میان مردم اهل مدینه و اهل مکه و اهل طائف پابرجا نماند و سایر طایفه‌های عرب مرتد شدند.



سپس می‌گوید: قبیله بنی تمیم و رباب مرتد شده و مالک بن نویره یربوعی را به رهبری برگزیدند. قبیله ربیعیه که دارای سه شاخه نظامی بودند نیز کاملاً مرتد شدند، یکی از شاخه‌های آنها را مسیلمه کذاب در یمامه، دیگری را که شامل قبیله بنی شیبان و قبیله بکر بن وایل بود، معرور شیبانی و آخری را حطیم عبدی رهبری می‌کردند. اهل یمن مرتد شدند. اشعث بن قیس در کنده، اهل مأرب به همراه اسود عنسی، و قبیله بنی عامر به جز علقه بن علائه<sup>۱</sup>، همگی مرتد شدند.

**سوم:** ممکن است منظور از کلمه «أصحابی» تمام کسانی باشند که اسلام می‌آورند و همراه ایشان می‌شوند افرادی که پیامبر ﷺ آنها را ندیده است. روایت (أمتی، أمتی) و نیز روایت: (إنهم أمتی) این مسئله را تأیید می‌کند.

و اینکه پیامبر ﷺ در حدیث مذکور فرموده که من آنها را می‌شناسم، منظور شناختی است که پیامبر ﷺ از آثار وضو به امت در روز قیامت پیدا می‌کند. خداوند از زبان پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾. [الفرقان: ۳۰]

«و پیغمبر (شکوه‌کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می‌کند: پروردگارا! قوم من این قرآن را (که وسیله سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده‌اند».

منظور پیامبر ﷺ از «قَوْمِي» در این آیه اصحاب نیست بلکه نسل‌های پس از نسل اصحاب است که چنین رفتاری با قرآن خواهند داشت.

پس مراد از کلمه «أصحابی» در حدیث اشاره به چنین افرادی دارد و به ایشان

اعلام می‌شود: تو نمی‌دانی که پس از تو چه کردند... یعنی: آنان پیوسته در نفاق و ارتداد به سر بردند.

### سؤال سوم

چگونه می‌توان به عدالت صحابه معتقد بود، در حالیکه خداوند در تعدادی از آیات قرآن بعضی از اعمال آنها را نکوهش کرده است، از جمله در آیات زیر:  
هنگامیکه برای رفتن به جهاد کاهلی و سنگینی کردند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ  
أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾  
[التوبة: ۳۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را چه شده، هنگامی که به شما گفته می‌شود: «(به سوی جهاد) در راه الله حرکت کنید» به زمین می‌چسبید (و سستی می‌کنید) آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! حال آنکه متاع زندگی دنیا، در (برابر) آخرت، جز اندکی (هیچ) نیست».

و در آیه‌ای دیگر نیز خداوند به آنان هشدار داده و از آنان را برحذر داشته:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ  
أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ  
عَلِيمٌ﴾. [المائدة: ۵۴]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچک‌ترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی

را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای (در راه اطاعت از فرمان خدا) هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد)؛ خداوند آن را به هر کس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطاء می‌کند. و خداوند دارای فضل فراوان و آگاه است».

و یا در این آیه که به بیان عدم خشوع قلوب آنها به هنگام ذکر خدا می‌پردازد:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَيَسْقُوتُ﴾ [الحديد: ۱۶]

«آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان برای ذکر الله و آنچه از حق نازل شده خاشع گردد؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شد، پس مدت زمان طولانی بر آن‌ها گذشت، آنگاه قلب‌هایشان سخت شد، و بسیاری از آن‌ها (گنجه‌کار و) فاسقند».

در آیه زیر نیز آنها را به خاطر رها کردن پیامبر ﷺ در وقت خطبه نماز جمعه بخاطر بازگشت کاروان تجارتشان آنها را نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ النَّجْوَى وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [الجمعة: ۱۱]

«(برخی از اصحاب، در یکی از جمعه‌ها) هنگامی که تجارت و یا سرگرمی را دیدند از پیرامون تو پراکنده شدند، و تو را ایستاده (بر منبر، در حال خطبه) رها

کردند! بگو: آنچه در پیش خدا (از فضل و ثواب) است، بهتر از سرگرمی و بازرگانی است، و خدا بهترین روزی رسان است».

### جواب:

اول: بر هر فرد مسلمانی لازم است که برای شناخت حقیقت، از تعصبات فکری، بپرهیزد و به قول خویش در نماز عمل کند که می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و از عقاید باطل هم اگرچه از فردی عالم یا شیخی که از او تقلید می‌کند صادر می‌شود دروی جوید، زیرا خداوند افراد مقلد متعصب را نمی‌پسندد که می‌گویند:

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾. [الزخرف: ۲۳]

«ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم (که بت پرستی را بر همگان واجب کرده‌اند) و ما هم قطعاً بدنبال آنان می‌رویم».

دوم: باید بدانیم که اصحاب پیامبر ﷺ از خطا و اشتباه معصوم نبوده و اسلام بود که آنان را از رذایل اخلاقی رایج در دوران جاهلیت نجات داد.

و آنان نیز با شنیدن پیام پیامبر ﷺ که به توحید فرا می‌خواند و با دیدن افعال و اعمال نیکوی او، ایمان آورده و از مفاسد و رذایل، آگاهانه و با اختیار کامل خویش دست کشیدند و خداوند نیز این صداقت و راستی آنان را پذیرفت و به سوی خیر و نیکی رهنمون ساخت و از محرمات و زشتی‌ها نهی فرمود. و آنان را با عبارت زیبای: ﴿يَتَّخِذُهَا الذِّكْرُ ءَامِنُونَ﴾ در قرآن کریم خطاب می‌کرد.

در واقع خطاها و اشتباهات روی داده توسط بعضی از اصحاب راهی بود در جهت یادگیری دین و تربیت آنها بر منبع اسلام، زیرا عملاً به تجربه واقعیات و

دستورات دین می‌پرداختند و مستقیماً آثار و نتایج التزام و عدم التزام ناشی از ناآگاهی یا تأثیر فرهنگ جاهلی را در می‌یافتند. همانگونه که از اصحاب اهل بیت مانند عباس، حمزه، جعفر طیار و دیگران نیز، این اشتباهات صادر شده است. و هرگز طبق حکم عقل و منطق نباید این هشدارها، اوامر و نواهی را فقط مخصوص اصحاب پیامبر ﷺ دانسته و دیگران را از آن مبرا بدانیم، بلکه این موارد حجت و دلیل قاطع است بر تمام امت‌های پیرو پیامبر ﷺ که اصحاب را نیز به عنوان مخاطبان اولیه، در برگرفته است.

و طبق بیان علمای علم الوصول: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» و به عبارتی دیگر، نصوص آیات و احادیث را نمی‌توان در شأن نزول آنها حصر کرد و به موارد مشابه آن نسبت نداد. بلکه معنی و مفهوم عمومی آیات و احادیث مبنای عمل قرار می‌گیرد.

**سوم:** خداوند متعال خطاب اهل ایمان را با کفار جدا ساخته است، لذا وقتی که مؤمنان را خطاب می‌کند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید»: و به کافران یا عموم مردم (چه مؤمن و چه کافر) خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ (ای مردم) را به کار می‌گیرد.

**چهارم:** اگر فرض کنیم ما فهم و درک عمیقی از قرآن و تفسیر نداشته باشیم و با شخصی از مستشرقین کینه‌توز روبرو شده که با استدلال به آیه ۱ سوره احزاب:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾<sup>۱</sup>.

۱- «ای پیامبر! از خدا بترس، و از کافران و منافقان اطاعت نکن، بی‌گمان خداوند دانای حکیم است».

ادعا کند که پیامبر ﷺ از کفار و منافقین اطاعت کرده است، چه جوابی خواهیم داشت؟ یا اگر با استدلال به آیه ۱ سوره تحریم:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِرَمْعِهِمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَنَّىٰ مَرْضَاتٍ أَرْوَاهُكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

ادعا کند، که ایشان برای رضایت همسران خویش حلال خدا را بر خود حرام کرده است. و یا برای دلسوزی و ترحم نسبت به منافقین، قصد نماز خواندن بر جنازه‌های آنان را داشته و به آیه ۸۴ سوره توبه:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا نَقُومَ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَٰسِقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

استدلال کند، چه جوابی خواهیم داشت.

آیا غیر از اینست که در جواب می‌گوییم، این آیات عصیان و نافرمانی پیامبر را بیان نمی‌کنند بلکه به راهنمایی خداوند و تربیت پیامبر ﷺ اشاره دارد تا دین خدا کامل و ملموس باشد و پیامبر ﷺ نیز با فهم و درک صحیح و واضح آیات، بتواند به تبلیغ آنها بپردازد. زیرا خداوند پیامبر ﷺ را اینگونه می‌خواهد که

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾. [الأحزاب: ۴۵]

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم».

۱- «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است به خاطر خشنودی همسرانت (بر خود) حرام می‌کنی؟! و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

۲- «و هرگز بر هیچ یک از آن‌ها که مرده است، نماز نخوان، و بر (کنار) قبرش نایست، بی‌گمان آن‌ها به الله و رسولش کافر شدند، و در حالی که فاسق (و نافرمان) بودند؛ مردند».

و دستوراتی هم که در آیات مختلف قرآن به پیامبر ﷺ داده شده نیز همین مفهوم را دارند، مانند آیات زیر:

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾. [التحریم: ۹]

«ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق بدور داری) و بر آنان سخت بگیر».

و

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيزِهِنَّ﴾

[الأحزاب: ۵۹]

«ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که ردهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند».

پنجم: یا اگر یکی از نواصب به قصد طعنه زدن به شخصیت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و با استناد به ظاهر آیات قرآن و برخی روایات از جمله آنچه که از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید: (خداوند هر گاه فرموده است: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ علی رأس و امیر مخاطبین آن بوده است)<sup>۱</sup>.

یا به روایت وارده در صحیفه امام رضا (علیه السلام) استناد کند که فرموده است: (جمله ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ در هر جای قرآن آمده باشد فقط ما را مدنظر دارد)<sup>۲</sup>، چگونه وی را جواب دهیم؟ درحالیکه آیات و روایات را بر حسب آنچه

۱- نگا: یقین فی إمرة أمير المؤمنين، ص ۱۷۴ و ص ۱۷۷ و بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۲۱.

۲- المناقب، ج ۳، ص ۵۳ و تفسیر البرهان، ذیل سوره بقره، آیه ۱۵۳.

که در سؤال سوم مطرح شد بپذیریم؟ لذا همانگونه که در جواب دشمن اصحاب بیان شد برای دشمنان اهل بیت نیز که قصد دارند اینگونه القا کنند که آنان فقط خویش را مؤمن و مسلمان دانسته و دیگران را خارج از دایره ایمان می‌دانند، همان جواب داده شود.

### سؤال چهارم

و باز چگونه به عدالت اصحاب معتقد باشیم در حالیکه در موضعی شدیدتر از آنچه بیان شد، یعنی در صلح حدیبیه، آشکارا به مخالفت پیامبر ﷺ اقدام کرده و از ایشان در ترashedن سرها و قربانی کردن حیوانات اطاعت نکردند؟ حتی عمر صریحاً به توافق پیامبر ﷺ با مشرکان و امضای پیمان‌نامه اعتراض کرده و گفت: (مگر شما نبی بر حق خدا نیستید؟ فرمودند: آری، هستم، عمر گفت: آیا غیر از اینست که ما بر حق و دشمنان ما بر باطل‌اند؟ فرمودند: آری. عمر گفت: پس در اینصورت چرا این ذلت و خواری را تحمل می‌کنیم؟

### جواب:

اول: بر هر فرد مسلمانی لازم است که برای جستجوی حقیقت بدون تبیین و تحقیق نسبت به علل حوادث و بررسی ظروف آن اقدام به تهمت‌زدن و متهم‌کردن دیگران نکند، و منصف عادل باشد اگر خواهان حق است و قبل از آشکار شدن حقیقت بر کسی سخت نگیرد و نسبت زشتی ندهد مخصوصاً اگر طرف قضیه اصحاب پیامبر ﷺ باشند که بیشترین محبت را با پیامبر ﷺ داشته‌اند، کسانی که از ریختن چکیده آب وضوی ایشان جلوگیری کرده و آن را برای تبرک بر بدن



خویش می‌مالیدند. و یا از آب دهان و گلوی ایشان همین استفاده را می‌بردند، حتی موهای بدن ایشان نیز برای برکت نگهداری می‌شد. که تفصیل این مطالب در روایت عروه بن مسعود بیان شده است).

**دوم:** صلح حدیبیه باعث نافرمانی و عصیان اصحاب نبوده است. بلکه شدت اشتیاق آنان برای طواف کعبه، آنان را امیدوار کرده بود که شاید با اندکی صبر و تأمل دستور تازه‌ای از خدا و رسول نازل شود و بتوانند به مکه وارد شده و خانه خدا را طواف کنند. لذا همگی بدون استثناء منتظر دریافت دستور تازه‌ای بودند و مدتی کوتاه منتظر ماندند، اما تقدیر خدا به گونه‌ای دیگر بود و خواست آنان تحقق نیافت و پیامبر ﷺ با تراشیدن موی سر خویش و انجام قربانی به انتظار آنان پایان داد و صحابه نیز مطمئن شدند که دستور همان است که قبلاً نازل شده است، لذا آنان نیز با دیدن این صحنه بلافاصله دستور صادر شده قبلی را اطاعت کرده و به تراشیدن موی سر و انجام مراسم قربانی همت گماردند. خداوند نیز آیات زیر را پس از این حوادث نازل فرمود:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾. [الفتح: ۱۸]

«خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می‌دانست آنچه را که در درون دلهایشان نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دلهایشان داد، و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

**سوم:** واضح است که عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز قصد معارضه و رد نظر پیامبر ﷺ را نداشته است، بلکه نظر خویش را به عنوان مشوره با ایشان مطرح

می‌کند و این کار عادت همیشگی اصحاب بود که از ارشاد قرآن و رفتار خود پیامبر ﷺ کسب کرده بودند، پیامبر نیز طبق دستور خداوند با صحابه مخصوصاً بزرگان آنها همیشه مشوره می‌کرد. خداوند فرموده:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾. [آل عمران: ۱۵۹]

فیض کاشانی در تفسیر آیه ۱۵۹ آل عمران می‌گوید: منظور مشاوره درباره جنگ و سایر کارهایی است که نیاز به شور دارد، تا رأی اصحاب نیز هویدا شود و ارزش و اعتبارخویش را دریابند و سنت مشاوره در میان امت جایگزین شده و استبداد و تک رأیی ریشه‌کن گردد. زیرا هیچ تنهایی بدتر از استبداد و هیچ حمایتی بهتر از مشاوره نیست. در نهج البلاغه آمده است که: (هر کس در رأی خویش مستبد باشد نابود شده و هر کس با دیگران مشوره کند از عقل و اندیشه آنان بهره برده است، نتیجه مشوره عین هدایت است و هر کس به رأی خویش اکتفا کند به خطر افتاده است). در الخصال شیخ طوسی از امام صادق روایت شده است که فرمود: (در امورات زندگی با افراد خداترس مشوره کن).<sup>۱</sup>

جالب است بدانیم که در جریان صلح حدیبیه، پیامبر ﷺ مشوره عمر را مبنی بر فرستادن عثمان بن عفان به مکه برای گفتگو با قریش پذیرفت.

شیخ طبرسی نیز در تفسیر مجمع‌البیان داستان صلح حدیبیه را به صورت مختصر بیان کرده و از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: (رسول خدا ﷺ به همراه اصحاب به قصد رفتن به مکه حرکت کرد، هنگامیکه به حدیبیه رسیدند،

۱- تفسیر صافی و نگا: تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر الجوهر الثمین و تفسیر معین و تفسیر شبر، ذیل آیه ۱۵۹، سوره آل عمران.

شتر ایشان ایستاد، پیامبر ﷺ شتر را به ادامه راه تحریک کرد اما شتر زانو زد. اصحاب گفتند: شتر خسته شده است. پیامبر ﷺ فرمود: چنین عادتی نداشته است بلکه کسی که فیل‌ها را بازداشت، آنرا از رفتن بازداشته است. پیامبر ﷺ عمر بن خطاب را خواست تا به مکه بفرستد و با قریش گفتگو کند که راه را برای ورود به مکه باز کنند و مراسم عُمَره و قربانی را انجام دهند، عمر گفت: ای رسول خدا! در مکه دوست صمیمی ندارم و دشمنی شدیدم با آنها مرا بیمناک کرده است. اما شخصی را پیشنهاد می‌کنم که در مکه دارای قدرت و مقبول است و او عثمان بن عفان است! پیامبر ﷺ فرمود: راست گفتی.<sup>۱</sup>

**چهارم:** چرا مشاوره عمر بن خطاب را با پیامبر ﷺ زشت دانسته و آن را مخالفت با دستور پیامبر قلمداد کرده و آن را مبنای ایراد و طعنه بر او قرار می‌دهیم. در حالیکه اگر کار وی نادرست بود، چرا پیامبر ﷺ وی را از این کار منع نکرده و کارش را ناپسند نشارده است؟!

آیا ما خود را در تربیت کردن و چگونگی رفتار با اصحاب داناتر و فهیم‌تر از پیامبر ﷺ می‌دانیم؟! یا اینکه به امری که بر پیامبر ﷺ پوشیده بوده، آگاهی داریم؟! یا دلیلی دیگر برای خشم و کینه با عمر رضی الله عنه داریم؟

در حالیکه چنین مشاوره‌ای میان امام علی و پیروان ایشان از جمله حجر بن عدی در غزوه صفین روی داد، هنگامیکه امام علی لشکریانش را از لعن و ناسزاگفتن به معاویه و سربازانش نهی فرمود. و حجر بن عدی و افرادی دیگر با امام مناقشه کردند. اما با این وجود هیچ شخصی از جمله حضرت علی تا به امروز

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۴ و بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۲۹.

کار حجر بن عدی را ناپسند ندانسته و او را سرزنش نکرده‌اند. تفصیل داستان توسط عبدالله بن شریک روایت شده که قبلاً بیان کردیم.<sup>۱</sup>

**پنجم:** اگر گفتار عمر رضی الله عنه را با پیامبر صلی الله علیه و آله خلاف ادب و شرع بدانیم پس چه جوابی داریم اگر یک شخص ناصبی همین نسبت را به علی علیه السلام بدهد؟! که چون در صلح حدیبیه برای خروج از احرام درنگ کرد و امر پیامبر صلی الله علیه و آله را در ابتدا امتثال نکرد، و او هم همانند سایر اصحاب خودداری نمود، پس سر دسته مخالفان است. بلکه در مرحله کتابت و توافق قرارداد، میان پیامبر صلی الله علیه و آله و قریش و اعتراض نماینده آنها به وجود عبارت «محمد پیامبر خدا» در ابتدای عهد نامه، عملی از علی سرزد که بسیار بدتر و شدیدتر از مخالفت عمر بود. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله علی را امر کرد که کلمه‌ی «پیامبر خدا» را از نامه پاک کند، اما علی امتناع کرد و امر پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت ننمود.

تفصیل این داستان توسط ابی عبدالله در حدیثی طولانی بیان شده است. ایشان می‌فرماید: (امیر مؤمنان عهدنامه صلح را نوشت، که مضمون آن از قرار زیر است: (با نام تو خداوندا، این پیمانی است که محمد رسول الله و سرانی از قریش بر آن حکم نموده‌اند، سهیل بن عمرو (نماینده قریش) گفت: اگر باور داشتیم که تو رسول خدا هستی، با تو نمی‌جنگیدیم، پس بنویس: محمد بن عبدالله، ای محمد تو که نَسَب خویش را انکار نمی‌کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من رسول خدا هستم، اگرچه مرا تکذیب کنید، آنگاه به علی فرمود: ای علی، نوشته قبلی را پاک کن و بنویس: محمد بن عبدالله، امیر مؤمنان گفت: هرگز اسمی که دال بر نبوت شماست

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۶ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹ و وقعه صفین، ص ۱۰۲.

را پاک نمی‌کنم، لذا پیامبر ﷺ با دست خویش آن را پاک کرد...<sup>۱</sup>.  
 با این وصف چگونه جواب دشمن اهل بیت را بدهیم اگر امتناع علی علیه السلام را حمل بر عصیان و نافرمانی کرده، بگویید: آیا علی از پیامبر ﷺ با تقواتر و داناتر و بر نبوت ایشان حریص‌تر بوده است که اسم پیامبر ﷺ را پاک نکرد؟ و مخالفت علی با امر پیامبر در جاهای دیگری نیز تکرار شده است! مانند غزوه تبوک که پیامبر ﷺ وی را امر به ماندن در مدینه کرد و او امتناع کرده و پس از خروج لشکر به دنبال آنها رفت و مدینه را به قصد شرکت در جهاد ترک کرد، دوباره قصد مخالفت با پیامبر ﷺ را داشته است؟ که روایت صحیح، خروج علی را از مدینه تأیید می‌کند. از عبدالله، از پدرش، از سعید، از سلیمان بن بلال از جعید بن عبدالرحمن از عایشه بنت سعد و او از پدرش سعد روایت می‌کند که علی امر پیامبر ﷺ را اطاعت نکرده و تا ثنیه الوداع همراه لشکر رفت، سپس به نزد پیامبر ﷺ رفته و گریان به ایشان گفت: آیا مرا به همراه بازماندگان و معذوران می‌گذاری؟ و پیامبر فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی که جایگاه تو را نسبت بمن مانند هارون نسبت به موسی باشد غیر از نبوت که هارون نبی بود و نبوتی بعد از من نیست؟<sup>۲</sup>.  
 پس چرا علی بن ابی طالب از امر و دستور پیامبر ﷺ راضی نبوده و در مدینه نماند؟ آیا نافرمانی پیامبر ﷺ را قصد داشته است؟ و آیا به فضل و اهمیت این کار و اطاعت از دستور پیامبر ﷺ آگاه بود یا خیر؟ که جاهلانه پنداشتن این کار علی مصیبتی است و عامدانه دانستن آن مصیبت بزرگتر.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۶۲ و العمدة، ص ۱۲۷.

واضح است، اگر نگرشی چون آنچه که نسبت به قضیه عمر رضی الله عنه از جانب دشمنان صحابه بیان شد، نسبت به قضیه علی رضی الله عنه نیز در میان باشد، همان جواب را که در دفاع از مقام امیر مؤمنان عمر بیان کردیم، در دفاع از امیر مؤمنان علی نیز بیان می‌کنیم. زیرا حقیقت واحد است، اگر چه صورت‌های باطل بسیار.

### سوال پنجم

در مقام دفاع از صحابه چه جوابی خواهی داشت راجع به آنچه که اصحاب، چهار روز قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود و از شدت درد به خود می‌پیچید. اصحاب او در اطراف وی با صدای بلند مشاجره کرده و درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله را مبنی بر آوردن قلم و دوات نادیده می‌گرفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست مطلبی بنویسد که پس از او دچار گمراهی نشوند. اما اصحاب او را به «هجر» یعنی هزian نسبت دادند، و عمر نیز گفت: (درد شدت یافته و بر وی غالب آمده است، کتاب خدا برای ما کافی است). پیامبر صلی الله علیه و آله از مشاجره آنها ناراحت شده و دستور داد همه از خانه ایشان بیرون روند، ابن عباس این حادثه را مصیبت بزرگ نامیده است.

### جواب:

اول: قبل از هر چیز باید بدانیم که وضعیت جسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع چگونه بوده و علت اختلاف اصحاب نزد ایشان چه بوده است؟  
می‌دانیم که این حادثه چهار روز قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله روی داده است، زمانی که ایشان در بستر بیماری بوده و به شدت بیمار بودند به حدی که گاهی دچار

اغماء و بیهوشی می شدند، در این هنگام به اصحاب فرمود: برایم وسایل نوشتن بیاورید تا مطلبی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید. با این درخواست پیامبر ﷺ اصحاب دو دسته شدند: گروهی برای به زحمت و مشقت نیافتادن پیامبر ﷺ به هنگام بیماری از انجام فوری امر خودداری کرده و معتقد بودند که درخواست پیامبر ﷺ جنبه حتمی و فوری ندارد و می توان آن را به وقت دیگری پس از بهبود بیماری پیامبر ﷺ موکول نمایند. گروهی دیگر نیز معتقد بودند که هر چه زودتر باید قلم و کاغذ آماده شود، تا پیامبر ﷺ مطلب خویش را بیان کنند.

**دوم:** باید پذیرفت که هیچ شخصی غیر از افراد حاضر در آن جلسه نمی توانند به حقیقت امر پی برده و آن را درک کند. زیرا حضور در جلسه، مشاهده حالات پیامبر ﷺ و قرار گرفتن در وضعیتی که تا حال برای اصحاب نیز سابقه نداشته، امری مختص به آن حالت و ظروف بود. و اختلافات اصحاب نیز ناشی از این است که قبلاً چنین حالتی را از پیامبر علیه الصلاة والسلام ندیده بودند.

**سوم:** وقوع این حادثه را دست آویزی برای طعنه و ایراد بر اصحاب قرار دادن، کاری است که تاکنون سابقه نداشته و هیچ کس جز عده ای قلیل مخصوصاً معاصرین چنین برداشتی از آن نداشته اند. و سایر اصحاب و تابعین با کرامت و فهم قرانی خویش با این قضیه برخورد کرده و در آن هیچ شبهه ای دال بر اینکه اصحاب همدیگر را به نفاق، کفر و یا اطاعت نکردن پیامبر ﷺ متهم کرده باشند نیافته اند، پس آیا باور معاصرین و شبهه ها و ایرادهای آنها معتبر خواهد بود، در حالی که کمترین تماسی با واقعه نداشته و هیچ تجربه ای از آن دریافت نکرده اند. آیا معاصرین از علم و بینش بیشتری نسبت به مسئله، از آن گروه حاضر در جلسه و سایر صحابه برخوردارند؟

**چهارم:** می‌توان نکات ایراد و خدشه بر اصحاب را در موارد زیر خلاصه کرد:

- الف - اطاعت نکردن اصحاب از دستور پیامبر ﷺ.
  - ب - اختلاف و منازعه در حضور پیامبر ﷺ و بلند کردن صدا نزد ایشان که نشانه بی‌احترامی به ایشان است.
  - ت - اجرا نکردن درخواست ایشان به دلیل برداشتن نام علی به عنوان جانشین پیامبر ﷺ.
  - ج - بی‌ادبی برخی اصحاب، نسبت به پیامبر ﷺ و وصف ایشان به هذیان‌گویی.
  - د - عمر بن خطاب برای تمرد از فرمان پیامبر ﷺ زمینه‌سازی کرد.
- حال به پاسخ و رد این شبهه‌ها می‌پردازیم:**

#### • اطاعت نکردن اصحاب از پیامبر ﷺ

اصحاب قصد عصیان و نافرانی نداشتند، آنان در مراحل بسیار سخت و ناگوار همه مشقتها و سختی‌ها را با جان و دل خریده بودند، اکنون چگونه اجازه نافرمانی به خود می‌دهند، آنان از جهتی نسبت به شدت درد پیامبر ﷺ نگران بوده و از طرفی می‌دانستند که دین تکمیل شده و دیگر منتظر دستور و تشریع جدیدی نبودند، لذا ترس این داشتند که مبدا به دلیل شدت درد و عدم تسلط کامل پیامبر ﷺ بر وجود مبارک خویش مطلبی از زبان ایشان به صورت نامفهوم ادا شود و آنان مقصود آنرا در نیابند. و گمان می‌بردند که مرض ایشان بهبود خواهد یافت و در آینده مطلب را از ایشان خواهند پرسید.



### • اختلاف اصحاب و بالا بردن صدا نزد پیامبر ﷺ

هیچ دلیل صریحی بر اینکه آنان صدای خویش را بالا برده و به پیامبر ﷺ بی ادبی کرده باشند وجود ندارد که در این صورت آیه‌ای برای توبیخ آنان نازل می‌شد. از طرفی دیگر قبلاً در سوره حجرات این ادب به آنها آموزش داده شده بود. و اگر این ادعا را هم بپذیریم رفع صوت آنان نه بر پیامبر ﷺ، بلکه در میان خودشان بوده است، زیرا عده‌ای مخالف و عده‌ای موافق اجرای دستور بوده و کنجکاو بودند که پیامبر ﷺ چه مطلبی را بیان خواهد کرد. و چرا قلم و کاغذ خواسته‌اند، در حالیکه ایشان امی بوده و نوشتن نمی‌دانستند.<sup>۱</sup> پیامبر ﷺ با شدت گرفتن اختلاف آنها، دستور ترک خانه را داد تا به اختلاف آنان پایان دهد و اگر از آنان امری خدا ناپسند صادر می‌شد یقیناً در تأدیب آنها آیه‌ای نازل می‌شد.

### • دستور پیامبر ﷺ حاوی بیان جانشینی علی بود

بسیار تعجب‌آمیز است که افرادی پس از چندین قرن از وقوع حادثه چنین ادعایی می‌کنند در حالیکه هیچ شخص دیگر و نه خود علی علیه السلام هرگز به آن اشاره نداشته‌اند. اساساً چنین ادعایی باطل است، زیرا پیامبر ﷺ نیز کوچک‌ترین اشاره‌ای به آن نداشته است و اگر امر خلافت پس از خود را مدنظر داشت، از مدت‌ها قبل به آن می‌پرداخت و به چنین لحظه‌ای موکول نمی‌کرد. البته اگر چنین ادعایی را بپذیریم، بسیاری از صحابه را می‌توان مشمول آن

۱- نگا: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۶ و بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

دانست زیرا قراین و شواهد بسیاری برای هر کدام از اصحاب وجود داشت که به آن تمسک جویند. مانند اسامه بن زید، ابوذر، ابو عبیده و ... .

### • صدور جمله «أَهْجَرَ النَّبِيُّ...» از زبان برخی اصحاب

باید بدانیم که در هیچ روایتی، این جمله به شخص معینی نسبت داده نشده است، چه بسا یکی از منافقین حاضر در خانه پیامبر ﷺ آن را گفته باشد و چه بسا کسی از اصحاب پس از شنیدن درخواست پیامبر ﷺ از روی جهل پرسیده باشد، آیا او نیز همانند ما دچار هزیان می‌شود؟ یا شخصی دیگر گفته باشد: چگونه امر پیامبر ﷺ را اطاعت نمی‌کنید؟ آیا گمان می‌برید که ایشان هم مانند ما از شدت بیماری دچار هزیان می‌شود؟ و شاید هم به دلیل گرفتگی صدای پیامبر ﷺ که تمام سیره نویسان بر آن اتفاق نظر دارند، درخواست ایشان را دقیقاً متوجه نشده و گمان برده باشد که هزیان می‌گوید.

در هر حال راه‌های توجیه این جمله بسیارند و با اندکی آشنایی با زبان عربی در می‌یابیم هیچ جمله و دلیلی وجود ندارد که پی ببریم چه کسانی نزد ایشان حضور داشته‌اند، فقط می‌دانیم که عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب و ابن عباس حضور داشتند اما آیا کسی دیگر بوده یا خیر مشخص نیست. اما در هر حال بیان این جمله با این معنا اگر حقیقت داشت، چگونه این سه نفر صحابی بزرگوار و شجاع در قبال آن هیچ واکنشی نشان نداده‌اند و یا خداوند متعال که از همه اسرار آگاه است، هیچ دفاعی از محبوب برگزیده خویش نکرده است؟

### • جملاتی که عمر رضی الله عنه بر زبان آورد

ممکن نیست بپذیریم که عمر رضی الله عنه قصد مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته و برای کاری چنین ساده از پذیرش دستور ایشان امتناع ورزد، در حالیکه در طول عمر با تمام توان خویش در اجرای دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله کوشیده است.

اما جمله [قد غلب علیه الوجع وعندکم القرآن حسبنا کتاب الله] یعنی: (درد بر وی غالب شده و کتاب خدا برای ما کافی است) که از جانب عمر رضی الله عنه بیان شده بدین خاطر بوده که اصرار و پریشانی حاضرین را کنترل کرده و یادآور شود که حتی اگر جمله‌ای هم از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر نشود، برای هدایت آنها مشکلی پیش نمی‌آید، لذا با این جمله از صحابه خواست که با سخن بسیار و سؤالات پی در پی، پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار ندهند.

و آنچه که از ظاهر قضیه پیداست اینست که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد راهنمایی و نصیحت و یادآوری را داشته و مطلب جدید و مهمی که لازم به بیان حتمی داشته و بدون آن در دین خلل و نقصی ایجاد شود نبوده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بود که همه دستورات را ابلاغ کرده و از کتمان آنها خودداری کند و خداوند نیز به طور یقین آن را قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان وحی می‌کرد. پس انصراف پیامبر صلی الله علیه و آله از درخواست خویش، با وجودیکه چهار روز دیگر نیز در قید حیات بوده، اما قضیه را پی‌گیری نکردند نشان می‌دهد که مسئله صرفاً جنبه راهنمایی و یادآوری داشته است.

**پنجم:** باید هر مسلمانی قلب خویش را از کینه و بغض نسبت به یاران و تربیت شدگان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله پاک کرده و از روش زیبای ائمه پیروی کند و

اگر مسئله در مورد اصحاب برایش غیر قابل حل بود و در عدالت آنها شبهه ایجاد می‌کرد، به دنبال یافتن توجیه منطقی باشد تا در محبت او با یاران پیامبر ﷺ خللی ایجاد نشود. ائمه جملات بسیار زیبایی دارند که باید دست‌آویز ما قرار گیرد، از جمله حدیث زیر: (برای برادر مؤمن خویش هفتاد توجیه نیکو داشته باش). و (چشم و گوش خود را اگر بر ضد برادر مؤمن شهادت داد، تکذیب کن). و یا روایت کافی که از حسین بن مختار از ابی عبدالله بیان کرده که فرمود: امیر مؤمنان فرمودند: (همیشه کار برادران ایمانی را به نیکو تأویل و توجیه کن و حسن ظن داشته باش، مگر دلایل فراوان داشته باشی و هرگز یک کلمه را از گفتار او نیز بد مپندار اگر توجیه برای آن سراغ داری).<sup>۱</sup>

از ابی بن کعب روایت شده است: اگر یکی از برادرانتان را بر خصلت زشتی دیدید برای او هفتاد تأویل ذکر کنید.

پس به طریق اولی چنین رفتاری شایسته اصحاب پیامبر می‌باشد، مخصوصاً که آنها در موقعیتی دردآور و حیرت‌زا قرار گرفته و پیامبر از جان محبوبتر خویش را در بستر بیماری و شدت درد مشاهده می‌کردند.

چگونه آنان را با دید دشمنان دین بنگریم در حالیکه خالق هستی درباره آنان چنین فرموده:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید».

و چرا باید بر آنان ایراد بگیریم، آنهم پس از گذشت صدها سال؟ و چنین حادثه‌ای را مبنای تهمت قرار دهیم؟ و چه هدفی از اینکار داریم؟!

آیا ما نسبت به پیامبر ﷺ بیشتر از یاران از جان گذشته‌اش که تمام صفحات تاریخ و تمام شبه جزیره عربستان و لحظه به لحظه زمان بر اخلاص و صداقت بی‌نظیر آنان گواهی می‌دهد، مشتاق‌تر و داناتریم؟!

آیا ما بیشتر از آنان که در عرصه گیتی راهی برای اثبات و اظهار محبت به پیامبر ﷺ وجود نداشته، مگر اینکه آن را انجام داده‌اند، مهربان‌تر هستیم؟

یا اینکه با ایراد و طعنه به ساحت پاک آنان اثبات می‌کنیم که اهل هوی و هوس و انحراف و گمراهی و حقه و کینه هستیم؟

**ششم:** اگر شخصی برای اثبات این ادعای بی‌دلیل به جمله ابن عباس که فرمود: «این حادثه مصیبتی بزرگ است» استدلال کند، در جواب باید گفت: ابن عباس این جمله را سال‌ها پس از وفات پیامبر ﷺ بیان کرده و هرگاه از وفات ایشان سخن می‌گفت و تألم فراق را یاد می‌کرد آن را بر زبان می‌آورد. و تمام روایات وارده این مسئله را تأیید می‌کنند.

**هفتم:** اگر از این طریق بخواهیم بر اصحاب ایراد بگیریم، اولین کسی که بیشتر از سایرین زیر سؤال نواصب و دشمنان دین قرار خواهد گرفت، علی علیه السلام می‌باشد و بسیار آسان است که ریشه قضیه را به ایشان بازگردانند، زیرا ایشان هم در جلسه حضور داشت و از برآوردن خواست پیامبر ﷺ امتناع کرد و البته قبلاً هم در

صلح حدیبیه با فرمان پیامبر ﷺ مبنی بر پاک کردن نبوت از اسم ایشان مخالفت کرد، و نیز از تراشیدن سر و ذبح قربانی همانند سایرین امتناع کرد. و یک بار دیگر نیز آشکارا با دستور پیامبر ﷺ مخالفت نمود، یعنی در غزوه تبوک که امر پیامبر ﷺ را مبنی بر باقی ماندن در مدینه رعایت ننموده و به لشکر پیوست. و اگر باز هم در حیات علی علیه السلام دقت کنیم می بینیم که حکم شریعت را نیز تغییر داده است و آن زمانی بود که در قصاص غالیان (افراط کنندگان در مقام علی) بجای حدود شرعی، آنان را سوزانید، کاری که تا به حال در اسلام سابقه نداشته است)<sup>۱</sup>.

و البته واضح است که علی علیه السلام و اقدامات او را اینگونه وصف کردن هیچ تفاوتی با وصف عمر علیه السلام و اقدامات او بدین شیوه ندارد و این کار نیز جز از دست سیاهکاران پلید برنمی آید.

### سوال ششم

اگر شخصی بپرسد: چگونه از ابوبکر صدیق دفاع می کنید در حالیکه حق ارت فاطمه از فدک را پس از وفات پیامبر ﷺ نپرداخت و فاطمه تا هنگام مرگ با وی سخن نگفت؟ آیا ابوبکر مخالفت قانون خدا را نکرده که در آیات زیر تصریح شده است:

---

۱- نگا: بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۴۱۴. واضح است که تمام اقدامات ذکر شده علی علیه السلام ریشه اعتقادی داشته و بر دلایل محکم کتاب و سنت استوار است و جز دشمنان دین و اهل بیت چنین فهمی از اقدامات ایشان نخواهند داشت و واضح تر آنکه اقدامات عمر علیه السلام نیز دقیقاً بر همین منوال بوده و جای هیچ گونه تردید نسبت به ایشان نیست. در واقع اگر اصحاب را در تیررس تهمت و دشمنی قرار دهیم در وهله اول اهل بیت را خدشه دار می کند. (مترجم).

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ﴾. [النساء: ۱۱]

«خداوند در (بارۀ ارث بردن) فرزندانان (و پدر و مادرانتان) به شما فرمان می‌دهد (و بر شما واجب می‌گرداند که چون مردید و دخترانی و پسرانی از خود بجای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه‌ی بهره‌ی دو زن است».

و قانون میان انبیا گشته است:

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝٥  
يَرْثِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝٦﴾. [مریم: ۵ - ۶]

«(پروردگارا!) من از بستگانم بعد از خود بیمناکم (چرا که در ایشان شایستگی و بایستگی بدست گرفتن کار و بار دین را نمی‌بینم) و همسرم هم از اول نازا بوده است؛ پس از فضل خویش جانشینی به من ببخش از من (دین و دانش) و از آل یعقوب (ثروت و قدرت) ارث ببر، و او را پروردگارا (در گفتار و کردار) مورد رضایت گردان».

و بیان فرموده که سلیمان از داود ارث برده است:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ﴾. [النمل: ۱۶]

و می‌دانیم که عمل ابوبکر سبب ناخشنودی فاطمه شده است و به تبع آن پیامبر ﷺ را نیز رنجانده است، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: (فاطمه پاره تن من است کسی که وی را خشمگین سازد مرا رنجانده است).

### جواب:

اول: همواره بر ما لازم است که جایگاه رفیع و بلند فاطمه و علی را نزد

اصحاب و از جمله ابوبکر به یاد داشته باشیم. ابوبکر رضی الله عنه بود که پیشنهاد کرد به علی رضی الله عنه که به خواستگاری فاطمه زهراء علیها السلام برود و همین امر بود که ابوبکر را واداشت بیشترین تلاش را برای ازدواج آنها انجام دهد<sup>۱</sup> و از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مأمور انجام امورات ازدواج آن دو گردد<sup>۲</sup>. حتی همسر ابوبکر، اسماء بنت عمیس در روز عروسی همواره ملازم و همنشین و یاور فاطمه بود<sup>۳</sup>. و در روز وفات او نیز کار غسل و کفن وی را انجام داد<sup>۴</sup>.

**دوم:** ممکن است بسیاری از مسلمانان مطلع نباشند که باغ فدک جزو اموال (فیء) است که از اهل خیبر گرفته شد [فیء: اموالی است از غنیمت که بدون جنگ از دشمن گرفته می شود] و به پیامبر صلی الله علیه و آله تعلق گرفت که داستان آن به طور تفصیل در سوره حشر آمده است، خداوند متعال می فرماید:

﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُحْذَوِّهِ وَمَا نَهَكُمُ عَنْهُ فَأَنْتُمْ عَنْهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾ [الحشر: ۷]

«چیزهای را که خداوند از اهالی این آبادی ها به پیغمبرش ارمغان داشته است، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و مستمندان و مسافران در راه مانده می باشد. این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳ و ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۴ و امالی طوسی، ص ۴۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

۴- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵.



دست به دست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند). چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد».

و آنچه را که خداوند برای پیامبر ﷺ فیء قرار داده است، مخصوص خود ایشان است که آنرا مخصوص تأمین مخارج خود و خانواده قرار داد. ایشان بر آن باغ نظارت داشته و سرپرستی می کردند، اما آن را میراث هیچ یک از اهل بیت خویش قرار ندادند، که در کتاب های تاریخی نیز اشاره شده است. در زمان خلافت ابوبکر نیز تحت نظارت خلیفه بود، اما با پایان یافتن خلافت ابوبکر ﷺ به درخواست علی ﷺ در اختیار ایشان قرار گرفت و تا زمان خلافت خویش آن را اداره می کرد. پس از حضرت علی، امام حسن و از آن پس به ترتیب تحت اشراف و سرپرستی امام حسین، حسن مثنی و علی بن حسین و در نهایت زید بن حسن بود و به این شیوه در تملک هیچ کس نبوده است.

**سوم:** اما راجع به قضیه ارث باید دانست که پیامبر اسلام فرموده اند که پیامبران اموال دنیا را پس از مرگ به ارث نمی گذارند و اموالیکه در اختیار آنان بوده به عنوان صدقه جزو اموال عمومی قرار می گیرد. ائمه نیز به بیان این مطلب پرداخته اند.

ابوعبدالله از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: (هر کس که راهی برای کسب علم در پیش گیرد، خداوند راهی برای ورود او به بهشت ایجاد می کند و ملائکه خداوند در مسیر او بال های خویش را گسترانیده و اهل آسمان و زمین حتی ماهیان دریا برایش طلب مغفرت می کنند. بدانید که برتری عالم بر عابد همانند برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است. علما میراث بران انبیاء

هستند و چون انبیاء دینار و درهمی را به ارث نگذاشته اند، بلکه علم و دانش را به ارث گذاشته اند. پس هر کس که سهم بیشتری از دانش برده باشد ارث بیشتری از انبیا برده است).<sup>۱</sup>

ابو عبدالله در جایی دیگر می فرماید: (علما میراث بر پیامبرانند، از این جهت که پیامبران درهم و دینار به ارث نمی گذارند، بلکه احادیث انبیاء ارث آنان است و هر عالمی سهم بیشتری از دانش حدیث برده باشد، ارث او از انبیا بیشتر است).<sup>۲</sup>

امام جعفر از پدرشان روایت می کنند که: (پیامبر ﷺ دینار و درهم، برده و کنیز، گوسفند و شتری را به ارث نگذاشت. به هنگام وفات پیامبر ﷺ زره ایشان نزد یک یهودی از اهالی مدینه در ازای بیست پیمانه جو برای تهیه نفقه خانواده اش در گرو گذاشته شده بود).<sup>۳</sup>

حال اگر کسی باغ فدک و سهم خیر را دارا باشد در ازای بیست پیمانه جو زره اش را گرو می گذارد؟!

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: (علم و دانش از هفت جهت بر مال و ثروت برتری دارد):

۱- دانش میراث پیامبران است و مال میراث فرعونیان.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴ و بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۴ و امالی صندوق، ص ۶۰ و بصائر الدرجات، ص ۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۲ و وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۸ و مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۹ و الاختصاص، ص ۴ و بصائر الدرجات، ص ۱۰.

۳- قرب الإسناد، ص ۴۴ و بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

- ۲- انفاق دانش از مقدار آن نمی‌کاهد، اما ثروت با خرج کردن کاسته می‌شود.
- ۳- مال و ثروت نیاز به نگه‌داری دارد، اما علم و دانش خود سبب حفظ انسان است.
- ۴- دانش در گور نیز به همراه انسان است، اما ثروت او تنهایش می‌گذارد.
- ۵- کافر و مؤمن به ثروت می‌رسند، در حالی که علم و دانش مخصوص مؤمنان است.
- ۶- همه مردم برای امور دین به دانشمند نیاز دارند، اما همه مردم نیازمند مالدار نیستند.
- ۷- دانش در عبور انسان از پل صراط یاری‌گر است، اما ثروت عبور او را مشکل می‌کند.<sup>۱</sup>

چهارم: اگر کسی فاطمه (سلام الله علیها) را با استدلال به آیات

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝٥  
يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝٦﴾ [مریم: ۵ - ۶]  
و نیز آیه‌ی؛

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ ۝﴾ [النمل: ۱۶]

در گرفتن میراث پدر مستحق بدانند، استدلال وی باطل و بی‌اساس است و بیانگر ضعف دانش و سطحی‌نگری اوست زیرا وراثتی که در آیات مذکور بیان شده است در نبوت و علم و حکمت است، نه مال و ثروت دنیا، که دلایل نقلی و

۱- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۵.

عقلی این گفته را تأیید می‌کنند.

دلایل نقلی این موضوع را در روایات اول این بحث بیان کردیم و دلایل عقلی در موارد زیر بیان می‌شود؛

۱. سید محمد حسین فضل الله در تفسیر آیه ﴿يَرْثُ وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ می‌فرماید: این ارث راهی برای امتداد خط رسالت برای داعیان و تلاش‌گران و مجاهدان راه خدا می‌باشد، تا رسالت آنها در روح و روان و عمل پیروان، همیشه در تپش و حیات باشد.<sup>۱</sup>

۲. آیا معقول است که پیامبری بزرگواری که نعمت‌های جاودانه بهشت خداوند، در انتظار اوست از خداوند بخشنده، دنیای فانی را برای فرزندان خویش طلب کرده و ارث آنان قرار دهد؟! چنین درخواستی برای یک مرد مسلمان عادی نیز شایسته نیست تا چه رسد به پیامبری بزرگوار.

۳. پیامبران خدا در توصیه مردم به نیکی و کردار نیک بهترین الگو می‌باشند، حال چگونه شایسته است که آنان به انفاق و بخشش اموال دنیا توصیه نموده، اما متاع قلیل دنیا نزد آنان تا پس از مرگ نیز باقی بماند. ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾. [البقرة: ۴۴] (آیا مردم را به نیک‌کرداری توصیه نموده و خود را فراموش می‌کنید؟!)

۴. تفسیر آیه ﴿يَرْثُ وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾. [مریم: ۶] برای ما به وضوح روشن می‌سازد که ارث حضرت زکریا علیه السلام مال و ثروت

۱- تفسیر «من وحی القرآن»، ذیل آیه ۶، سوره مریم.

دنیا نبوده بلکه علم و نبوت است، شما را به خدا سوگند چه کسی می‌تواند به ما بگوید، ثروتی را که حضرت زکریا از خداوند طلب کرده برای چه کسی مصرف می‌کرد و چند مرد در خانه آل یعقوب بود؟ و سهم یحیی در میان آل یعقوب چه مقدار بود؟

با نگاهی منصفانه به کتب تاریخ در می‌یابیم که تمامی پیامبران بنی اسرائیل جزء آل یعقوب هستند و لفظ اسرائیل، پیامبر خدا یعقوب را در برمی‌گیرد، و البته در میان فرزندان اسرائیل افراد غیر نبی نیز وجود داشته‌اند. حال حضرت یحیی در میان این تعداد زیاد از فرزندان یعقوب و آل او چه مقدار ارث داشت؟ پس با تفکری عالمانه در این آیه و با استفاده از تفاسیر معتبر و روایات تاریخی در می‌یابیم که ارث مذکور در مال و ثروت نبوده است، زیرا حضرت یعقوب و زکریا هر دو پیامبر بودند و ارث میان پیامبران نیز جز نبوت و علم و حکمت چیز دیگری نیست، علاوه بر این زکریا علیه السلام، نجاری ساده و فقیر بوده است و مالی برای ارث یحیی نداشت.

اما اگر شخصی برای اثبات اینکه پیامبران نیز ارث می‌برند به آیه

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُودَ﴾. [النمل: ۱۶]

استدلال کند، باز به اشتباه رفته است، زیرا آنچنان که بیان می‌کنیم در اینجا نیز هدف میراث، نبوت، حکمت و علم است.

شیخ محمد سبزواری نجفی در این رابطه می‌گوید: این آیه بدان معنی است که حضرت سلیمان حکومت و نبوت را به ارث برده تا بجای نوزده فرزند دیگر

حضرت داوود، سلیمان جانشین وی باشد.<sup>۱</sup> و می‌دانیم که طبق روایات تاریخی حضرت داوود همسران و کنیزان و فرزندان بسیار زیادی داشته است، پس آیا ممکن است در میان همه آنان فقط سلیمان ارث برده باشد و در حالی که برادران نیز از پدر ارث می‌برند؟! آیا تخصیص یک شخص به ارث کاری حکیمانه است؟! اگر فرض کنیم که ارث مذکور جنبه مادی داشته باشد، ذکر آن در کتاب جاودانه خدا و با وجود بیانات متعدد دیگر در زمینه توارث فرزندان از والدین چه حکمت و فایده‌ای خواهد داشت؟

**پنجم:** شخص دوستدار حقیقت با اندکی تأمل از خویش می‌پرسد:

آیا فاطمه زهرا فدک را به عنوان ارث از ابوبکر طلب می‌کرد یا اینکه هدیه و بخششی از جانب پدر گرامیش می‌دانست که پس از فتح خیبر به وی بخشیده بود؟

پاسخ به این سوال ما را در شناخت بهتر مسئله یاری می‌دهد. زیرا همه دانشمندان و علمای اسلام بر این باورند که فاطمه (علیها السلام) پس از طرح درخواست خویش با ابوبکر و پاسخ ابوبکر به ایشان، بدون اعتراض و سخنی دیگر وی را ترک کرد، و اگر فدک را ارث فاطمه بدانیم منع ابوبکر بجاست زیرا همه می‌دانند و در روایات هم ذکر شد که انبیاء حتی یک دینار را هم به عنوان ارث به جای نمی‌گذارند، تا چه رسد به یک باغ. و اگر هم آن را هدیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه بدانیم ذکر نکات زیر الزامی است:

۱. روشن است که فتح خیبر در اوایل سال هفتم هجری اتفاق افتاد. و حضرت

۱- تفسیر الجدید و تفسیر معین زیر آیه ۱۶ سورة نمل.

زینب در سال هشتم و ام‌کلثوم در سال نهم وفات یافته‌اند. حال اگر قرار باشد که پیامبر ﷺ فدک را به حضرت فاطمه هدیه کرده باشد، چگونه دو دختر عزیز دیگرش را از این بخشش محروم ساخته است. در واقع پذیرش این قضیه توهین مستقیم به پیامبر ﷺ می‌باشد که میان فرزندان خویش فرق قایل شده است. «معاذ الله من ذلك».

۲. اگر فرض کنیم که فدک بخشش پیامبر ﷺ به فاطمه است، دو حالت دارد یا اینکه آن را در اختیار گرفته است یا خیر!

اگر در تملک ایشان بوده، چرا نزد ابوبکر آمده و باغ را طلب می‌کند؟ و اگر در تملک ایشان نبوده پس باید به صورت ارث به ورثه برسد، زیرا مال هبه شده اگر دریافت نشود و شخصی آن را در تملک و اختیار نگیرد، ملغی تلقی می‌شود. و پس از مرگ شخص بخشنده به ورثه تعلق می‌گیرد.

**ششم:** در فقه جعفری تصریح شده که زمین‌های کشاورزی را نمی‌توان به صورت ارث به زنان داد بلکه باید قیمت آن تعیین شده و وجه آن پرداخت شود. و این قضیه از ائمه (علیهم‌السلام) روایت شده است:

از یزید صائغ روایت شده که از اباعبدالله پرسیدم، آیا زنان می‌توانند زمین را به ارث برند؟ فرمود: خیر، اما قیمت آن را دریافت می‌کنند، گفتم: ولی مردم به این کار راضی نمی‌شوند، فرمود: اگر حکم را به دست گیریم و مردم به آن تن در ندهند با شلاق این حکم را اجرا می‌کنیم و اگر باز هم به اجرای آن راضی نشوند، با شمشیر آنان را به تسلیم وا می‌داریم<sup>۱</sup>.

۱- کافی، ج ۷، ص ۱۲۹ و نکا: وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۷۰ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۹۹.

از ابان بن احمر نیز روایت شده که: (در روایتی که فقط از طریق شخصی به نام «میسر بیاع زطی» شنیده‌ام آمده است: از اباعبدالله پرسیدم: آیا زنان ارث نمی‌برند؟ فرمود: آری، قیمت و بهای خشت‌ها، و نی‌ها و چوب‌های به کار رفته و کل بناء به آنها داده می‌شود و اما از زمین و عقارات<sup>۱</sup> ارث نمی‌برند. گفتم: پس آیا از لباس ارث می‌برند؟ فرمود: سهم خویش را آری، گفتم: چگونه ممکن است برای مستغلات و زمین قیمت تعیین شود اما برای لباس، عین آن را به ارث می‌برند و این تفاوت بر چه مبنایی است؟ فرمود: زیرا انساب خانواده از طریق زن ثابت نمی‌شود، همانند شخص بیگانه‌ای است که به خانواده‌ای دیگر پیوسته است و اگر به هر علت دوباره از آن خانواده جدا شود و با شخصی دیگر ازدواج کرده و بچه‌دار شود، ممکن است شوهر جدید یا بچه‌های جدید او، ادعای زمین و مستغلات را کرده و برای خانواده قبلی او مزاحمت ایجادکنند)<sup>۲</sup>.

**هفتم:** تفسیر و توضیح شفاف آنچه که میان حضرت زهراء (علیها السلام) و ابوبکر (رضی الله عنه) روی داد بدین گونه است که فاطمه سرور بانوان بهشتی هرگز ادعای مالی را که به وی تعلق نداشته نکرده است، بلکه حقی را طلب کرده که به گمان خویش به وی تعلق دارد. اما پس از بیانات ابوبکر به قناعت رسیده و از مطالبه خواست خویش منصرف شده و دیگر بار، آن را تکرار نکرد.

صحت این توجیه هم زمانی روشن می‌شود که می‌بینم امام علی (علیه السلام) هم به

۱- عقارات: جمع عقار، و آن هر ملک ثابت و پابرجایی مانند خانه و خرمابن است. (لغت‌نامه

دهخدا)

۲- کافی، ج ۷، ص ۱۳۰.



هنگام تصدی امر خلافت به فرزندان خویش هیچ سهمی از فدک را نداده است و حتی در جواب سوال شخصی که چرا فدک را به تصرف خود و خانواده‌ی خود در نمی‌آوری، گفت: (من از خدا شرم دارم که چیزی را به خانواده‌ی خویش اختصاص دهم که ابوبکر آن را منع کرده و عمر نیز بر آن منهج بوده است).<sup>۱</sup> حال اگر کار ابوبکر را ظالمانه بدانیم، آیا تأیید این کار را توسط علی نیز ظالمانه نمی‌دانیم که میراث مادر بچه‌هایش را به آنها باز نگرداند؟ بسیار واضح است که دوستدار اهل بیت (علیهم‌السلام) و مسلمین همه اصحاب را از این ادعا مبرا دانسته و نسبت به ابوبکر نیز سوء ظن نخواهد داشت.

در اینجا دو نکته دیگر را نیز در موارد هشتم و نهم متذکر می‌شویم.

**هشتم:** اگر ابوبکر (رضی الله عنه) از تصرف فدک قصد سوئی داشت و آزار فاطمه (علیها السلام) را نیت کرده بود، پس چرا آن را به عایشه (رضی الله عنها) یا هیچ کدام از امهات مؤمنین نبخشید؟ روشن است که به دلیل عمومیت تحریم میراث بر همه اهل بیت است،<sup>۲</sup> زیرا زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز جزو اهل بیت هستند، پس آنان نیز حق تملک آن را نداشته‌اند و ابوبکر با این کار قصد عمل به سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشته است. آیا عمل به وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشتباه است؟

**نهم:** دلیل دیگر برای تبرئه ابوبکر از دشمنی و کینه با فاطمه این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز درخواست فاطمه را برای در اختیار گرفتن خدمتگذار برای خانه رد کرد. در حالیکه کاری مشروع و مباح است. آیا منع پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلیل بی‌عدالتی

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۵۲

۲- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۷۰.

ایشان است؟! امام علی علیه السلام در حدیثی طولانی به بیان این داستان می‌پردازد: (...).  
 آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برخواست، فاطمه به ایشان گفت: ای پدر، توان انجام کار خانه را ندارم. پس برایم خدمتگذار و یاوری تعیین کن که مرا یاری دهد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا بهتر از خدمتگذار نمی‌خواهی؟ علی به فاطمه اشاره کرد که بگو: آری، فاطمه گفت: بله، پدر بهتر از خدمتگذار می‌خواهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس هر روز ۳۳ بار خداوند را تسبیح گو و ۳۳ بار حمد بگو و ۳۴ بار تکبیر بگو، که صدبار با زبان خدا را یاد کرده باشی و هزار نیکی برای تو در کفه حسنات باشد!'.  
**دهم:** اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله با خشم فاطمه، خشمگین می‌شود. گفتاری صحیح و بدون اختلاف است که هیچ کس در آن تردید ندارد. اما باید دانست که هدف ابوبکر رضی الله عنه خشمگین ساختن فاطمه نبوده است زیرا وصیت پدر گرامی او را اجرا کرده است که ایرادی بر او یا هر شخصی دیگر که آن را انجام می‌داد نیست.  
 و نیز این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله نه به این معنی است که فاطمه هر گاه و به هر دلیل که خشمگین شود، پیامبر نیز از آن متأثر شده و خشمگین شود و مورد رضایت ایشان هم نباشد. و بسیاری موارد در زندگی زناشویی علی و فاطمه علیهما السلام وجود داشته است که علی فاطمه را ناراحت و غمگین ساخته است اما پیامبر صلی الله علیه و آله علی را محکوم نکرده و بر او عصبانی و خشمناک نشده است. البته مواردی هم بوده که حق را به فاطمه داده و با علی با خشم و عصبانیت برخورد کرده است. در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله میان پسر عموی و دختر خویش که سرور زنان بهشتی است، موضعی عادلانه و منصفانه داشته است نه موضعی عاطفی و تحت تأثیر محبت پدرانه که سبب ضیاع حق شود!

ابوذر رضی الله عنه روایت زیبایی را بیان می‌کند: (زمانی که با جعفر بن ابوطالب به عنوان مهاجر در حبشه به سر می‌بردیم، کنیزی را به مبلغ چهار هزار درهم به او دادم، که در بازگشت به مدینه او نیز کنیز را به علی هدیه داد، علی نیز او را خدمتگذار فاطمه (علیها السلام) قرار داد تا در انجام امورات منزل یاریش دهد. در یکی از روزها که فاطمه به اتاق داخل می‌شود، علی را در حالیکه سرش را بر روی دامن کنیز گذاشته بود، مشاهده می‌کند. فاطمه (علیها السلام) می‌پرسد: ای ابالحسن، با او چه کار کردی؟ علی رضی الله عنه گفت: به خدا قسم، ای دختر محمد! هیچ کاری با کنیز نکردم، حال تو بگو، کاری داشتی؟ فاطمه (علیها السلام) گفت: آیا اجازه می‌دهی تا منزل پدرم بروم؟ علی رضی الله عنه گفت: آری، می‌توانی بروی. فاطمه نیز روسری بر سر کرده و برقع را پوشیده و به راه افتاد. هنوز به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نرسیده بود که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و به او گفت: خداوند بر تو سلام می‌فرستد و می‌فرماید اکنون فاطمه به نزد تو می‌آید که از علی شکایت کند اما تو چیزی از او نپذیر!! فاطمه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، اما قبل از آنکه چیزی بگوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا می‌خواهی از علی شکایت کنی؟ فرمود: بله، به خدای کعبه قسم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برگرد و به علی بگو، برای خشنودی تو رویم زمین خورد).

از جعفر بن محمد رضی الله عنه روایت است که: (یک بار فاطمه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از علی شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا! هیچ وقت درآمد و روزیش را در خانه نگه نمی‌دارد بلکه به مساکین می‌بخشد! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه، آیا مرا نسبت به پسر عمویم که حکم برادر را برایم دارد خشمگین می‌کنی! در حالیکه

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۳ و المناقب، ج ۳، ص ۳۴۲ و بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۰۸.

خشم او خشم من و خشم من خشم خدا را در پی دارد).<sup>۱</sup>

**یازدهم:** نباید از یاد برد که مهم‌ترین هدف دشمنان اسلام نابودی وحدت مسلمانان از طریق ترویج داستان‌های بی‌اساس و اخبار دروغی است که بر وجود بغض و کینه میان نسل اول اسلام دلالت دارد. و اگر از خویش بپرسیم که تشکیل سالیانه مجالس یاد بود، برای یادآوری داستان‌هایی که نتیجه آن تحریک احساسات و عواطف مردم بر علیه اصحاب و اهل بیت پیامبر ﷺ و ایجاد خشم و نفرت نسبت به آنها چیز دیگری نیست، آیا جز ایجاد تفرقه و شکستن صف وحدت مسلمین نتیجه‌ای خواهد داشت.

داستانی از جمله قضیه فدک که ابوبکر رضی الله عنه جز با استناد به دلیل شرعی و توصیه پیامبر ﷺ به آن اقدام نکرد و برخورد او با فاطمه فقط بر مبنای انجام دستور شریعت و پیامبر ﷺ بود، کسی که به تأویل و تفسیر نادرست این قضیه می‌پردازد چه جوابی برای طعنه **دشمنان اهل بیت** خواهد داشت اگر آنان اینگونه قضاوت کنند که:

کار فاطمه بسیار تعجب برانگیز است! خشمگین شده و با عموم مسلمانان مخالفت می‌کند و خصومت و دشمنی را به جایی می‌رساند که اسلام از آن نهی کرده است، این کار او جز از روی هوی و هوس و اشتیاق به مال دنیا نیست. مانند آنچه که او با ابوبکر خلیفه مسلمین کرد و از او میراث طلبید، و سفارش پیامبر ﷺ را نادیده گرفت. البته، او در دوران حیات پیامبر ﷺ نیز بسیار موجبات خشم پیامبر را فراهم می‌آورد که در روایات بسیاری ذکر شده که او از فقر و

۱- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۳ و نگا: کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۷۳.

تنگدستی علی به پیامبر ﷺ شکایت می‌برد، مانند روایتی که ابواسحاق سبیعی از حارث و او هم از علی روایت کرده است که: (علی گفت: روزی فاطمه برای شکایت از من نزد پیامبر ﷺ رفت، من گفتم: ای فاطمه، آیا این کافی نیست که من اولین مسلمان، صبورترین و داناترین آنان هستم؟ و تو سرور بانوان بهشت هستی و بر همه زنان جز مریم دختر عمران برتری و دو فرزند تو نیز سرور جوانان بهشتی هستند).<sup>۱</sup>

و ابوصالح نیز از ابن عباس روایت می‌کند که فاطمه به دلیل گرسنگی و کمبود لباس گریه می‌کرد. پیامبر ﷺ فرمود: ای فاطمه، به شوهرت قناعت کن. به خدا قسم او در دنیا و آخرت سید است. و بدین وسیله، پیامبر ﷺ میان آنها آشتی داد...<sup>۲</sup>

پس ای دوستدار اهل بیت، آیا چنین فکری را در مورد آنان می‌پسندی و به خود اجازه می‌دهی در جمله کینه‌ورزان و دشمنان آنان باشی؟ یا اینکه از حیطة آنان با تمسک به روش صحیح و مبارک پیامبر ﷺ، ائمه و سایر اصحاب، دفاع می‌کنی و یاران پیامبر ﷺ را در دایره محبت و سیادت خویش قرار می‌دهی؟ آیا کدام گروه را می‌پسندی؟

### سوال هفتم

کسی که از اصحاب دفاع می‌کند راجع به عمل ابوبکر و عمر و خالدبن ولید که پس از وفات پیامبر ﷺ به خانه حضرت علی هجوم برده، او را بسته و همسر او

۱- امالی طوسی، ص ۲۴۸.

۲- المناقب، ج ۳، ص ۳۱۹، و بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹۹.

را به حدی زدند که پهلویش شکست و جنینش را سقط کرد و آنگاه خانه را آتش زدند و روایات تاریخی نیز به آن اشاره دارند، چه توضیحی دارد؟

### جواب:

**اول:** لازم است بیان کنیم، منطقی نیست که شخصی با شنیدن چند روایت تاریخی محبت خویش را نسبت به دوستان و محبوبانش از دست داده در حالیکه درجه اعتبار و صحت و سقم آن روایت برایش روشن نیست. تا چه رسد به کسی که صحیح و غلط روایت را می‌تواند از هم تفکیک کند، اما فقط به دلیل تعصب جاهلی حاضر به تسلیم در برابر حقیقت نیست و با بیان باورهای باطل مبتنی بر آن دسته از روایات در میان مردم سبب ایجاد فتنه و بغض و کینه نسبت به افرادی مانند اصحاب گردد.

بلکه باید به تحقیق در مورد روایات پرداخته و کوشش و سعی دقیقی برای دریافت روایات صحیح داشته باشد. قواعد و شروط پذیرش حدیث صحیح را بدانند و انتشار فراوان روایت باطل وی را نفرینند.

**دوم:** باید بگوییم که این داستان از اساس دروغ بوده و از زبان سیه‌رویان فتنه‌انگیزی بیان شده که دریدن جامه سفید وحدت مسلمین آرزوی پلیدشان بوده است. و ما در اینجا به صورت تحدی اعلام می‌کنیم، اگر تمام علما تلاش کنند که در این مورد حتی یک روایت صحیح، که از لحاظ سلسله اسناد و وجود راویان عادل امامی مذهب ضابط و دقیق خالی از اشکال باشد را بیابند هرگز نخواهند توانست.

اما با کمال تأسف، بسیاری کسانانی که با این وجود باز هم به این داستان دروغ و بی‌اساس ایمان داشته و بسیار عاطفی و احساساتی با قضیه برخورد می‌کنند و به

خود زحمت نمی‌دهند که روایاتی را که از زبان برخی افراد بیان می‌شوند، از لحاظ صحت و ضعف بررسی کنند.

سید هاشم معروف حسنی پس از بیان روایات وارده در مورد حادثه بیان شده برای حضرت زهرا (علیها السلام) می‌گوید: این گونه روایات از آن دسته هستند که بسیاری از آنها را با نقد عادلانه و بی‌تعصب، نمی‌توان از حیث سند به اثبات رساند.<sup>۱</sup> در جایی دیگر می‌گوید: بهر صورت حدیث در مورد فدک و میراث زهرا (علیها السلام) از پدرش و موضع‌گیری او در برابر دستگاه خلافت بسیار زیاد است و بدون هیچ شک و تردیدی هم دوستان و هم دشمنان، بسیاری از این روایات را خود ساخته و پرداخته‌اند، زیرا با تحقیق و نقدی عالمانه، جز تعداد بسیار کمی از این روایات را نمی‌توان پذیرفت.<sup>۲</sup>

علامه کاشف الغطاء نیز می‌گوید: اما داستان زدن زهرا و آسیب دیدن گونه او از آن مواردی است که نه وجدان، نه عقل و نه احساسات من توان پذیرفتن آن را ندارد. نه به خاطر اینکه آن قوم نمی‌توانستند آن را انجام دهند، بلکه به این دلیل که خو و سرشت عرب و عادات و تقالید نیکی جاهلیت قبل از اسلام که شریعت اسلام نیز آن را مورد تأیید قرار داد، همانند غیرت و تعصب نسبت به زنان هرگز به یک مرد عرب اجازه نمی‌داد که زنی را آن هم در برابر شوهر او مورد ضرب و شتم قرار دهد.<sup>۳</sup>

۱- نگا: سيرة الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- نگا: جنة المأوى، ص ۱۳۵.

از آیه الله خوئی پرسیده شد: که آیا روایت پهلوی شکستن زهرا (علیها السلام) صحیح است؟ در پاسخ گفت: طبق رأی مشهور میان علماء صحیح نیست.<sup>۱</sup>

**سوم:** اگر شخصی پرسد که علی (علیه السلام) چگونه پذیرفت، چنین اهانتی بر خانواده اش انجام گیرد. این گونه جواب می دهند که: علی از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صبر در برابر صحابه و انفعال در قبال اعمال آنان امر شده بود، تا پرچم اسلام به دلیل اختلافات داخلی آسیب نبیند و دولت مرکزی از داخل دچار تفرقه نگردد.

اکنون ما می گوییم:

که این قضیه هم جزو مطالب بی اساس و دروغ است و به فرض قبول آن هم، عملکرد امام علی (علیه السلام) در طول ایام خلافت کاملاً آن را باطل می کند، چرا که اگر ایشان از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور به محافظه کاری و صبر در قبال هر حرکت درست و نادرست اصحاب بود به حدی که (معاذ الله) مرتکب بی توجهی به هتک حرمت ناموس خویش نیز شود، پس چرا در جنگ جمل با سپاه عایشه و طلحه و زبیر درگیر شد و پس از آن به جنگ صفین پرداخت و با مبارزه با معاویه اسباب ریخته شدن خون هزاران صحابی و غیر صحابی را فراهم آورد؟ آیا این اقدامات او مخالف با وصیت (مفروض) پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود؟

پس واضح است که اساساً چنین وصیتی از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ایشان نشده بود که در مقابل ظلم و تجاوز به حرمت های خدا و خلق خدا آرام بنشیند و خود نیز تسلیم شود و آن ظلم و تجاوز بزرگ را که هتک حرمت خانه و خانواده اش را در پی داشت، بپذیرد. حقیقتاً بر هر فرد مسلمانی واجب است که قبل از به زبان

۱- نگا: صراط النجاة، ج ۳، ص ۳۱۴.



راندن چنین رسوایی و نسبت دادن آن به حیدر کرار و شیر خدا، غیرت، شهامت و شجاعت وی را در عرصه‌های مختلف زندگی، که نسبت به دین خدا و اهل بیت داشت، به یاد آورد که تا چه حد حساس و پایدار بود. او همان شخصی است که ائمه و از جمله امام صادق از وی آموخته‌اند که: (هر کس که به خاطر زن مظلومش کشته شود، شهید است)<sup>۱</sup>. آیا کسی که چنین تربیت شده است، این ذلت و بی‌غیرتی را می‌پذیرد؟!

و یک مسلمان عاقل بر علیه خودش دلیل نمی‌آورد؛ آن هم دلیلی که هیچ نفعی برای آل بیت نداشته باشد. آنان مدعی هستند که علی جنگجویی بسیار شجاع بوده است که با لشکر طلحه بن عبیدالله و اهل صفین بخاطر امامت جنگیده است، پس چرا هنگامی که آل بیت مظلوم واقع شده بودند و لازم بود آنان را یاری دهد در حق آنان کوتاهی کردند؟!

چهارم: هر فتنه‌جویی که پایبند به روایات صحیح نباشد و بدون سند صحیح آنها را بپذیرد و به صرف انتشار آنها در کتب حدیث، مبنای اعتقادش قرار دهد، می‌تواند چنین داستان‌پردازی کند که ضربه خوردن زهرا (علیها السلام) و سقط جنین او و سوزاندن خانه، توطئه‌ای مشترک میان ابوبکر و عمر با علی بود، که زهرا را از میان بردارند و به اهداف خویش دست یابند. آنگاه به دلایل حدیثی زیر نیز استناد کرده، بگوید:

۱- علی برای توطئه مشترک خویش با ابوبکر و عمر، نمایشنامه‌ای دقیق

۱- نگا: کافی، ج ۵، ص ۵۲ و تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۶۷ و وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

طراحی کرده بود که براساس آن رواج داده بود، وی به دستور پیغمبر از مبارزه با اصحاب، منع شده و قربانی توطئه‌های ابوبکر و عمر است. اما ما می‌دانیم که در آن هنگام، ابوبکر بیشتر از ۶۰ سال و عمر نیز ۵۳ سال سن داشتند و علی که به حیدر کرار مشهور بود، به راحتی می‌توانست با آنان مبارزه کرده و از خانه خویش بیرون راند. اما این کار را نکرد تا طرح مشترک خویش را با آنان اجرا کند. در واقع دست خود علی در کار بود!

۲- علی گفته بود که برای حفظ خون مسلمین نباید با صحابه مقابله کند. در حالیکه ما می‌دانیم، دفاع نکردن او از زهرا (علیها السلام) به این بهانه نیز باطل بود، زیرا طبق بسیاری روایات، همه اصحاب به غیر از سه نفر، مرتد شده بودند و شرعاً قتال با آنان واجب است و ابوبکر و عمر نیز جزو مرتدین بودند. پس اگر علی (علیه السلام) زهرا را دوست داشت چرا با آنان نجنگید؟! پس توطئه با هماهنگی خود علی بوده است.

۳- دلیل واضح‌تر آنکه با گذشت ۹ شبانه روز از وفات فاطمه زهرا، علی با زنی از طایفه بنی حنیفه ازدواج کرد و فرزند او را به «ابن حنیفه» لقب داد. و جالب‌تر اینکه پس از آن هم با ازدواج دختر خویش ام‌کلثوم با عمر که یکی از اعضای توطئه‌چین بود موافقت کرد. پس علی (علیه السلام) خود به انجام توطئه قتل زهرا کمک کرده است و الا چگونه راضی می‌شود که دخترش با قاتل زهرا ازدواج کند؟!

۴- علی به هنگام خلافت ابوبکر و عمر نقش قضاوت و وزارت را داشت و به آنها در موارد مختلف مشوره می‌داد و راهنمایی می‌کرد و نقش عمده‌ای در تثبیت جایگاه و قدرت آن دو نفر داشت و این نشان می‌دهد که طبق توافق قبلی، علی قول همکاری داده به شرط که آنان نیز وی را در انجام این توطئه همکاری کنند. و دیدیم که همین‌گونه شد.

۵- علی در همین راستا اشتیاق شدیدی به نامگذاری فرزندانش به اسم ابوبکر و عمر و عثمان دارد و حتی با زن اول ابوبکر نیز ازدواج کرد و این خود دلالت بر رابطه قوی میان آنها و جاودانه کردن یاد و رسم آنان دارد هر چند که بر علیه زهرا تمام شود.

۶- علی به اولاد فاطمه میراث و حقوقشان را که از مادر به آنها می‌رسید نپرداخت، حتی زمانی که خلافت را به عهده گرفت و قدرت اعطای آن حق را داشت. و نیز تراویح را که ابداع عمر بود منع نکرد و مُتعه را که عمر حرام کرده بود، دوباره رواج نداد؛ پس او با آنها همدست بوده است.

**[فرضیات زندیقان را در اینجا پایان می‌دهیم.]**

من نویسنده که از گفتن و نوشتن چنین مطالبی شرم دارم. قلم و کاغذ من نیز به خود می‌لرزد و به خدا سوگند اگر جز برای تبیین حقیقت نبود و اگر لازم نمی‌دانستم چنین اباطیلی را هرگز به عرصه نوشتار نمی‌آوردم.]

و تو... ای دوستدار اهل بیت، آیا می‌پذیری که اصحاب پیامبر با فاطمه چنین کرده باشند و خانه وی را آتش زده باشند و علی از وی دفاع نکرده باشد؟! قبلاً بیان کردم و دوباره تذکر می‌دهم که تمام این استدلال‌ها بر مبنای احادیث و روایات مجهول و مکذوبی است که در کتب حدیث وارد شده و بدون تحقیق پذیرفته شده است. من معتقدم که هیچ مسلمانی، چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد. پس هر آنچه را که بر علیه اصحاب و در روایات آمده و بیان می‌شود، هر چند که زیاد باشد، می‌پذیر.

## سوال هشتم

چه جوابی برای موضع‌گیری ابوبکر صدیق وجود دارد که در اوایل خلافتش تعدادی از اصحاب را به فرماندهی خالد بن ولید به جنگ و قتال مسلمانان فرستاد و خون آنان را مباح دانست، فقط به دلیل عدم اعطای زکات، آن هم به دلیل جهل و ناآگاهی آنها. مانند آنچه که در مورد طایفه مالک بن نویره و کشته شدن او توسط خالد اتفاق افتاد که در همان شب با همسرش نیز ازدواج کرد؟

## جواب:

اول: زکات یکی مهم‌ترین ارکان اسلام است که پس از شهادتین و نماز مطرح شده است، و پلی برای راهیابی مال و ثروت ثروتمندان و سایرین به خانه فقراء و مساکین و سایر مستحقین زکات می‌باشد، به همین دلیل خداوند نیز در کتاب عزیز خویش در بسیاری از موارد زکات را به همراه نماز مطرح نموده است، از جمله:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۳]

«و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید، و با نماز گزاران نماز بخوانید».

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۰]

«و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید، و هر کار نیکی را که برای خود از

پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت».

از ابوجعفر علیه السلام روایت است که: (خداوند زکات را با نماز با هم بیان کرده است، پس اگر کسی نماز بخواند، اما زکات نپردازد، نمازش مقبول نیست)<sup>۱</sup>.

۱- کافی، ج ۳، ص ۵۰۶، و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰ و وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۲.

از محمد بن مسلم و ابوبصیر و برید و فضیل، چند روایت از ابوجعفر و ابوعبدالله علیه السلام روایت شده که فرموده‌اند: (خداوند زکات را همراه نماز فرض کرده است).<sup>۱</sup>

به همین خاطر حکم تارک زکات، مانند حکم تارک نماز می‌باشد یعنی، قتل او، و این مطلب در قرآن و عترت ثابت است:

خداوند می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا أَسْلَخَ الْإِثْمَ الْحَرَمَ فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾.

[التوبة: ۵]

«هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان (عهد شکن) را هر کجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمین‌گاه‌ها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید. اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شما نیستند و) ایشان را رها سازید و) راه را برای آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه کنندگان) (از گناهان)، و رحمت گسترده است».

از ابان بن تغلب روایت است که ابوعبدالله علیه السلام به من گفت: (خون دو کس در اسلام حلال اعلام شده و تا زمانی که خداوند، قائم اهل بیت را مبعوث می‌کند، کسی در مورد آنها قضاوت نمی‌کند، اما با ظهور قائم اهل بیت، طبق کتاب خدا با آنان رفتار خواهد کرد و برای اجرای حکم در مورد آنها بینه و دلیلی نمی‌خواهد:

۱- کافی، ج ۳ ص ۴۹۷ و وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۱۳.

فرد زنا کار همسردار که رجم می‌شود و کسی که از پرداخت زکات خودداری می‌کند که گردنش زده می‌شود)<sup>۱</sup>.

از علی بن ابراهیم از پدرش و او هم از اسماعیل بن مراد و او از یونس و او از ابن مسکان روایت مرفوعی را از مردی که از ابو جعفر علیه السلام روایت می‌کند، بیان می‌دارد که: (نزد سول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم که با اشاره به پنج نفر فرمود: بپا خیزید و آنها را از مجلس بیرون کرد، آنگاه فرمود: از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید در حالیکه زکات نمی‌دهید)<sup>۲</sup>.

**دوم:** طبق روایات تاریخی که بزرگان علما روایت کرده‌اند، بسیاری از اعراب پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده و برخی از آنها از دادن زکات خودداری کردند.

طوسی در امالی از ابراهیم بن مهاجر از ابراهیم روایت کرده که: اشعث بن قیس و عده‌ای دیگر از اعراب پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند، و می‌گفتند، نماز می‌خوانیم اما زکات نمی‌پردازیم، که ابوبکر با آنان مخالفت کرد و گفت: پیمانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله بسته است نخواهم گسست. و از امالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از شما به عنوان زکات می‌گرفت کم نخواهم کرد و با شما جهاد می‌کنم حتی اگر برای گرفتن پابند شتر باشد، آنگاه آیه زیر را تلاوت کرد

- 
- ۱- کافی، ج ۳، ص ۵۰۳ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲ و وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵.
- ۲- کافی، ج ۳، ص ۵۰۳ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲ و وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۴ و تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۱۱.

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾. [آل عمران: ۱۴۴]<sup>۱</sup>

«محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند».

پس اقدام ابوبکر رضی الله عنه که سپاه مسلمین را به رهبری خالد بن ولید برای مبارزه با مرتدین فرستاد از پشتوانه‌ای چنین حکم قرآنی محکم برخوردار است. و از جمله کسانی که خالد با آنان مبارزه کرد، قوم مالک بن نویره بود که زکات را به ابوبکر و غیر او نمی‌پرداختند.

**سوم:** بسیاری از اهل فتنه فرستادن خالد توسط ابوبکر رضی الله عنه را به غزوه‌ها و جنگ‌ها برای کشتار مردم و خونریزی آنها عیبی بزرگ بر ابوبکر جلوه داده و آن را مبنای تهمت قرار داده‌اند، اما حقیقت این است که نه تنها ابوبکر، بلکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت‌های زیادی را به خالد واگذار کرده است، از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله او را به طائف، یمن، عزی، بحرین، دومه الجندل و چند مکان دیگر نیز فرستاد.

اما با این وجود و توجه خاصی که پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفاء نسبت به او داشتند، باز افرادی یافت می‌شوند که با کنجکاوی در صفحات تاریخ به دنبال یافتن اشتباه و خطایی از وی هستند که بر وی دروغ بسته، نیکی‌هایش را پنهان کرده و شخصیت و مقام او را زیر سوال برند.

**چهارم:** خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

۱- امالی طوسی، ص ۲۶۲ و بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۱.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ [النور: ٥٥]

«خداوند به کسانی که شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین (و حکمران) ساخت، و دین شان را که برای آن‌ها پسندیده است برای آن‌ها استوار (و پا برجا) سازد، و یقیناً (خوف و) ترس شان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، تنها مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند، و کسانی که بعد از این کافر شوند، اینانند که فاسقند (و آنان کاملاً بیرون‌شوندگان از دایره ایمان و اسلام شمرده می‌شوند)».

این آیه به وضوح سه شرط استخلاف و جانشین ساختن مؤمنان را بیان می‌کند و ما می‌بینیم که در اصحاب پیامبر ﷺ هر سه شرط تحقق یافت و اقدامات ابوبکر ﷺ بعد از وفات پیامبر ﷺ نیز نتیجه جایگزین شدن این سه شرط در وجود اوست. و آن سه شرط عبارتند از: جانشینی، قدرت بخشیدن به دین و فراهم نمودن شرایط اجرای آن و از میان بردن خوف و ترس و تبدیل آن به امنیت و آرامش. و ابوبکر به هنگام ارتداد مردم هم در همین راستا گام برداشت.

**پنجم:** در مور کشته شدن مالک بن نویره توسط خالد بن ولید ﷺ سه روایت وجود دارد: روایت اول بیان می‌دارد که خالد ﷺ نزد مالک بن نویره و قوم او رفت و به آنان گفت: زکات اموال شما کجاست؟ و چرا بین نماز و زکات فرق قایل شده‌اید؟

مالک بن نویره گفت: ما زکات خویش را به پیامبر شما در قید حیاتش



می‌دادیم، حال که وفات کرده، ابوبکر چه می‌خواهد؟ خالد از این گفته خشمگین شد و گفت: آیا او (حضرت محمد ﷺ) پیامبر ماست و پیامبر شما نیست (واین را دلیل کفر مالک بن نویره دانست)؟ سپس به ضرار بن ازور دستور داد که گردنش را بزند.

روایت دوم با استناد به قولی بیان می‌دارد که مالک بن نویره از سجاح دختر حارث که ادعای نبوت می‌کرد پیروی کرده است.

در روایت سوم آمده است که: پس از اینکه خالد از قوم مالک بن نویره خواست که زکات پردازند و نسبت به امتناع آنان تهدید کرد، عده‌ای از آنان را نیز اسارت گرفت. و چون شب سردی بود به یکی از نگهبانان خویش گفت: «أدفعوا أسراکم» یعنی: اسیران تان را گرم نگه دارید اما آن نگهبان که از قبیله ثقیف بود و در زبان آنان لفظ «أدفعوا» به معنی کشتن می‌باشد، با برداشت اشتباه خویش به کشتن آنان اقدام کرد.

در هر حال، اگر هر کدام از این روایات را بپذیریم و اقدام خالد را کاری اشتباه بدانیم باز معذور است، چه به دلیل امتناع زکات یا پیروی از سجاح یا تاویل نادرست نگهبان باشد. در هر حال هیچ‌کدام مجوزی برای اجرای حد و قصاص بر خالد نیست.

و مشابه این واقعه در زمان پیامبر ﷺ برای اسامه بن زید (رضی الله عنه) نیز اتفاق افتاد هنگامیکه در تعقیب مردی مشرک بود و او خود را تسلیم کرد و گفت: من ایمان آوردم و لفظ شهادتین را بر زبان آورد، اما اسامه گمان کرد که چون از روی ترس این جمله را گفته، پس ایمانش اعتبار ندارد و او را کشت، اما پیامبر ﷺ

هیچ گونه دیه و یا کفاره‌ای را برای وی مقرر نکرد.

شیخ عباس قمی در تفسیر آیه:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَيْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ  
الْسَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾. [النساء: ۹۴]<sup>۱</sup>

می‌فرماید: این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر ﷺ از جنگ خیبر بازگشت و اسامه بن زید را به همراه گروهی فرستاد تا برخی روستاهای یهودی‌نشین را در ناحیه فدک به اسلام دعوت دهد. مردی یهودی به اسم مرداس بن نهیک فدکی با شنیدن این خبر خانه و خانواده‌اش را با خود به کوه برد. گروه اسامه وی را دیده به نزدش رفتند او شروع به گفتن شهادتین نمود، اسامه که احساس می‌کرد از روی ترس چنان می‌گوید و (بعداً قصد فتنه‌انگیزی دارد) نیزه‌ای بر او زد و او را کشت. اسامه پس از بازگشت به پیامبر ﷺ گزارش داد، ایشان با عصبانیت فرمودند: آیا مردی را کشتی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده بود؟! اسامه گفت: ای رسول خدا، او از روی ترس و برای فرار از مردن چنان گفت! پیامبر ﷺ فرمود: آیا سینه‌اش را شکافتی و درون قلب او را دیدی، نه آنچه را که با زبان گفته پذیرفتی و نه آنچه را که در درونش بود دانستی. اسامه سوگند خورد که از آن پس کسی را که شهادتین بر زبان جاری سازد نکشد)<sup>۲</sup>.

۱- ترجمه آیه ۹۴ نساء یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا به مسافرت رفتید تحقیق کنید (که با چه کسانی می‌جنگید. آیا مسلمانند یا کافر) و به کسی که به شما سلام کرد (و سلام نشانه پذیرش اسلام است) مگویید: تو مؤمن نیستی و جویای مال دنیای او باشید».

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۸ و بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۱ و مستدرک الوسایل، ج ۱۶، ص ۷۹.

**ششم:** اما این ادعا که خالد مالک را کشته و در همان شب با زن او ازدواج کرده است داستانی دروغ، باطل و بی اساس است و هیچ روایت صحیحی آن را بیان نکرده است و چنان بی ارزش است که صرف قلم حقیقت برای ابطال آن مناسب نیست. لذا به مطلب زیر اکتفا می کنیم که: با چه دلیل و استناد به کدام روایت صحیح بپذیریم که خالد چنان کاری کرده است؟ و آیا غیر این است که فتنه انگیزان هوی پرست در جهت خدشه دار کردن اصحاب پیامبر ﷺ از هیچ کوششی دریغ نمی کنند و به آسانی به داستان پردازی، دروغ، جعل و تحریف روایات و هر کار دیگری دست می یازند تا به اهداف پلید خویش برسند. اکنون نیز خالد ﷺ را هدف خویش قرار داده و او را متهم می کنند که به قصد دست یافتن به زن مالک، همسرش را کشته است. استناد به روایات ضعیف و مجهول کار هر نابخرد دشمن دوستی است که هدفی جز داستان پردازی و یاوه گویی ندارند. به همین سبب مستشرقان نیز با استناد به همین روایات مجهول توانسته اند تهمت ها و باطیلی را جمع آوری کرده و به پیامبر ﷺ نسبت دهند. از جمله این مزخرفات و یاوه سرای ها اینکه: پیامبر هم زن زید بن حارثه را در حال استحمام مشاهده کرد و او را پسندید، آنگاه او را از همسرش گرفت و برای خویش نکاح کرد. و به روایت زیر استناد می کنند که:

امام رضا علیه السلام می فرماید: رسول خدا به خاطر انجام کاری به نزد زید بن حارثه بن شراحیل کلبی رفت که دید زن او در حال استحمام است، با دیدن او گفت: پاک و منزّه است خدایی که تو را آفریده است! البته پیامبر ﷺ از این گفته فقط قصد تسبیح خدا و تنزیه او از دختر قرار دادن ملائکه برای او بود، که خداوند نیز

فرموده است: ﴿أَفَأَصْفَنكُمْ رَبُّكُم بِالْبَيْنِ وَأَتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَقَائِلُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾ (الإسراء: ۴۰)

«ای کسانی که می گوئید: فرشتگان دختران خدایند!» آیا پروردگارتان برای شما پسران برگزید، و (خودش) از فرشتگان دختران را برگزیده است؟! واقعاً شما سخن بسیار (بزرگ کفرآمیزی و بهتان) عظیمی بیان می دارید».

پیامبر ﷺ با دیدن او گفت: «سبحان الذي خلقك» خداوند پاک و منزّه است از اینکه فرزندی داشته باشد که نیازمند طهارت و شستشو باشد. هنگامیکه زید به خانه اش بازگشت، همسر او قضیه را برای شوهرش تعریف کرد. زید منظور پیامبر را از آن جمله اینگونه تاویل کرد که زیبایی زن او پیامبر را شگفت زده کرده و او را پسندیده است، لذا به قصد شاد کردن پیامبر ﷺ نزد ایشان رفت و عرض کرد: ای رسول خدا، زن من دارای اخلاق ناپسندی است و من قصد دارم او را طلاق دهم. پیامبر ﷺ فرمود: از خدا بترس و او را نگه دار. پیامبر ﷺ قبلاً توسط خداوند از تعداد همسران خویش مطلع شده بود و می دانست آن زن نیز همسر او خواهد شد، اما به دلیل ترس از گفتار مردم به زید چیزی نگفت. پس خداوند آیات زیر را نازل فرمود:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾

«هنگامی که به شخصی که خداوند نعمت (اسلام را) عنایت کرده».

﴿وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ﴾

«و تو نیز نعمت (آزادی را) به او داده ای».

می گویی:

﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَخُفِّ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَخَشِيَ النَّاسُ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخَشَّهُ﴾. [الأحزاب: ۳۷]

«همسرت را نگاهدار و از خدا بترس تو چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، و از مردم می‌ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی».

پس از آن زید زن خویش را طلاق داد و با سپری شدن دوران عده او، خداوند به عقد پیغمبرش در آورد و آیه زیر را نازل کرد<sup>۱</sup>.

﴿فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكُنَّ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾. [الأحزاب: ۳۷]

«هنگامی که زید نیاز خود را از او به پایان برد (او بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد) ما او را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خواندگان خود نباشد، بدانگاه که نیاز خود را بدانان به پایان ببرند (و طلاقشان دهند) فرمان خدا باید انجام شود».

انسان کافر و کینه‌توز با شنیدن چنین ترهات و مزخرفاتی بال گشوده و از خوشحالی پر در می‌آورد. اما دوستدار و محبوب اهل بیت، هرگز نسبت چنین اباطیلی را به پیامبر نمی‌پذیرد و اگر برای اصحاب هم خطا و اشتباهی قایل باشد، هرگز به پیامبر نسبت خطا هم نمی‌دهد، زیرا ایشان را معصوم می‌داند و البته اگر خطا و لغزشی از اصحاب نیز با روایات صحیح ثابت شد، آن را با دیده

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۳ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۱ و بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۱۶.

اغماض نگریسته و از آن چشم می‌پوشد و در دریای نیکی‌های آنان فروریخته و هرگز زبان به آن نمی‌گشاید، چرا که عفو و گذشت و بخشش نشانه محبت و دوستی است.

و روایات باطل هم اینگونه است که خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الزَّيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ [الرعد: ۱۷]

«اما کف‌ها، بیسوده و بیهوده بوده دور انداخته می‌شود».



## بیانات نهایی و یقین بخش

تا کنون با دلایل عقلی و نقلی فراوان دریافتیم که اصحاب پیامبر ﷺ ارزنده‌ترین نسل بشریت‌اند که تاریخ انبیاء و پیامبران به خود دیده است و بهترین ایام حیات فردی و اجتماعی انسان را آنان ساخته‌اند که خالق هستی نیز بر این ادعا گواهی داده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾

[آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید».

با این وصف اعتقاد به ارتداد چنین افرادی را، مسلمانان خردمند نپذیرفته و با چند پرسش ساده می‌توانند ریشه چنین معتقدات باطلی را از اساس برکنند، پرسش‌هایی که به ذهن هر حقیقت‌طلب منصفی خطور کرده، عقل کنجکاو او برایش پاسخ صحیح می‌جوید، از جمله:

- ۱- اگر اصحاب پیامبر ﷺ از دین برگشته و کافر هستند، چگونه خداوند متعال در قرآن و پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت مبارکش در روایات صحیح به توصیف نیکی‌های آنان پرداخته و بر راستی و پاکی ظاهر و باطن اعمالشان گواهی داده‌اند؟
- ۲- منشأ ارتداد از دین یا شبهات است یا شهوات، دو عاملی که در اوایل ظهور اسلام، دارای حد اکثر قدرت و کارایی بودند و اصحاب که تازه ایمان آورده بودند،



می‌بایست از یک طرف با آنها مبارزه درونی و جهاد اکبر داشته و از طرفی دیگر با کل دشمنان آن دین تازه‌پا گرفته در داخل و خارج عربستان مبارزه می‌کردند و در برابر توطئه‌ها، فتنه‌انگیزی‌ها، شکنجه و آزارهای گوناگون از طرف خویشاوندان نزدیک و سران و حاکمان عرب مقاومت می‌کردند. و دیدیم که چگونه در هر دو جبهه با سرافرازی و با کفایتی مثال زدنی پیروز میدان گشته و تمامی موانع پذیرش اسلام و استقامت در راه دین را از میان بردارند. آنان تمام بلایا و مصایب را تحمل کردند. خانه و کاشانه و دارائی‌هایشان را به همراه عزیزترین افراد رها کرده و محبت خدا و پیامبر ﷺ را بر آنان ترجیح داده و هجرت کردند. آنان این ایشار و از خود گذشتن را نه با اجبار و زور که با اختیار و اندیشه انجام دادند و توانستند با تمامی مشکلات دست و پنجه نرم کرده و پرچم اسلام را بالا نگه دارند، آیا در دوران قدرت و شوکت و رفاه اسلام که خود آن را فراهم کرده بودند و دست آوردهای شیرین زحمات خویش را با چشم سر دیده و لمس می‌کردند، با آن مبارزه کرده و رهایش می‌کنند و به مخالفت با دستور رهبر خویش پرداخته و علی را (به فرض وصیت پیامبر ﷺ به جانشین کردن او) از حق خویش منع کرده و آن را از او غصب می‌کنند؟ در حالیکه می‌دانند مخالفت با خدا و رسول کفر است و ارتداد؟ آیا همه مهاجران و انصار بر کفر ابوبکر سرپوش نهاده و از وی پیروی می‌کنند؟

و هیچ تلاشی برای بازگرداندن حق غصب شده علی انجام نمی‌دهند؟  
 آنان که قبلاً همه هستی خویش را در راه یاری پیامبر ﷺ نثار کرده بودند، اکنون به احدی اجازه می‌دادند که فرمان او را زمین نهد و به رأی خویش حکم کند؟  
 ۳- چگونه می‌توانیم بپذیریم که صحابه کافر و مرتد شده‌اند اما حضرت

علی علیه السلام حتی یک نفر از شرکت کنندگان جنگ جمل و صفین را کافر ندانسته و به طرفداران آنان ناسزا نگفته و یا اموالشان را به غنیمت نبرده است، در حالی که خود می‌فرمود: (قبل از اینکه از میان شما بروم از من بپرسید، تا حقایق را برایتان روشن کنم). حال که با اهل جمل و صفین که با وی جنگیده‌اند این چنین بوده، با کسانی مانند ابوبکر و عمر و عثمان چگونه رفتاری داشته است (که هرگز جمله‌ای در اعتراض به آنان بیان نداشته است). و حاشا که آنان را مرتد شمرده باشد. ایشان اگر شخصی را مرتد می‌دانستند. در حکم ارتداد او مسامحه نمی‌کردند، همان گونه که همراه با ابوبکر و سایر صحابه قبیله بنی حنیفه و سایر مانعین زکات را مرتد شمرده<sup>۱</sup>. امام علی در جنگ جمل به سپاهیان خویش اعلام کرد: (دلیل جنگیدن ما با اهل جمل کافر دانستن آنان نیست، همان گونه که آنان ما را کافر نمی‌دانند، بلکه ما خویش را بر حق دانسته و آنان نیز خود را بر حق می‌دانند و این دلیل جنگ میان ماست)<sup>۲</sup>.

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را به هم‌نشینی با افراد صالح و دوری کردن از افراد ناصالح امر می‌کند، حال چگونه ممکن است که خود ایشان با افرادی مرتد و منافق هم‌نشین شده و آنان را در مجالس خصوصی و عمومی مورد رحمت و مهربانی قرار دهد و از میانشان محرم اسرار برگزیند، خداوند که می‌دانست آنان در حیات او و یا پس از مرگ او مرتد و از دین خارج می‌شوند، چگونه پیامبر خویش را از آنان بر حذر نداشت؟!

۵- و چگونه ایشان ما را به انتخاب افراد متدین و نیک‌خو برای ازدواج امر

۱- نگا: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۵۲ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۵۲.

۲- قرب الإسناد، ص ۴۵ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۴.

می‌کند، اما خود در عمل با این گفته مخالفت کرده و از خانواده مرتدان همسر گزیده و یا دختران محبوب و پاک خویش را به نکاح آنان در می‌آورد؟ آیا ایشان دچار اشتباه شده‌اند که با ابوبکر و عمر و عثمان و دیگران رابطه خویشاوندی برقرار کرده‌اند.

۶- اگر اهل بیت (علیهم‌السلام) صحابه را غاصبان حق علی و خلافت و از دین خارج می‌دانستند، چرا اسامی سردمداران کفر و ارتداد را برای نامگذاری فرزندان خویش بر می‌گزیدند؟

و اگر جایز است نام مرتدانی (معاذالله) چون ابوبکر و عمر و عثمان بر فرزندان اهل بیت نهاده شود پس چرا از نام فرعون و قارون و دیگران پرهیز می‌کنیم در حالیکه کفر یک ریشه دارد و کافر نیز یک حکم را دارد و اگر ما خود را پیروان واقعی اهل بیت می‌دانیم، برای اثبات ادعای خویش، آیا راهی جزو پیروی در عمل داریم، و اگر آنان اسامی ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اصحاب را شایسته نام‌گذاری فرزندان خویش می‌دانستند ما چرا از آن دوری می‌جوئیم.

۷- چگونه به خود اجازه می‌دهیم که مخالفان امام علی را لعن و نفرین کرده در حالی که ایشان پیروان خویش را حتی از لعن معاویه نهی کرده است و فرموده: نمی‌پسندم که شما نفرین‌کننده و ناسزاگو باشید<sup>۱</sup>.

۸- در هیچ جای تاریخ گزارشی را که مبنی بر تلاش اصحاب برای نشر افکار باطل و ضد دین یا تضعیف ارکان دولت تازه‌تأسیس اسلام باشد نمی‌بینیم بلکه هر

۱- نگا: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۶ و بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹ و وقعة الصفین، ص

چه هست بیان ایثار و تلاش و از خود گذشتگی برای نسل جدید است، حال اگر آنان منافق بودند آیا چنین ایثاری را از خود نشان می‌دادند و یا کمترین فرصتی را برای دستیابی به اهداف خویش از دست می‌دادند.

۹- آیا پیروزی‌ها و حماسه آفرینی‌های اصحاب، دلیل صداقت و پایداری آنان در پیروی پیامبر ﷺ نیست؟! و آیا خداوند نصرت و یاری خویش را شامل حال منافقان خواهد کرد؟!

۱۰- پایه‌گذاران دولت‌های معاصر، برای تثبیت ارکان حکومت خویش از رجال با کفایت و شایسته و صادق یاری می‌گیرند. آیا نماینده خدا بر روی زمین و بزرگ‌ترین دولت حاکم که نه تنها سرزمین‌ها را بلکه قلب‌ها را نیز تسخیر کرده است، مشتی منافق و مزور را برای نشر دین خویش و تمکین دولت اسلامی که دولت مهر و محبت و راستی است، بر می‌گزیند؟! و آیا خالق هستی که الهام‌کننده این دین مبارک است، به منافقان اجازه می‌دهد که پا در جای پای نبوت گذاشته و جانشینی پیامبر محبوبش را بر عهده گیرند؟!

۱۱- هر مسلمان عادی نیز حق دارد که بپرسد، اگر صحابه‌ی پیامبر ﷺ مرتد و منافق بودند و دشمن دین خدا، پس پل ارتباطی میان بشریت و پیامبر از شالوده ویران بوده و دینی تحریف شده و باطل به دست ما رسیده است. در این صورت مبنای عبادت خدا، کدام شریعت است؟!

و چگونه قرآن را وحی الهی بدانیم در حالی که همان گروه بودند که آن را برای نسل‌های پس از خویش حفظ و نقل کرده‌اند؟!

پس ای خواننده هوشیار و گرامی! لازم است بدانیم که طعنه در اصحاب پیامبر

نقش دشمنان اسلام بوده و با این کار ریشه‌کن کردن مبانی دین اسلام را هدف گرفته‌اند. چرا که قرآن و سیرت پیامبر را آنان به ما رسانده‌اند و در میان تمام ادیان آسمانی و غیر آن هیچ دینی به اندازه اسلام دارای اسناد متواتر و روایات معتبر نقل شده نمی‌باشد.

در واقع افرادی چون ابوبکر و عمر و عثمان و علی و پیروان نیکوکار آنان بوده‌اند که قرآن و سنت را به ما رسانده‌اند و هر گونه خدشه و ایراد بر آن افراد به همان اندازه اساس دین را زیر سوال می‌برد. لذا این نقشه شوم و پلید که نابودی دین اسلام را هدف گرفته و مسلمین را برای پیروی و تقلید از یهود و نصارا می‌خواهد همچنان ادامه دارد. و خداوند خود فرموده است که:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَبِيعَ مِلَّتَهُمْ﴾ [البقرة: ۱۲۰]

«یهودیان و نصاری هرگز از تو خشنود نخواهند شد. مگر اینکه از آیین آنها پیروی کنی».

ما نیز در پایان دعای پیامبر ﷺ را تکرار می‌کنیم که فرمود: (بار اله‌ها، ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای خالق آسمان‌ها و زمین و ای آگاه به پنهان و پیدا، فقط تو هستی که به قضاوت نیکو در اختلافات میان بندگان شایسته‌ای، پس ما را به لطف خویش در این گمراهی دار به حقیقت رهنمون ساز، که توئی راهنما به سوی هدایت و راه راست).

آمین آمین آمین

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الاحتجاج - أبو منصور احمد بن علی طبرسی - نشر مرتضی مشهد مقدس (۱۴۱۳ هـ).
- ۳- الاختصاص - محمد بن محمد نعمان، ملقب به (مفید) - انتشارات کنگره جهانی - قم - (۱۴۱۳ هـ).
- ۴- إرشاد القلوب - حسن بن أبي الحسن ديلمی - انتشارات شریف رضا (۱۴۱۲ هـ).
- ۵- آراء حول القرآن - سيد فانی اصفهانی - نشر دارالهادی - بیروت.
- ۶- إعلام الوری - أمين الدين فضل بن حسن طبرسی - نشر دارالکتب الإسلامية - تهران.
- ۷- أمالی الصدوق از أبي جعفر محمد بن بابويه قمی معروف به (صدوق) - انتشارات کتابخانه اسلامیة (۱۳۶۲ هـ).
- ۸- أمالی الطوسی تألیف شیخ الطائفة أبي جعفر محمد بن حسن طوسی - انتشارات دارالتقافه قم (۱۴۱۴ هـ).
- ۹- بحار الأنوار - تألیف شیخ محمد باقر مجلسی - مؤسسه وفاء بیروت - لبنان (۱۴۰۴ هـ).
- ۱۰- بصائر الدرجات - محمد بن حسن بن فروخ صفار - کتابخانه آیت الله مرعشی - قم (۱۴۰۴ هـ).

- ۱۱- تأویل الآيات الظاهرة - سيد شرف الدين حسين استرآبادی - انتشارات جامعه مدرسين - قم (۱۴۰۹ هـ).
- ۱۲- تهذيب الأحكام - أبوجعفر محمد عبدالحسن طوسی - انتشارات دارالکتب الاسلاميه - تهران ۱۳۶۵ هـ.
- ۱۳- تفسير الأمثل - ناصر مکارم شیرازی - چاپ اول، مؤسسه چاپ و نشر بعثت - بيروت.
- ۱۴- تفسير بيان السعادة - حاج سلطان محمد جنابذی، چاپ دوم، چاپخانه دانشگاه تهران.
- ۱۵- تفسير التبيان - أبوجعفر بن حسن طوسی، چاپ اول، تحقيق: احمد حبيب عاملی - قم مكتب الإعلام الإسلامی.
- ۱۶- تفسير تقريب القرآن - سيد محمد حسینی شیرازی، چاپ اول مؤسسه وفاء - بيروت.
- ۱۷- تفسير جامع الجوامع - امين الدين ابوعلی فضل طبرسی، چاپ سوم، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران.
- ۱۸- تفسير الجديد - شيخ محمد سبزواری نجفی - چاپ اول - نشر دارالتعارف للمطبوعات بيروت.
- ۱۹- تفسير الجوهر الثمين - سيد عبدالله شبر، چاپ اول، نشر مكتبة الألفين - كويت.
- ۲۰- تفسير شبر سيد عبدالله شبر، چاپ اول، نشر دارالبلاغه للطباعة والنشر، بيروت.

- ۲۱- تفسیر الصافی - ملا محسن مشهور و ملقب به فیض کاشانی، چاپ اول، نشر دارالمرتضی - مشهد.
- ۲۲- تفسیر العیاشی - ابو نصر محمد بن مسعود بن عیاش، تهران - نشر المكتبة العلمية الإسلامية.
- ۲۳- تفسیر القمی - علی بن ابراهیم قمی - چاپ سوم - قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر.
- ۲۴- تفسیر الکاشف - محمدجواد مغنیه - چاپ سوم - نشر دارالعلم للملایین.
- ۲۵- تفسیر مجمع البیان - أمین الدین ابوعلی فضل طبرسی - بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی، (۱۳۷۹ هـ).
- ۲۶- تفسیر مختصر مجمع البیان - شیخ محمد باقر ناصری - چاپ دوم - قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ۲۷- تفسیر المعین - مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی، چاپ اول - قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۲۸- تفسیر مقتنیات الدرر - میر سید علی حائری تهرانی، تهران، نشر دارالکتب الإسلامية.
- ۲۹- تفسیر من هدی القرآن - سید محمد تقی مدرسی، چاپ اول، نشر دارالهدی.
- ۳۰- تفسیر المنیر - محمد کرمی - قم، المطبعة العلمية (۱۴۲۰ هـ).
- ۳۱- تفسیر من وحی القرآن (سید محمد حسین فضل الله، چاپ سوم)



بیروت، نشر دارالزهراء للطباعة والنشر.

۳۲- تفسیرالمیزان - سید محمد حسین طباطبائی، چاپ سوم، تهران: نشر دارالکتب الإسلامية.

۳۳- تفسیر نورالثقلین - شیخ عبد علی بن جمعه حویزی، چاپ سوم، قم: المطبعة العلمية.

۳۴- تفسیر الوجیز - علی بن حسن بن ابی جامع عاملی - نشر دارالقرآن الکریم - قم - چاپ اول.

۳۵- ثواب الأعمال - أبی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی - انتشارات شریف رضا - قم - (۱۳۴۶ هـ).

۳۶- الحدائق الناضرة - محقق بحرانی - ناشر - جامعه مدرسين - قم.

۳۷- الخصال - ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق) - انتشارات جامعه مدرسين - قم - (۱۴۰۳ هـ).

۳۸- الدعوات - قطب الدین راوندی - مدرسه امام مهدی (عج) - قم (۱۴۰۷ هـ).

۳۹- رجال ابن داود ابن داود حلی - مؤسسه نشر دانشگاه تهران - (۱۳۸۳ هـ).

۴۰- رجال طوسی - ابو جعفر محمد بن حسن طوسی - انتشارات رحمان - قم، ایران.

۴۱- رجال الکشی، تألیف محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی - انتشارات دانشکار - مشهد (۱۳۴۸ هـ).

- ۴۲- سر السلسلة العلویة - ابن نصر بخاری.
- ۴۳- سيرة الأئمة الاثني عشر - سيد هاشم معروف الحسيني - چاپ و نشر دارالمعارف - چاپ ششم.
- ۴۴- شرح أصول الكافي - ملا محمد صالح مازندرانی.
- ۴۵- شرح نهج البلاغه - عبد الحميد بن أبي الحديد معتزلي - كتابخانه آيت الله مرعشي - قم (۱۴۰۴ هـ).
- ۴۶- الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ - علامه محقق سيد جعفر مرتضى عاملي - نشر دارالهادي - بيروت - چاپ چهارم.
- ۴۷- الصحيفة السجادية - امام علي بن حسين (عليهما السلام) - نشر هادي - قم - (۱۳۷۶ هـ).
- ۴۸- صراط النجاة في أجوبة الاستفتاءات - آيت الله العظمى سيد ابوالقاسم خوئي - نشر دارالمحجة البيضاء دارالرسول الأكرم ﷺ - چاپ اول.
- ۴۹- علل الشرائع - ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه قمي (صدوق) - انتشارات مكتبة الداوري - قم.
- ۵۰- العمدة، ابن بطريق يحيى بن حسن حلي انتشارات جامعه مدرسين - قم - (۱۴۰۷ هـ).
- ۵۱- عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب - ابن عنبه.
- ۵۲- عوالي اللآلي - ابن ابی جمهور احسائي - انتشارات سيد الشهداء ﷺ - قم - (۱۴۰۵ هـ).
- ۵۳- عيون أخبار الرضا ﷺ - أبي جعفر محمد بن علي (صدوق) -

انتشارات جهان - (۱۳۷۸ هـ).

- ۵۴- فرق الشيعة - از شيخ حسن بن موسوی نوبختی، چاپ دوم (۱۴۰۴ هـ).
- ۵۵- فقه الرضا عليه السلام - نشر المؤتمر للإمام الرضا عليه السلام (۱۴۰۶ هـ).
- ۵۶- قرب الإسناد - عبدالله بن جعفر حمیری - کتابخانه نینوی - تهران.
- ۵۷- الکافی - محمد بن یعقوب کلینی - نشر دارالکتب الإسلامية - (۱۳۶۵ هـ).
- ۵۸- كشف الغمة في معرفة الأئمة: ابی الحسن علی بن عیسی اربلی - چاپ مکتبه بنی هاشم تبریز (۱۳۸۱ هـ).
- ۵۹- لسان العرب - علامه أبی فضل جمال‌الدین محمد بن مکرم ابن منظور - نشر دارالفکر چاپ اول.
- ۶۰- مجموعه ورام - اثر ورام بن أبی فراس - انتشارات مکتبه الفقیه - قم.
- ۶۱- مجمع الرجال - علی قهباپی - مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلاتی.
- ۶۲- مدینه المعاجز - سید هاشم بحرانی - مؤسسه معارف اسلامی - قم چاپ اول.
- ۶۳- مستدرک الوسائل - حسین نوری طبرسی - مؤسسه اهل بیت عليه السلام - قم - (۱۴۰۸ هـ).
- ۶۴- المقالات و الفرق - سعد بن عبدالله اشعری - نشر مؤسسه مطبوعاتی عطانی تهران (۱۹۶۳ هـ).
- ۶۵- من لا یحضره الفقیه - شیخ صدوق - مؤسسه نشر اسلامی - قم - (۱۴۱۳ هـ).

- ۶۶- مناقب آل ابی طالب (ع) - ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب  
مازندرانی - مؤسسه انتشارات علامه - قم - (۱۳۷۹ هـ).
- ۶۷- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: علامه میرزا حبیب الله خوئی -  
مؤسسه دارالوفاء، بیروت.
- ۶۸- نهج البلاغه - از کلام امیرمؤمنان ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام که  
شریف رضی آن را برگزیده است - انتشارات دارالهجرة - قم.
- ۶۹- النوادر - سید فضل الله راوندی - مؤسسه دارالکتاب - قم.
- ۷۰- وقعة صفین - نصر بن مزاحم بن سیار منقری - کتابخانه آیت الله  
مرعشی - قم - (۱۴۰۳ هـ).
- ۷۱- وسائل الشیعة - محمد بن حسن حرعاملی - مؤسسه اهل بیت - قم -  
(۱۴۰۹ هـ).